



هفته‌نامه سیاسی
اجتماعی، فرهنگی

شنبه ۳۰ تیر ۱۴۰۰ | سال هشتم
دوره جدید ۱۷۰ | شماره پیاپی ۲۰۳
قیمت ۷ هزار تومان

- صدای ساز ناکوک بلند شده است
- سفرهای درمانی فاقد مشخصه‌های گردشگری است
- باید گردشگری سلامت را به جریانی دائمی تبدیل کنیم
- قحطی برق در روزگار بی‌رونقی
- از کوچه‌ی کتابخانه فهادان تا زادگاه کریستین اندرسون
- سفری به دالان‌های پریپچ‌وخم تاریخ یزد از دل عکس‌ها
- آذر را به یزد آوردیم



یزد، بدون امنیت آب

آیا مشکلات یزد و همسایگانش با تعامل حل شدنی است؟



طراح: محسن جعفری

بحران کم آبی جدی است

با هم از این بحران گذرمی کنیم





هفته‌نامه سیاسی
اجتماعی-فرهنگی

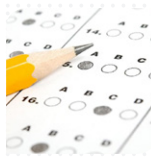
سیاست

- صدای ساز ناکوک بلند شده است
- قصه تکراری شکستن لوله های آب
- یزد، بدون امنیت آب



جامعه

- غول بی جان کنکور
- محمد تقی بر خوردار، پدر صنایع خانگی ایران
- قحطی برق در روزگار بی رونقی
- نان شب



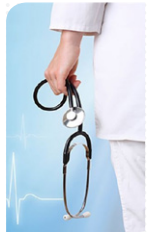
چهره

- از کوچهی کتابخانه فهادان تا زادگاه کریستین اندرسون
- سفری به دالان‌های پر پیچ و خم تاریخ یزد از دل عکس‌ها



پرونده

- بیماران غیر بومی؛ گردشگری سلامت و یا تعارض فرهنگی
- یزد و مسئله‌ای به نام بیماران غیر بومی
- باید گردشگری سلامت را به جریانی دائمی تبدیل کنیم
- اعتماد به مجموعه درمان و پایین بودن هزینه‌ها؛ دلیل حضور بیماران غیر بومی
- بی‌عدالتی در نظام سلامت دلیل حضور بیماران غیر بومی در یزد
- سفرهای درمانی فاقد مشخصه‌های گردشگری است



گالری

- مرور آثار نوید خالصی



فرهنگ و ادب

- آذر را به یزد آوردم
- شرحی بر زندگی استاد ایرج افشار (بخش دوم)
- فرخی یزدی و انتخابات دوره هفتم مجلس شورای ملی (بخش سوم)
- از آبی چشم‌ت دلم بدجور می‌ترسد!



صاحب امتیاز:
تسریں زمان زاده

مدیر مسئول:
زهرآ شاه شوازی

فانم مقام مدیر مسئول:
مهدی زمان زاده

سر دبیر:
عاطفه پراهمی

دبیر تحریریه:
شادی شفیعی

مجری انتشار:
آرانس ویرگول

صفحه آرایی:
سمیرا میدانی

طرح روی جلد:
محسن جعفری

چاپ:
چاپخانه سروش

تیراژ:
۵۰۰ نسخه

نشانی:
یزد-بلوار پاکژآد خیابان
پرورش واحد ۲۸

انتشار آگهی:
۰۳۵-۲۷۴۷۱۳
۰۹۱۹۴۹۶۳۷۳۴

از تمامی علاقه‌مندان برای
همکاری در هفته‌نامه پارگار
دعوت می‌شود مطالب خود
را به ایمیل نشریه ارسال
کنند. مطالب منتشر شده
لزوماً دیدگاه پارگار نیست.
پارگار منتظر نظرات و انتقادات
خوانندگان است.

پارگار نشریه مستقل و متعلق
به بخش خصوصی است.

پست الکترونیک
Info@pargarnews.ir
دانلود نسخه الکترونیک
www.pargarnews.ir

قصه تکراری شکستن لوله؛ یزد آب ندارد

لوله‌ی آب شرب اصفهان - یزد برای چندمین بار طی این سال‌ها توسط کشاورزان شرق اصفهان شکسته شد. این جمله به قدری تکراری است که کمتر کسی به دلایل آن فکر می‌کند. قطعی چند ساعته آب یزد در گرمای بالای ۴۵ درجه تیرماه، اندیشیدن به دلایل این قطعی را از اولویت خارج می‌کند. اما واقعیت این است که این قصه پر غصه‌ی هر ساله‌ی یزدی هاست.

آب از این خط لوله‌ها به یزد انتقال پیدا می‌کند و کشاورزان اصفهان با دیدن خشکی زمین‌ها و کوچک شدن سفره‌هایشان خود را برای تعرض چندین باره به خط لوله آب یزد محق می‌دانند. اگر چه چندین بار عنوان شده این دعوای بین دو استان نیست و کشاورزان تنها به دنبال حقوق خود هستند اما تکرار چندین باره این اتفاق، قبح این اقدام غیر قانونی را ریخته است. این رخداد از چندین منظر قابل بررسی است از نگاه کشاورز اصفهانی، مردم یزد، مسئولان دو استان، محیط زیست و میزان هدر رفت آب، هزینه تجهیزات برای راه اندازی مجدد خط لوله و ... همه‌ی این موارد مانند حلقه‌های زنجیر به یکدیگر متصل هستند.

از سوی دیگر، طرف اصفهانی می‌گوید، انتقال آب به یزد با شرط تأمین منابع جایگزین انجام شده در صورتی که این جایگزین هرگز صورت نگرفته همچنین این آب برای صنایع یزد مورد استفاده قرار می‌گیرند، طرف‌های یزدی اما می‌گویند این آب برای تأمین آب شرب مردم یزد است.

کشاورزان اصفهان در پی بروز مشکلات برای شنیده شدن صدایشان، شاهرگ حیاتی استان یزد را نشانه می‌روند در مقابل، مردم یزد هر ساله در تابستان با افزایش دما، با مشقت با مشکلات بی‌آبی دست و پنجه نرم می‌کنند.

سوال اینجاست چه کسی باید شنونده مشکلات کشاورزان اصفهانی باشد؟ چه کسی باید امنیت خط لوله را تأمین کند و در نهایت چه کسی باید پاسخگو مردم یزد باشد؟ مردمی که هرگز به آسانی به آب دسترسی نداشتند و اگر روزگاری باید ۴۰ متر چاه می‌کنند تا به آب برسند حالا در اعماق زمین تفدیده‌شان هم آبی نیست. شاید اگر مسئولان استان یزد کمی پیگیرتر بودند و می‌توانستند با همتایان اصفهانی‌شان تعامل برقرار کنند می‌توانستیم از این دوره، بدون قطعی ۱۷ ساعته آب شرب یزد بگذریم. هر چند رسانه‌ها نیز باید در شفاف سازی دلایل این آب‌رسانی کمک کنند زیرا به نظر می‌رسد بخش عمده‌ای از این کارشکنی‌ها به دلیل عدم اطلاعات صحیح و شفاف و بر مبنای اطلاعات نادرست و البته تصمیم‌گیری‌های احساسی مردم شرق اصفهان است.

در این میان آنچه برای مردم یزد عجیب و البته ناراحت‌کننده است این است که یزد و مسئولانش به جای مطالبه‌گر بودن عملاً به تعمیرات چی این کارشکنی‌ها تبدیل شده‌اند. در خوشبینانه‌ترین حالت، نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی به تذکری لفظی بسنده کرده‌اند و این هرگز مرهمی بر خشم مردمی که در گرمای تابستان ساعت‌ها با بی‌آبی سر کرده‌اند نیست.

واقعیت این است در مسیر حل و فصل این مشکل افراد زیادی از مردم و مسئولان و رسانه‌ها باید همراه و همقدم شوند اگر نه که همچنان باید شاهد این تعرض‌های هر ساله باشیم بی‌آنکه کسی به درد و دل کشاورزان اصفهانی گوش دهد یا به خودش زحمت دهد از مردم یزد عذرخواهی کند.

سر مقاله

عاطفه ابراهیمی



گزارشی تحلیلی از معادلات سیاسی استان یزد در روزهای آتی:

صدای ساز ناکوک بلند شده است

در حالی که اصلاح طلبان یزدی سال گذشته در انتخابات مجلس شورای اسلامی و حالا در انتخابات شورای شهر یزد با شکست دوچندانی مواجه شده اند در این طرف میدان رقیب اصلاح طلبان هنوز پای در گوی سخت فرود نیاورده دچار اختلافات جدی شده است. تیم یکدستی که با حضور آیت ا... ریسی در قامت رییس جمهور در یک ریل قطار سیاسی دستچین شده است با زمزمه اختلاف هایی که هم اکنون شنیده می شود سخت می توان انتظار داشت که آنها بتوانند آنچه که در شعار بیان می کردند عمیاتی نمایند. طیف اصولگرای مجلس شورای اسلامی در استان یزد بی رمق تر از گذشته هنوز اندر خم مشکلات عدیده استان که عمده آن با بحران آب است، نتوانسته همانند استان همجوار خود قدم رو به جلویی بردارد، اما برای مدیریت اجرایی استان در رایزنی های جدی به سر می برد و نیک می داند که با چانه زنی های بیشتر با تیم منتخب آیت الله ریسی رییس جمهور منتخب می تواند یاران همراه خود را در مسندهای اجرایی استان ببیند، موضوعی که سال ها آمال و آرزوهای آنها بوده است. در حالیکه اصلاح طلبان یزدی طی این هشت سال با محافظه کاری و ترس نتوانستند همسو با اهداف اصلاحات و حتی دولت حسن روحانی حرفی برای گفتن داشته باشند.

امیرترقی نژاد

حتی اصلاح طلبان میانه رو نیز از این گزینه شوروی وحدت استقبال کرده است اما بعد از آنکه بخشی از تندرهای اصولگرایان ساز ناکوک خود را بلند کردند گفته می شود بابایی از این پست پیشنهادی اظهار گله مندی کرده و گفته تمایلی برای این سمت ندارد. اما سوال اینجاست که آیا تیمی که آیت الله ریسی بارها در برنامه و شعار خود مبنی بر فرآجراحی بودن صحبت کرده است شامل استان یزد می شود؟

مواجه شده و از طرف دیگر طیف جوان اصولگرای یزد که شدیداً مدعی برای بدست گرفتن پست های کلیدی قدم برمی دارند روبرو شده است. شورای وحدت اصولگرایان یزدی برای پست استانداری یزد بارها از محمد رضا بابایی سیاست مدار یزدی که در دولت های گذشته و حتی چند سالی در دولت حسن روحانی عهد دار معاونت برنامه ریزی استانداری یزد بوده است سخن به میان آورده است.

تیم نمایندگان استان یزد که در لابه لای خود بعضاً همراهی نماینده بافق و مهریز را نمی بیند در جلسات پشت پرده در اولین قدم رایزنی های متعددی که برای انتخاب استانداری یزد دارد امیدوارند که تیم آیت الله ریسی با آنها هم نظر شود تا در برنامه های بعدی آنان این مسیر هموارتر شود. هم اکنون گزینه های زیادی از آن سرباز زده است که از یک طرف با مخالفت های جدی تیم انتخاباتی رییس جمهور منتخب

یزد بوده و حتی عنوان شهردار پل ساز را بر دوش خود می‌کشد و می‌توان گفت با ذره‌ای از شانس شاید بتواند به مسند شهرداری یزد تکیه بزند. البته شایق خوب می‌داند که شانس برای ریاست شورای شهر یزد ندارد اما می‌تواند با کمی چانه زنی و از طرفی با لابی برخی رفقای خود در طیف اصولگرایان کلید بهشت یزد یعنی پست شهرداری را بدست آورد و بعید نیست که تا در روزهای آینده که تیم جدید شورا به میدان باغ ملی کوچ می‌کنند شایق را در این مسند مهم و حساس انتخاب کنند.

باین حال همه‌ی کلیدها پشت درهای زنگ زده شهرداری نیست. میدان امام حسین یزد جایی که استانداری یزد قرار دارد منتظر است که فردی همراه با افکار آیت الله ریسی جایگزین مرد بی حاشیه و اصلاح طلب استانداری یزد یعنی محمد علی طالبی شود. طالبی اگر چه دیگر تمایلی برای استاندار بودن یزد ندارد اما برخی نزدیکان او نیز گفته‌اند که در سالهای آتی طالبی برای انتخابات مجلس به عنوان کاندیدای اصلاح طلبان، دوباره قدم به صحنه سیاسی خواهد گذاشت. باید دید که آیا طالبی تمایل دارد و یا حتی کبوتر شانس به شانه‌های او خواهد نشست و در تیم فراجناحی که ریسی بارها از شایستگیان هم سخن به میان آورده است عهده‌دار سمتی شود؟ ولی مشخص است که طالبی سمت مهمی در تیم ریسی ندارد در مقابل برخی افراد همچون محمدرضا بابایی وارد کارزار سیاسی در استان خواهند شد که این روزها بخاطر بحران بی‌آبی با مشکلات عدیده‌ای دست و پنجه نرم می‌کند.

ساز ناکوک برخی منتخبین شورا بلند شده است، به طوری که آنها نیز معتقدند بواسطه تجربه می‌توانند حرف‌های زیادی برای گفتن داشته باشند.

پژوهش دارد که می‌تواند در راهبری تیم منتخب شورای شهر یزد موثر و مفید واقع شود هر چند که در این طرف میدان سیفی اشکذری فرماندار دولت احمدی نژاد هم که این روزها تجربه میراثی خود را نیز بیشتر صدا می‌زند می‌تواند گوی رقابت سیاسی شورای شهر یزد را در دست بگیرد اما با همه گفته‌هایی که بیان شد بعضا ساز ناکوک برخی منتخبین شورا نیز بلند شده است، بطوری که آنها نیز معتقدند بواسطه تجربه می‌توانند حرف‌های زیادی برای گفتن داشته باشند.

مرتضی شایق مرد جنجالی و اصولگرای شورای شهر یزد که در آخرین وقت‌های اضافه دوباره به لیست شورای وحدت بازگشت و از همه مهمتر تیغ رد صلاحیت را با چسب پر قدرت کنار زد از گزینه‌های جدی برای ریاست شورا است و حتی با زمزمه‌هایی که او در مجالس مذهبی و سیاسی از آن به زبان آورده است عنوان کرده حاضر است از شورا استعفاء دهد تا بتواند با رای دوستان خود در شورای شهر یزد بر مسند شهرداری یزد تکیه زند. او سالها قبل برای چند سالی شهردار

هر چند تیم ارشد انتخاباتی آیت الله ریسی در این موارد حرفی به میان نیاورده اما معلوم است که محسن ابوترابی رییس ستاد انتخاباتی آیت الله ریسی بیشتر در این خصوص مورد سوال و حتی دعوت به مشورت برای پست‌های کلیدی برای رایزنی با وزیر کشور خواهد شد که قرار است استانداران را انتخاب و گزینش نماید. محسن ابوترابی حالا بعد از آنکه تیم همراه او از اقلیت به اکثریت شورای شهر یزد رسیده‌اند این روزها دغدغه‌ای جزء شهرداری ندارد و اینجاست که با تجربه‌ای گرانسنگ از شورا می‌خواهد جدا از روح معنویت، به مدد همراهان سیاسی خود اشتباهی پرهزینه نداشته باشد. محافل او حالا پر شده است از جلسات انتخاب شهرداری که بتواند حداقل انتظارات رای دهندگان و از همه مهمتر همراهانی که انتظار دارند او در مسند ریاست شورا و بعنوان یکی از دست اندرکاران اصلی پیروزی اصلی آیت الله ریسی در یزد، تغییرات دوچندانی در مدیریت شهری ایجاد کند.


ابوترابی در کنار خود البته دویار قدیمی از دولت احمدی نژاد را هم دارد. غلامحسین دشتی و عزیزالله سیفی اشکذری که هر چند احتمال می‌رود با توجه به مشغله‌های سیاسی که محسن ابوترابی با آمدن تیم دولت جدید خواهد داشت پست ریاست را به سمت این دو اصولگرای منتخب شورا واگذار نماید.

دشتی نشان داده جدا از تجربه معاونت سیاسی استانداری یزد در دولت احمدی نژاد تجربه‌ای خوب و ارزشمند در حوزه فرهنگ و

یزد، بدون امنیت آب

آیا مشکلات استان یزد و همسایگانش با تعامل و بهره‌گیری از ظرفیت‌های یکدیگر حل‌شدنی است؟

بین استان یزد و استان‌هایی که با یزد پروژه‌های مشترک دارند، تعاملات درخور و شایسته‌ای وجود ندارد. این در حالی است که برای مثال در حوزه تأمین آب شرب، اگر همدلی چنداستان نباشد، رفع بحران آب کشور محقق نمی‌شود.

مریم بهرامی 



به گفته او، صحبت‌هایی در مورد آبیاری گلخانه‌ها با آب انتقالی یا مصرف آب انتقالی در صنایع فولادی وجود دارد که لازم است مسئولان استان به این موضوع پاسخ داده و به این حرف‌ها پایان دهند که حتی در این زمینه، از نمایندگان استان‌ها دعوت شده بازدیدهایی از استان داشته باشند.

❖ چرا بیکان‌ها به سوی یزد است

معاون هماهنگی امور عمرانی استانداری یزد در این مورد بیشتر توضیح دهد. «محسن صادقیان» درباره مسئله آب و حساسیت‌های این موضوع این چنین گفت: اگر پیگیری همه استان‌ها نباشد، رفع بحران آب محقق نمی‌شود. نمونه بارز آن انتقال آب خلیج فارس است که در ارتباط و همکاری بین یزد، کرمان و بخشی از هرمزگان می‌باشد. در حوزه تأمین آب باید تعامل بین استان‌های کرمان و یزد، هرمزگان، خوزستان و حتی خراسان‌های جنوبی و رضوی ایجاد شود؛ چرا که اگر تعاملات وجود داشته و در این زمینه رایزنی صورت گیرد، وضعیت دیگر استان‌ها نیز در حوزه تأمین آب صنعت پایدارتر می‌شود. صادقیان در مورد تأمین آب شرب استان، انتقال از سد خراسان را مطرح کرد و گفت: قاعدتاً در این باره تعاملات بین یزد، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، خوزستان، اصفهان و بخشی از شمال فارس لازم است. پس از تأمین آب شرب از سوی سد خراسان، این آب ابتدا به اصفهان و شهرضا، استان فارس و شمال فارس و در ته خط به استان یزد خواهد رسید. این نکته هم قابل تأمل است که عدد این خط انتقالی در خصوص میلیون‌ها متر مکعب آبی که از آن عبور

طبق گفته وی، انتقال آب، راه‌آهن و جاده‌های مواصلاتی از جمله زیرساخت‌های مشترک برای همکاری‌های بیشتر است. ضمناً، استان‌های یزد و کرمان و یزد و اصفهان با توجه به ظرفیت‌های صنعتی و معدنی می‌توانند همکاری‌های بیشتر و مؤثرتری در سطح کشور داشته باشند.

❖ تعاملات ناموفق مسئولان

رئیس مجمع نمایندگان استان در پاسخ به این سؤال که نحوه تعاملات بین نمایندگان یزد و نمایندگان استان‌های همجوار چگونه است، به طور اختصاصی موضوع انتقال آب را مطرح کرد و با اشاره به برگزاری جلسه محرمانه در این مورد، گفت: ویدیوها و عکس‌هایی در رابطه با مصرف آب در یزد منتشر شده و بحث‌هایی نیز بین نمایندگان استان‌ها وجود داشته که بهتر است ابعاد این موضوع به صورت سربسته باقی بماند. این سؤال از این‌رو از «محمد صالح جوکار» پرسیده شد که وی به دنبال تعرض مجدد به خط لوله انتقال آب یزد در شرق اصفهان و قطعی آب شرب یزد، سکوت را شکست و در تذکر مکتوب به رئیس جمهور، مطرح کرد که چرا در شرایط کم‌آبی و فشار بر مردم، همچنان دولت در تأمین امنیت خطوط آبرسانی تعلل می‌کند. نماینده مردم یزد و اشکذر که حالاً دیگر از بی‌مهری استان‌های دارای آب به یزدی‌ها به ستوه آمده، اذعان کرد که متأسفانه ۱۷ ساعت قطعی آب یزد در یک روز مسئولان را برای چندمین بار شرم‌زده مردم کرده و این در حالی است که رئیس‌جمهور و وزیر نیرو حتی از مردم یزد عذرخواهی نکردند.

مسئولان یزد مدت‌هاست که می‌گویند آب شرب انتقالی به یزد فقط و فقط برای شرب و شرب مردم استفاده می‌شود، اما انگار درک این گفته برای برخی مقدور نیست و دولت نیز تدبیر درستی در این زمینه نیندیشیده است؛ چراکه یزدی‌ها بارها و به‌طور مداوم شاهد اقدامات و گفته‌هایی هستند که به خوبی نشان از همدل نبودن مسئولان کشوری و به‌ویژه مسئولان استان‌های همجوار می‌دهد.

چندی پیش استاندار یزد اعلام کرده بود که از تعاملات موجود بین یزد و استان‌هایی که با یزد پروژه مشترک دارند، راضی نیست. «محمدعلی طالبی» گفته بود: احساس مان این است که یزد و استان‌های همجوار خیلی بهتر می‌توانند در کنار هم کار کنند. برای مثال، بین استان‌های یزد و کرمان و یزد و اصفهان منافع مشترکی در حوزه صنایع و معادن وجود دارد و در صورت تعامل مسئولان استان‌ها، دستیابی به اهداف مشترک بهتر محقق می‌شود. او گفت که استان یزد آمادگی میزبانی جلسه‌ای با حضور نمایندگان استان‌ها برای دستیابی به اهداف مشترک جهت توسعه چندجانبه را دارد.

استاندار یزد در پاسخ به پرسش‌ها درباره دلیل این نارضایتی، بیان کرد: نارضایتی به این معناست که برای مثال استان‌های یزد و کرمان و یزد و اصفهان فرصت همکاری و تعاملات زیادی در اختیار دارند که توجه جدی به آن می‌تواند به ارتقای سطح توسعه یافتگی آنها کمک کند، اما این تعاملات به شکل مورد انتظار شکل نگرفته و همچنان ظرفیت‌های بسیاری برای همکاری بین این دو استان مغفول مانده است.

می‌کند، آنقدر ناچیز می‌باشد که هیچ تأثیری در میلیاردها مترمکعب آبی که به خوزستان می‌رود، نخواهد داشت. او در این باره که چرا در مسئله انتقال آب خلیج فارس و عمان همه پیکان‌ها به سمت یزد است، پاسخ داد: در مورد خلیج فارس و عمان مبدأ انتقال آب استان هرمزگان است و پس از آن استان‌های کرمان و سپس یزد از این آب بهره‌مند می‌شوند. به عبارت‌تی، یزد ته این خط است و طبیعی است نگاه‌ها بیشتر به سمت استان یزد باشد.

معاون عمرانی استاندار افزود: خوزستانی‌ها، اصفهانی‌ها و هر منتقد دیگری باید بدانند که یزدی‌ها وقتی سخن از آب شرب می‌آورند، حق ندارند یک قطره از آن را در صنعت استفاده کنند. این مردم فقط مردم یزد نیستند. یزدی‌ها سال‌ها آب خود را تأمین می‌کردند، اما این مدت پذیرای مردم خوزستان، اصفهان، سیستان و بلوچستان، کرمان و بسیاری استان‌های دیگر بوده‌اند و یزد در زمره مهاجرپذیرترین استان‌های کشور قرار دارد.

او تأکید کرد: یزدی‌ها هیچ‌گاه آبی را که به زحمت به دست آمده در مسائل غیرشرب استفاده نمی‌کنند. این آب فقط برای شرب مردم استفاده خواهد شد. در مورد آب خراسان و خط اول زاینده رود، حتی قطره‌ای آب در کشاورزی استفاده نشده و باید این نگرانی از سمت برخی افراد برطرف شود؛ زیرا در این میان شیطنت‌هایی وجود داشته و عکس‌ها و ویدیوهایی منتشر شده که درست نیست.

✚ پتانسیل‌های یزد برای استان‌های همجوار
معاون عمرانی استانداری یزد در پاسخ

در مورد آب خراسان و خط اول زاینده رود، حتی قطره‌ای آب در کشاورزی استفاده نشده و باید این نگرانی از سمت برخی افراد برطرف شود؛ عکسها و ویدیوهایی منتشر شده که درست نیست.

به این سؤال که یزد چگونه می‌تواند از ظرفیت‌های خود استفاده کرده و در تعامل با استان‌هایی که با یزد پروژه‌های مشترک دارند، به بهترین نحو عمل کند، گفت: زیرساخت‌های بسیاری در یزد وجود دارد که می‌توان از طریق آن، مشارکت بین استان‌ها را تقویت کرد و به راهکارهای فوق‌العاده رسید. شرایط استان یزد برای استان‌های همجوار قابل تأمل است. یزد یک استان مرکزی، صنعتی و معدنی است که به‌ویژه در حوزه گردشگری می‌تواند با استان‌های اصفهان و شیراز به عنوان مثلث گردشگری همکاری‌های مؤثری داشته باشد. در حوزه معادن و زیرساخت‌ها نیز هر چه زیرساخت‌های یزد تکمیل‌تر باشد برای استان‌های اصفهان، کرمان و حتی استان‌های شمالی هم بهتر است؛ چراکه بسیاری از محصولات به‌ویژه محصولات فلزی مرتبط با معادن از یزد به استان‌های شمالی صادر می‌شود. صادقان راه آهن یزد- اقلید را نمونه بارز تعاملات بین یزد و شیراز و آرادراه مهریز- انار واردکان- نائین را از مواردی دانست که به واسطه تعاملات بین استانی میان یزد و کرمان و یزد و اصفهان در حال شکل‌گیری است.

✚ پیشنهادهایی برای افزایش تعاملات بین استانی
محمدرضا بابایی، صاحب‌نظر حوزه مدیریت، برنامه‌ریزی و اقتصاد و قائم‌مقام بنیاد صدوق در این باره می‌گوید: امنیت آب به‌ویژه آب انتقالی به استان‌ها نیازمند تعاملات مؤثر بین استان‌های بهره‌مند و استان‌های تأمین‌کننده است. استان‌های بهره‌بردار هرچند می‌توانند به برکت آب انتقالی به ارزش افزوده بالاتری در سطح کشور دست یابند و منافی برای استان خود ایجاد کنند اما استان‌های تأمین‌کننده قدر مسلم در طولانی‌مدت با مشکلات زیست محیطی مواجه خواهند شد. همین موضوع، می‌تواند دلیل مخالفت آنها با انتقال آب باشد.

این صاحب‌نظر گفت: در این صورت، به نظر من بهترین راه برای افزایش این تعاملات هرچند به صورت اجباری، می‌تواند به دو صورت اتفاق بیفتد؛ اول اینکه می‌توان استان‌ها را با تعریف حلقه‌های پسین و پیشین فعالیت‌های واحد به یکدیگر وابسته کرد؛ در این صورت استان‌ها به دلیل وابستگی به یکدیگر سیستم مبادله‌ای مورد توافق را به هر صورتی حفظ خواهند کرد. از دیگر سو، می‌توان به سهام‌دار کردن مناطق تأمین‌کننده آب در منافع حاصله تأکید داشت. به عبارتی، بخشی از ارزش افزوده ایجاد شده در اثر آب‌های انتقالی را به ساکنان مبدأ اختصاص داد. به گفته او، توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقلی و خدمات لجستیکی جهت تقویت نقش ملی و فراملی استان نیز نقش مهمی در توسعه دارد و در این راستا، می‌بایست تقویت زیرساخت‌های تبدیل یزد به یکی از مراکز اصلی ترانزیت و بازرگانی نوین در سطح ملی به‌طور ویژه در دستور کار قرار گیرد.



جامعه

- غول بی جان کنکور
- محمد تقی برخوردار، پدر صنایع خانگی ایران
- قحطی برق در روزگار بی رونقی
- نان شب



هنوز هم شکست این گول سخت است

گول بی جان کنکور

زمانی نه چندان دور، پذیرفته شدن در کنکور و ورود به دانشگاه به گول بزرگی می‌مانست که شکستش چندان آسان هم نبود. تعداد بالای داوطلبان و ظرفیت پایین دانشگاه‌های دولتی، باعث شده بود تا اکثر داوطلبان، حداقل یک یا چند سال را در انتظار پذیرفته شدن بمانند. گروهی همان سال اول عطای دانشجویی را به لقایش می‌بخشیدند و به همان مدرک دیپلم بسنده می‌کردند و گروهی هم دست از تلاش برنمی‌داشتند تا کرسی دانشگاه را به دست آورند. در آن سالها باور مردم این بود که کسانی که وارد دانشگاه می‌شوند، هم قشر فرهیخته جامعه محسوب می‌شدند و جایگاه ویژه‌ای دارند و می‌توانند مشاغل سطح بالایی داشته باشند و این برای مردمی که در سطح مالی پایینتری زندگی می‌کردند، نوید زندگی بهتر و ارزشمندیشان در جامعه بود. البته بیشتر

بیش از ۵۰ سال از برگزاری اولین کنکور برای ورود به دانشگاه‌ها می‌گذرد و شیوه پذیرش دانشجو در این سالها با تغییرات زیادی همراه بوده است. اولین کنکور ایران در سال ۱۳۴۸ برگزار شده است که در آن دوره، سوالات به صورت جواب کوتاه طراحی شده بود و از سال ۱۳۷۷ به شکل کنونی برای پنج گروه آزمایشی به طور جداگانه برگزار می‌شود.

مہتاب دره‌شیری

بالا ولی کم سواد (توهم علم زدگی) خواهد شد. بررسی کلی از آمار دانشگاه‌ها و دانشجویان موجود در کشور، نشان دهنده این موضوع است که گسترش بی رویه مراکز آموزش عالی طی سال‌های اخیر نه تنها کمکی به رشد علمی و حل معضلات جامعه بخصوص اشتغال نکرده است، بلکه خود موجب ایجاد معضلات جدیدی نظیر افت کیفیت آموزش و افزایش تعداد فارغ التحصیلان بیکار شده است.

اینکه رشد و توسعه هر جامعه‌ای بدون توجه به آموزش و علم، امکان پذیر نخواهد بود و دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در این زمینه نقش اساسی و کلیدی ایفا می‌کنند بر هیچ کس پوشیده نیست اما هر توسعه‌ای بدون توجه به استانداردها و زیرساخت‌های موجود در جامعه می‌تواند آسیب‌زننده باشد.

آمار جامعه پذیرفته شدگان کنکور در بین سال‌های ۸۱ تا ۹۱ نشان می‌دهد این معضل در طول این سالها به مراتب تشدید شده و نیاز است سیاستگذاران آموزشی با نگاه ویژه‌ای برای رفع این مشکل اقدام کنند.

هر چند سیاست وزارت علوم در جهت افزایش تعداد دانشجویان در دانشگاه‌های پولی به سمتی پیش می‌رود که بیش از ۷۸ درصد از دانشجویان در قبال آموزش در دانشگاه‌های کشور که حتی در ردیف دانشگاه‌های برتر کشور قرار ندارند، پول پرداخت می‌کنند چرا که این میزان از دانشجویان نمی‌توانند به دانشگاه‌های مطرح کشور وارد شوند و متاسفانه نکته این مسئله همین انبوه فارغ التحصیلان بیکار است که میزان آن به طور غیر رسمی سه تا چهار میلیون اعلام شده است و سالانه ۷۵۰۰۰ نفر به آن اضافه می‌شود.

نکته قابل توجه این است که هنوز هم برای داوطلبانی که دوست دارند در دانشگاه‌های با سطح کیفیت بالای آموزشی و رشته مورد علاقه شان درس بخوانند، آسان نیست و تلاش زیادی می‌طلبند ولی بی شک کنکور و دانشجوی شدن برای اکثریت مردم که تنها به داشتن مدرک تحصیلی فکر می‌کنند، غول بی جانی شده است که شکستش چون سالیان گذشته سخت نیست!

گسترش بی رویه مراکز آموزش عالی در سال‌های اخیر نه تنها کمکی به رشد علمی و حل معضلات جامعه بخصوص اشتغال نکرده، بلکه خود موجب ایجاد معضلات جدیدی نظیر افت کیفیت آموزش و افزایش تعداد فارغ التحصیلان بیکار شده است.

افرادی هم که زندگی مرفهی داشتند با بیشترین هزینه‌ها در برنامه‌های درسی و کلاس‌های تقویتی و تستی، زمینه‌ای را فراهم می‌کردند تا فرزندشان بتواند در رشته خوب خصوصا در دانشگاه‌های سراسری قبول شود و همین موضوع موجب استرس زیاد برای داوطلبان در هر موقعیت مالی بود و هر ساله نتایج کنکور می‌توانست بسیاری از جوانان را بعد از پذیرفته نشدن در کنکور و یا نگرفتن نتیجه دلخواه، سرخورده کند و حتی شنیده می‌شد که تعداد کمی از پذیرفته نشدگان به دلیل فشار روحی و روانی که داشتند، خودکشی می‌کنند.

آن سال‌ها آرزوی هر جوانی بود که راهی پیدا شود تا بتواند به دانشگاه راه یابد و جایگاه خوبی در جامعه داشته باشد که با رشد چارچ گونه مراکز و واحدهای دانشگاهی در سال‌های بعد، این آرزو زودتر از آنچه فکرش را می‌کردیم، محقق شد. دانشگاه‌های بدون کنکور یا با شرط معدل و در نتیجه، پدیده مدرک گرایی روز به روز در جامعه شیوع پیدا کرد و جوان و میانسال بدون توجه به سطح دانشگاه و تنها به امید گرفتن مدرک، وارد دانشگاه شدند. امروزه با افزایش ظرفیت‌های دانشگاهی دیگر نیازی نیست داوطلبان، ترسی به خود راه دهند زیرا سازمان سنجش اعلام کرده حتی کسانی که در کنکور امسال غایب بوده اند هم می‌توانند بر مبنای سوابق تحصیلی دوران متوسط خود، ۱۰۰ رشته - محل را انتخاب کنند و وارد دانشگاه شود. شاید این مزیت برای کسانی که دانشگاه‌های مطرح کشور و رشته مورد علاقه شان را برای درس خواندن مد نظر دارند جالب به نظر نیاید ولی قطعا برای کسانی که فقط به مدرک توجه دارند، موقعیت خوبی است.

مشکل کنونی جامعه ما، تنها در دانشگاهی شدن کسانی که حتی زحمت جواب دادن به تست‌های کنکور را به خود داده اند، محدود نمی‌شود بلکه بررسی های ۱۰ ساله اخیر نشان می‌دهد، هر سال سطح سواد پذیرفته شدگان دانشگاه‌ها، به شدت در حال پایین آمدن است. کارشناسان حوزه آموزش معتقدند ادامه این روند، باعث افول بار علمی دانشگاه‌ها و در نتیجه کاهش شدید نخبگان و افزایش افراد با مدرک تحصیلی

محمد تقی برخوردار پدر صنایع خانگی ایران

ذبح جلیلی



در عصر حاضر با وجود گستردگی رسانه‌ها و همچنین نزدیکی هر چه بیشتر انسان‌های کره زمین به یک دیگر، باز هم شروع یک کار نو آن هم در کشورهایی که امکانات و مواد اولیه انجام کارهای نوین به مراتب کم تر از کشورهای پیشرفته است، بسیار دشوار است. فکرش را بکنید در دهه چهل و پنجاه ایران، یک مرد تاجر پیشه یزدی که تمام خانواده و اطرافیانش در این حوزه فعالیت دارند و خود نیز بیست سال در این عرصه فعالیت داشته بدون تحصیلات آکادمیک بعد از واردات کالاهای بادوامی چون باتری، پنکه، رادیو و تلویزیون، قدم در راه تولید لوازم خانگی می‌گذارد.

دلیل تجربه‌ی مدیریت خانوادگی در زمینه تجارت، در اواسط دهه چهل به این نتیجه رسید که مدیریت صحیح و با دانش در بخش صنعتی تنها راه نجات و پیشرفت صنعت کشور است و همچنین این مسئله را کاملا درک کرده بود که اگر تمام عوامل تولید وجود داشته باشند ولی مدیریت وجود نداشته باشد تمام عوامل از بین خواهد رفت.

✚ چرخیدن چرخ صنعت

محمد تقی برخوردار به همراه مدیرانش برای جبران کم بود نیروی فنی ماهر در کارخانه پارس توشیبا از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی که سربازی خود را در مدارس صنعتی گذرانده بودند استفاده کردند تا هم تجربه کسب کنند و همچنین از توانایی‌های آنها استفاده کنند.

سیمان، تیغ، شیشه و کمپرسور سازی فعالیت داشتند را خریداری کرد. آندره کارنگی سلطان فولاد آمریکا در مورد محمد تقی برخوردار می‌گوید او مردی است که آدم‌های باهوش تر از خودش را اطرافش جمع کرده است. اگر بخواهیم قوی ترین دلیل موفقیت پدر صنایع خانگی ایران که خدماتش روزبه روز، رفاه و آسایش مردم ما را بیشتر و بیشتر کرد را بیان کنیم باید در همین ابتدا به شیوه‌ی مدیریتش اشاره کنیم.

✚ تجربه و دانش در کنار هم

او با به خدمت گرفتن مدیران و افراد باهوش اعم از خارجی و ایرانی در تمام سطوح باعث گسترش و پیشرفت صنایع خانگی ایران شد. قبل از هر چیز باید یادآور شوم که به

✚ پدر صنایع خانگی ایران محمد تقی برخوردار فرزند محمد حسین برخوردار از تجار نامدار یزدی که در سن ۱۸ سالگی در سال ۱۳۲۲ از یزد به تهران رفت و تمام فعالیت تجاری خانواده را به صورت مستقل در تهران اداره کرد و در سال ۱۳۴۰ بعد از فوت پدرش با وجود اینکه اکثر فعالیت‌های تجاری خانوادگی، به چند پارگی دچار می‌شد، با پشتکار زیاد در قالب شرکت‌های کوچک ادامه داد تا جایی که طی پانزده سال بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ سیزده شرکت بزرگ تاسیس کرد که در زمینه لوازم خانگی چون رادیو تلویزیون، پنکه، آبیومه گیری، چرخ گوشت، یخچال و نیز کالاهایی مانند لامپ، فرش، کاشی فعالیت می‌کردند. او همچنین در دهه پنجاه سهام شرکت‌هایی که در زمینه

کرده بودند تمامی از بدنه‌ی صنعت کشور بودند.

❖ انتقال تکنولوژی به ایران

در رابطه حضور سرمایه‌گذاران خارجی که همگی در آن سال‌ها جزو بهترین برندهای دنیا بودند و همچنین نحوه‌ی برخورد محمد تقی برخوردار با آنها، مهم‌ترین مسئله انتقال تکنولوژی بوده زیرا بعضی از آنها به صورت جزئی سرمایه‌گذاری کردند ولی یکی از شرایط انتقال تکنولوژی ساخت وسایل مختلف بوده است. یکی از نکات قابل توجه برخوردار در بیست سال تجارت موفق وی قبل از دهه چهل این بود که او به ندرت به صورت انحصاری از یک شرکت یا یک شخص خرید می‌کرد. این موضوع باعث می‌شد که دو یا سه شرکت خارجی که تولیدکننده تلوزیون و رادیو و غیره بودند کالاهای با کیفیتی ارائه دهند و هم از نظر قیمت ارزان‌تر به دست مردم برسند. این موضوع باعث شده بود که مردم به کالاهایی که از طرف برخوردار وارد کشور شده اعتماد بیشتری داشته باشند. این رویه در مورد خرید مواد اولیه برای کارهای صنعتی نیز پابرجا بود و به دلیل خوش‌حسابی و اعتبار چندین و چند ساله در حوزه‌ی تجارت و صنعت فروشندگان مواد اولیه مواد با کیفیت و تا حد امکان ارزان به واحدهای صنعتی برخوردار تحویل می‌دادند و این موضوع باعث می‌شد محصول با کیفیت و با قیمت مناسب در اختیار مشتری قرار گیرد.

منبع: موقیعت تجار و صاحبان صنایع در عصر پهلوی، مؤلفان: علی اصغر سعیدی، فریدون شیرین‌ کام

۱۳۵۵ تمام سهام این کارخانه توسط محمد تقی برخوردار خریداری شد و پس از آن مدیریتش به پرسنل ایرانی واگذار شد. این کارخانه‌های طی دوازده سال میلیون‌ها باتری تولید کرد.

❖ ریسک‌پذیری بالا

ورود برخوردار در صنعت پیچیده الکترونیک نشان‌دهنده ریسک‌پذیری بالای او در سال ۱۳۴۲ است. پارس الکتریک دومین فعالیت صنعتی او بود که در آن واحد صنعتی، رادیو و تلوزیون تولید می‌شد که در سال‌های اولیه به صورت محدود بود و آنقدر پیش رفت کرد که در اواسط دهه پنجاه به دوپست هزار دستگاه رسید.

در باره سیر صعودی فعالیت‌های آقای محمد تقی برخوردار، وقتی به روند پیشبرد فعالیت‌های صنعتی وی نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که طی چهارده سال روند تدریجی توسعه در یک ارتباط منظم با تحولات علمی شکل گرفته و همیشه ارزش افزوده شرکت‌ها در حال افزایش بوده. برای مثال پس از پارس الکتریک شرکت پارس توشیبا که به سرمایه‌گذاری بانک توسعه صنعتی و معدنی و توشیبا ژاپن در سال ۱۳۴۸ تأسیس شد که محصولاتی چون پنکه، پلویز، آمیوه‌گیری و انواع لامپ را تولید می‌کرد و پس از آن به ترتیب شرکت فرش پارس، کالای الکتریکی، کاشی پارس و سرمایه‌یک البرز، شرکت کارتن البرز، لوازم خانگی پارس که با سرمایه‌گذاری ۱۵ درصدی جنرال الکتریک آمریکا و صنایع الکتریکی البرز با سرمایه‌گذاری لگراند فرانسه تأسیس شدند که سرمایه‌گذاران داخلی که در کنار محمد تقی برخوردار سرمایه‌گذاری

چنین تفکری باعث شد که در قسمت‌های پارس الکتریک، ری اوواک و پارس توشیبا که در ابتدای کار از مدیران کار بلد آمریکایی، آلمانی و ژاپنی به کارگیری شده بود با همین ایده به مرور مدیران ایرانی، با کار در کنار چنین مدیرانی جایگزین آنها شوند تا جایی که در سال‌های ۵۶ و ۵۷ مدیران خارجی در حد مشاوره در کنار واحدهای صنعتی محمد تقی برخوردار کار می‌کردند. او سیاسی نبود و فقط تمام انرژی و تلاشش را بر روی پیشرفت صنعت کشور گذاشته بود به طوری که تازه شب در دفتر کارش بود و وقتی از او می‌پرسیدند که چرا تا آن موقع شب کار می‌کند می‌گفت که من از این که چرخ صنعت کشورم بچرخد لذت می‌برم.

❖ رقابت سالم

در کنار تمام خصوصیات محمد تقی برخوردار، دنبال کردن اخبار روز صنعتی کشور و دنیا، نشان‌دهنده این است که وی سعی در آن داشته که در کنار رقابت سالم با رقبای هر چه بیشتر خود و واحدهای صنعتی خود را به روز نگه دارد و همچنین در رابطه با چگونگی برخورد با مدیران واحدهای صنعتی خود اطلاعات کافی را داشته باشد. دنبال کردن اخبار تا حدی برای او ضروری بود که هر روز روزنامه‌های پرتیراژ را مطالعه می‌کرد و برای روزهایی که در سفر بود روزنامه‌ها را برایش می‌گرفتند و او بلافاصله بعد از برگشتن از مسافرت روزنامه‌ها را مطالعه می‌کرد.

اولین گام برخوردار در زمینه تولید کارخانه اوواک (قهوه پارس) بود که با سرمایه‌گذاری هشتاد درصدی آمریکایی‌ها شکل گرفت ولی تا سال

قحطی برق در روزگار بی رونقی

راه حل قطع برق؛ اعتماد به نیروگاه‌های بخش خصوصی

زینب زارع



امسال قطعی برق، نبود توازن میان تولید و مصرف برق، زمینه ساز چالش‌ها و کمبودهای جدی در این حوزه شده است. امروزه با گسترش صنایع، توسعه فضای شهری، رشد جمعیت و تشدید گرمایش زمین، شاهد کمبود برق هستیم. این در حالی است که حدود ۲۰ درصد برق مورد نیاز کشور از طریق نیروگاه‌های برق-آبی تامین می‌شود اما با کاهش بارندگی و بروز خشکسالی در سال‌های اخیر، تامین برق با این روش با چالش‌هایی جدی رو به رو شده است. کارشناسان از روزهای پایانی سال ۹۹، بارها نسبت به ایجاد موج خاموشی‌ها در سراسر کشور هشدار داده بودند و تابستان امسال کار به جایی رسید که بحران خاموشی تقریباً همه استان‌های کشور را درگیر و بسیاری از شهروندان را دچار مشکل کرده است. گزارشی که از وضعیت کارگاه‌های خرد و متوسط تولیدی مشاهده می‌شود، نشان از توقف تولید ناشی از قطع برق دارد، با وجود این شرایط نامطلوب و گذشتن بیش از یک ماه از آغاز بحران قطعی برق در کشور، هنوز هم مراجع ذیربط توضیح دقیقی پیرامون دلایل اصلی ایجاد این معضل ارائه نکرده‌اند.



هوای باشند. حمید رضا صالحی افزود: کشور ایران بواسطه داشتن منابع عظیم خدادادی گاز و خورشید همواره از بهترین شرایط و امکانات لازم جهت تولید برق برخوردار بوده و هست ولیکن به دلیل عدم برنامه ریزی و سیاست گذاری و مدیریت صحیح متولیان صنعت برق، چند سالی هست که توازن بین چرخه تولید و مصرف در کشور به هم خورده است. از طرفی رشد مصرف برق ناشی از توسعه صنایع و نیز افزایش جمعیت و عدم توجه وزارت نیرو به افزایش تولید برق متناسب با رشد مصرف، باعث کمبود برق در شرایط کنونی شد که متأسفانه باز هم به جای بیان مشکل اصلی همواره از عوامل فرعی و کم تاثیر نظیر خشکسالی یا مصرف رمزارها یا مصرف زیاد به دلیل گرمای زودرس و زیاد، سخن به میان می‌آید.

❖ عدم توازن بین چرخه‌ی تولید و مصرف

نایب رئیس هیات مدیره انجمن نیروگاه‌های تولید پراکنده و مقیاس کوچک در گفت و گو با پرگار، درباره قطعی برق، عوامل آن و مشکلات نیروگاه‌های کوچک مقیاس، اینگونه بیان کرد: نقش صنعت استراتژیک برق در توسعه کشور و اهمیت آن به عنوان زیر بنای تولید در کارخانجات تولیدی و صنعتی بر کسی پوشیده نیست، روش‌های مختلف تولید برق از ابتدا تاکنون در مسیر تکاملی بوده، مازوت و زغال سنگ و گاز و گازوئیل همگی تجدید ناپذیر و باعث آلودگی هوا و نیز افزایش دمای کره زمین می‌شوند.

تولید برق از طریق باد، زمین گرمایی، سد آبی، خورشیدی از روش‌های جدیدی هستند که تجدیدپذیر و فاقد آلودگی

❖ محدودین نقدینگی

نایب رییس انجمن نیروگاه‌های تولید پراکنده کشور در ادامه به اینکه وزارت نیرو همواره دچار محدودیت نقدینگی جهت پرداخت مطالبات نیروگاه‌های دولتی و خصوصی بوده، اشاره کرد و گفت: دولت مابالتفاوت یارانه نرخ ارزان برق و قیمت تمام شده را در این چند سال به وزارت نیرو نداده و این بر هیچکس پوشیده نیست، ولی عزم قوی هم جهت پیگیری و رفع این مشکل به عمل نیاورده و در این چند سال مرتب از کاهش مصرف برق گفته و این باعث شده مطالبات ناشی از فروش برق همواره با تاخیر زیاد به تولید کنندگان برق بخصوص بخش خصوصی پرداخت شود.

وی همچنین باین نگر داشتن نرخ برق خریداری شده علیرغم افزایش شدید عوامل تولید برق و نرخ ارز را عامل ضرر در این صنعت دانسته و گفت: این موضوع باعث شده است که به نحوی سرمایه گذاری در آن متوقف گردیده و یا نیروگاه‌ها به دلیل محدودیت نقدینگی با کمترین توان ممکن از ظرفیت واقعی کار می‌کنند و این باعث کمبود تولید در شرایط کنونی می‌شود.

❖ شوک‌های الکتریکی

صالحی عنوان کرد: در هر صورت در شرایطی که می‌شود با مدیریت صحیح و با استفاده از گاز فراوان و روزهای خورشیدی زیاد، ایران مرکز تولید برق خاورمیانه باشد و بجای صادرات گاز و خام فروشی، گاز را در نیروگاه‌ها به برق تبدیل و با ارزش افزوده چند برابر صادر کنیم، از ریسک بردن لوله گاز در منازل و شهرها کاسته و از مصرف و هدر رفت آب زیاد در کولرهای آبی در اقلیم خشک کشور جلوگیری کنیم اکنون کار به جایی کشیده شده که باید صنایع تولیدی و صنعت تولید را تعطیل کرده یا مجبور به کارکرد با نصف ظرفیت کنیم و اسمش را بگذاریم مدیریت مصرف! وی در ادامه به خسارت‌های ناشی از قطع برق اشاره کرد و گفت: زبان شوک‌های الکتریکی که به تجهیزات برقی کارخانجات به دلیل قطع و وصل مکرر و نیز اختلالات ناشی از قطع برق در پروسه خط تولید کارخانه‌ها و بیکاری کارگران ایجاد شد بر همگان پنهان مانده و خاموشی را از منازل به صنایع تولیدی منتقل کرده است.

❖ سرمایه‌گذاری بخش خصوصی

وی یادآور شد: از دهه هشتاد وزارت نیرو در راستای سیاست‌گذاری خصوصی سازی بخش تولید برق دستورالعمل احداث نیروگاه‌های مقیاس کوچک تولید پراکنده را ارائه کرد

در حال حاضر کار به جایی کشیده شده که باید صنایع تولیدی را تعطیل کرده یا مجبور به کارکرد با نصف ظرفیت کنیم و اسمش را بگذاریم مدیریت مصرف!



که به دنبال آن سرمایه‌گذاران کاملاً خصوصی در این رشته سرمایه‌گذاری و با احداث این نیروگاه‌ها، خرید موتور و نصب و راه‌اندازی آن، توان و سرمایه خود را در این موضوع بکار بستند. صالحی با بیان به صرفه بودن نیروگاه‌های مقیاس کوچک در تولید برق، افزود: به دلیل مزایا و محاسن زیاد این نوع نیروگاه‌ها مانند زمان کم در احداث و بهره‌برداری از این نیروگاه نسبت به نیروگاه‌های بزرگ (احداث و بهره‌برداری در مدت ۶ ماهه)، راندمان بالاتر نسبت به نیروگاه‌های بزرگ بالای ۴۰ درصد که در صورت استفاده، حرارت تولیدی آن به بالای ۷۰ درصد می‌رسد (متوسط نیروگاه‌های بزرگ دولتی براساس اعلام‌های خود وزارت نیرو هم اکنون این ظرفیت حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد است)، جلوگیری از افت ولتاژ در شبکه انتقال به دلیل امکان تولید در شهرک‌های صنعتی و تحویل مستقیم به مراکز مصرف در شبکه توزیع، عدم نیاز به شبکه انتقال و پست‌های انتقال و ترانس‌ها و صرفه‌جویی حاصله نقش مهم در پدافند غیرعامل و پخش شدن آنها در نقطه مختلف کشور، عدم نیاز به سرمایه خیلی زیاد جهت احداث آنها و امکان سرمایه‌گذاری توسط مردم و سایر موارد باعث شده این روش تولید برق بخوبی در دنیا رشد کرده و هم اکنون بخش قابل توجهی از تولید برق در دنیا از این طریق صورت می‌گیرد.

❖ سرمایه‌گذار گریزی از صنعت برق کشور

صالحی در خصوص احداث نیروگاه‌های کوچک مقیاس برق در ایران و اقداماتی که موجب سرمایه‌گریزی شده است، افزود: در ایران هم با توجه به شرایط نسبتاً مناسب و وجود سیاست‌های تشویقی مانند دادن پیش پرداخت اولیه جهت احداث و نیز پرداخت به موقع بهای برق تحویلی، در ابتدا استقبال خوبی از این حرفه شد ولی متأسفانه سیاست‌های وزارت نیرو و توانیر ناگهان تغییر کرده. در حال حاضر با توجه به کمبود برق همیشگی در این چند سال و با وضع قوانین و بخشنامه‌های یکطرفه و سرمایه‌گذار گریز نه تنها باعث عدم سرمایه‌گذاری بیشتر در این رشته

کار می‌کنند یا به دلیل نقص فنی و نبود پول جهت خرید قطعات خاموش هستند.

❖ اعتماد به بخش خصوصی

وی افزود: این در حالیست که بارها اعلام شده اگر توانیر مطالبات مهر سال ۹۹ تاکنون را به این نیروگاه‌ها پرداخت کند و نرخ خرید را اصلاح کرده به نحوی که از قیمت تمام شده کمتر نباشد، نیروگاه‌های کوچک مقیاس می‌توانند در زمان کم، قطعات نیروگاه را وارد مدار تولید کنند. در این صورت هم از خاموشی‌ها بکاهند و هم از بیکاری کارگران پیشگیری شود؛ ولی دولت‌مردان با بی‌تدبیری خود حاضرند از خارج و از کشور آذربایجان ۷۰ مگاوات برق با نرخ حدود ۱۴۰۰ تومان بخرند ولی از تولید کننده داخلی که در این رشته سرمایه‌گذاری کرده کمک نگیرند. صالحی درباره حال و روز نیروگاه‌های بزرگ بخش خصوصی نیز گفت: پایین نگه داشتن نرخ برق و عدم افزایش آن در چند سال اخیر همچنین تاخیر در پرداخت مطالبات این نیروگاه‌ها باعث شده آنها که هم اکنون حدود ۶۰ درصد تولید برق کشور را در اختیار دارند نیز در آستانه تعطیلی باشند. از طرفی شبکه‌های انتقال و توزیع ترانس‌ها و تجهیزات سایر بخش‌های صنعت برق نیز مستعمل و نیاز به تعویق و تعمیر و توسعه دارند و متأسفانه اگر وضع به همین منوال پیش رود شاهد نابسامانی‌های زیادی در این بخش خواهیم بود.

❖ مطالبات تولید کنندگان برق پرداخت شود

صالحی افزود: به نظر می‌رسد جهت برون رفت از این معضل، مجلس باید از هر محل ممکن، نقدینگی مناسب و فوری جهت پرداخت مطالبات تولید کنندگان برق به توانیر اختصاص دهد تا نیروگاه‌ها سریعاً اقدام به تعویض و تعمیر تجهیزات نموده و از طرفی با اصلاح نرخ برق خریداری و حذف قوانین یکطرفه و عامرانه و سرمایه‌گذار گریز، سیاست‌ها و مشوق‌های مناسب سرمایه‌گذاری در رشته تولید برق وضع شوند. نایب رییس انجمن نیروگاه‌های تولید پراکنده کشور در پایان با بیان اینکه با وجود شرایط مناسب در کشور می‌توانیم ایران را سراسر نیروگاه کنیم، افزود: ایجاد نیروگاه‌های بیشتر در کشور یکی از الزامات است و باید هر چه زودتر این اقدام انجام شود قبل از اینکه بی‌برقی باعث رکود تولید و خسارات ملی و به دنبال آن بروز عوارض اجتماعی شود.

ایجاد نیروگاه‌های بیشتر در کشور یکی از الزامات است و باید هر چه زودتر این اقدام انجام شود قبل از اینکه بی‌برقی باعث رکود تولید و خسارات ملی و به دنبال آن بروز عوارض اجتماعی شود.

توسط بخش خصوصی شد بلکه سرمایه‌گذاران در این رشته را با ضرر و زیان زیاد مواجه کرده و در آستانه ورشکستگی قرار داده است. نایب رییس انجمن نیروگاه‌های تولید پراکنده کشور به عدم افزایش نرخ برق خریداری شده متناسب با افزایش عوامل تولید برق همچنین نرخ ارز اشاره کرد و گفت: با توجه به عوامل زیادی همچون نرخ ارز و تاخیر زیاد در پرداخت مطالبات ناشی از تحویل برق، اعلام ضرایب ساعتی بالا و یکطرفه در تابستان صنعت برق ضررهای زیادی را دیده است.

❖ تعطیلی اجباری نیروگاه‌های خصوصی

وی دلیل فرار سرمایه‌گذاران در عرصه تولید برق را عواملی از جمله: شرایط اقلیمی ایران و کاهش تولید برق به علت گرمای هوا، تفاوت فاحش نرخ خرید در قراردادهای برنامه توسعه ششم و پنجم و کاهش شدید نرخ خریداری برق بعد از پایان قرارداد پنج ساله اول و صرفاً خرید برق در ۴ ماه از سال در تابستان با این نرخ و تعطیلی اجباری این نیروگاه‌ها در هشت ماه باقیمانده سال به دلیل نرخ بسیار پایین (زیر صد تومان و یک سوم قیمت تمام شده)، عدم امکان صادرات برق به کشورهای خارجی و عدم امکان فروش به صنایع به صورت مستقیم، عدم عقد قرارداد احداث این نیروگاه در یکی دو سال اخیر به دلایل نامعلوم، عدم امکان ورود موتورهای کار کرده خوب و سالم و ... عنوان کرد. صالحی ادامه داد: با وجودی که شاهد خاموشی و بی‌برقی در صنایع تولیدی و شهرها هستیم بسیاری از این نیروگاه‌ها به دلیل نبود نقدینگی ناشی از عدم پرداخت مطالباتشان توسط شرکت توانیر و به دلیل استفاده از قطعات مستعمل خارج از استاندارد فنی سازنده، یا با نصف ظرفیت



چند روزی بیشتر به نیمه‌های مرداد نمانده، هوا به شدت گرم است، هُرم آفتاب طاقت یک لحظه ماندن زیر آن را نمی‌دهد، چه برسد به چند دقیقه یا ساعت. بر سر مزار مادر بزرگم می‌ایستم و همین‌طور که فاتحه می‌خوانم زیر چشمی دنبالش می‌کنم، می‌ایستد. گونی زرد رنگ را از روی شانه زمین می‌گذارد و آرام آرام کمر راست می‌کند. سکوت همه جا را فرا گرفته، انگار هیچ کس جز من و او در خلدبرین نیست، دارد از تیررس نگاهم دور می‌شود، از جایم بلند می‌شوم و همین‌طور که ادامه فاتحه را زیر لب می‌خوانم، به سمت ماشین می‌روم، در صندوق عقب را باز می‌کنم، دو پلاستیک بزرگ حاوی بطری پلاستیکی و هر آنچه فکر می‌کنم راسته کارش است را برمی‌دارم و به سمتش راه می‌افتم. صدایش می‌زنم، به سمتم برمی‌گردد، چشمانش بادیدن کیسه‌ها برق می‌زند و من ناگهان دلم می‌گیرد، اما او همچنان لبخند می‌زند. چقدر چهره‌اش مهربان است، هیچ ردی از گله یا شکایت در آن پیدا نیست. می‌خواهم بگویم مگر هیچ کس در خانه نیست که شما مجبورید این وقت روز آن هم اینجا دنبال نان باشید، اما به جایش بدون هیچ حرفی راهم را می‌گیرم و با یک خداحافظی کوتاه بغض‌آلود می‌خواهم برگردم سر مزار، که یک پسر بچه با چشمانی هم‌رنگ پیرزن در حالی که یک گونی پر از بطری آب معدنی را با هیجان به او نشان می‌دهد، در چند قدمی من ظاهر می‌شود.

لب‌های باریکش رنگ ندارد اما چشم‌هایش، یک جور عجیبی زیباست هر چند بی‌فروغ. کیک یزدی دستمال پیچ شده‌ای را که همین یکی دو ساعت قبل در تشییع جنازه پدر دوستم تعارف کرده بودند را از کیفم درمی‌آورم، تعارفش می‌کنم و با حالی عجیب و فکر به اینکه این پیرزن تا کی طاقت می‌آورد؟ بچه‌هایش کجا هستند؟ این بچه تا چند سال دیگر باید نانش را لا به لای زباله‌ها جستجو کند؟ و ده‌ها سوال آزاد دهنده دیگر، به خانه برمی‌گردم.

از آن روز اما ناخودآگاه به تمام دوستانم سپردم که زباله‌های خشکشان را نگه دارند و به من تحویل بدهند و هر پنج‌شنبه ظهر در محل قرار ننوشته‌مان در خلدبرین کیسه‌ها را به پیرزن که خودش را «ننه حسن» معرفی کرده بود، می‌دادم. یک روز هم که دیرتر سر قرار رسیدم و جای همیشگی پیدایش نکردم، دیدم یک پیکان سفید در انتهای خلدبرین جلوی پایش توقف کرد، کیسه‌ها را تحویل گرفت، پولی نشمرده در مشت پیرزن گذاشت و رفت.

یک خرده روایت؛ نه سوز سرما هیچگاه فرو خواهد

گذاشت و نه آفتاب سوزان از تابیدن باز خواهد ایستاد

نانِ شب

مهسا رشتی‌پور

به دیدنش عادت کرده بودم. قامت خمیده و صورت استخوانی‌اش من را یاد مادر بزرگ مرحومم می‌انداخت و شاید همین هم باعث شد به او حس نزدیکی کنم و پیگیرش باشم. با آن گیس‌های بافته شده‌ی سفید که از دو طرف روسری کهنه‌ی اغلب مشکی بیرون می‌انداخت، مادر بزرگ قصه‌ها را در ذهن تداعی می‌کرد. چشم‌های روشنش در میان انبوهی از چروک‌های ریز و درشت گم بودند، اما همچنان رگه‌هایی از یک زیبایی رو به زوال در چهره‌اش باقی بود. با چهره‌ای بس آرام که ۷۵ سال وارد کرده.

مکت کوتاه‌ی کردم و این بار آروم‌تر ادامه دادم «به قول شاعر، مهم اینه که نه سوز سرما هیچگاه فرو خواهد گذاشت و نه آفتاب سوزان از تابیدن باز خواهد ایستاد و دوم اینکه هدف همه ما یکیه؛ «نان شب»، فقط راهمون فرق می‌کنه. بدون شک اینا ناچارن به انجام این کار، مثل خیلی از ما که خیلی وقت‌ها ناچار می‌شیم، در حال حاضر هم چاره‌شون همینه».

گفتم «به روز یکی شون رو دنبال کردم، دم غروب بود، طبیعتاً وقتش رسیده بود به خونه برگرده، با خودم گفتم نیم‌ساعتی وقت میدارم، اگه به نتیجه رسیدم که هیچ، اگر نه که بازم هیچ. چند باری تو همین خیابون دیده بودمش، بیشتر تنها، یکی دو باری هم با یه زن جون، که شاید مادرش بود. حدوداً یک ربع بعد، وقتی دیگه هیچ اثری از خورشید تو آسمون نمونده بود، پیچید توی یه کوچه و در آهنی سفید رنگ و رو رفته‌ای روزد. بعد چند ثانیه هم به دختر بچه‌ی ۴-۳ ساله در رو باز کرد و با هم رفتن تو. خونش بود حتماً. خونشون با ضایعاتی فاصله کمی داشت. وقتی به خونه رفت کیسه‌ش خالی بود، کمی قبل‌تر حتماً تو همون ضایعاتی خالیش کرده بود. بازم فرقی نمی‌کنه مهم اینه که نون امروزش رو در آورد و راستشو بخوای، این جور موقع‌ها ناخودآگاه، به درست یا به غلط آرزوی می‌کنم باز یافتی‌های این شهر بیشتر شه و اینا سفرشون پُرتر».



چند ماه بعد:

یک روز نیمه سرد، بوی زمستان را می‌داد تا سر کوچه رالی لی کنان آمدم، هنوز نتوانسته‌ام هیچ لذتی را جایگزین این کار کنم اما بعد از آن دیگر نمی‌شد چون نگاه چپ‌چپ مردم رهایم نمی‌کرد باید با قدم‌هایی آرام و موقر ادامه می‌دادم. آن روز انگار زیادی سرخوش بودم که ناگهان صدای «بخر، خاتم‌تور و خدا بخر، یه دونه فقط، به خدا آدم‌ساش تازس، دعاهاشم خیلی خوبه، جون هر کی دوس داری بخر، می‌خکوبم کرد».

تمام ششادی آن روز در نگاه ملتسانه‌اش محو شد. نوک انگشتان کوچکش از جلوی کفش بیرون زده بود، لباس درستی به تن نداشت، موهای آشفته، صورتی کثیف با چشمانی نافذ پر از حسرت داشتن چیزهایی که شاید بیش از همه ما لایقش بود. پس چرا هیچ کس چپ‌چپ نگاهش نمی‌کرد.

خواستم با اشاره دست راهیش کنم، اما باز هم نشد. دعایی برداشتم و گذاشتم کنار دعا‌های روزهای قبل. خدا کند زودتر دعاهايش تمام شود.

از آخرین باری که پیرزن را دیدم یک سالی می‌گذرد، آن آخری‌ها تقریباً با هم دوست شده بودیم، به نظر من آن دوره کنار این پیرزن برای من بهترین مکان ممکن در بهترین زمان ممکن بود. هنوز هم طبق عادت پنجشنبه‌ها با یک کیسه به خلدبرین می‌روم اما دیگر هیچ وقت ندیدمش. زن عجیبی بود، در لحظه زندگی می‌کرد، همین که نان آن شیششان جور می‌شد، راضی بود، همه‌اش زیر لب داشت دعا می‌کرد و جالب اینکه هیچ توقعی هم نداشت و من دوست داشتم می‌توانستم تمام زباله‌های شهر را توی کیسه او و نوه‌اش جادهم.

یک مدت پیش داشتم برای دوستم داستان پیرزن را تعریف می‌کردم که یکی از همین به قول خودمان زباله خشک جمع‌کن‌ها را دیدیم، دوستم همین‌طور که در حال برانداز کردن مرد بود گفت «چقدر تعدادشون زیاد شده، اینها رو برای چی جمع می‌کنن؟ به چه دردشون می‌خوره؟ سرنوشت این زباله‌ها چی می‌شه؟ کجا می‌برن؟ چقدر براشون داره؟ من شنیدم اینا جزو باند هستن و یه رییس بدجنس هم دارن، یه وقت بهشون کمک کنی‌ها».

به اینجا که رسید، وسط حرفش پریدیم و گفتم «مگه جواب این سوال‌ها چقدر می‌تونه مهم باشه؟ سال هاست داریم اینها رو می‌بینیم، هر روز هم تعدادشون بیشتر می‌شه. از اول بلوار مدرس تا اون طرف خلدبرین و کشتارگاه پره از مراکز خرید ضایعات. از بچه و پیرمرد گرفته تا زن جوان، پیاپی، با گاری یا با موتورسیکلت کیسه‌هاشون رو میارن به ضایعاتی‌ها تحویل می‌دن، پولش رو می‌گیرن و میرن تافردا. اصلاً به فرض که مافیا باشن، چه فرقی می‌کنه آخه، مهم اینه که وجود دارن و مردم عادی که هیچ، حتی اونایی که مسئول رسیدگی هستن هم کاری نکردن، پس حتماً مهم نیست یا شاید نمی‌شه کاری کرد».

چند وقت پیش توی یه گزارش خوندم که تا همین امروز در رابطه با مثلاً کودکان کار آمارهای غیررسمی زیادی منتشر شده اما چه فرقی کرده. کار کودک یه پدیده تاریخی و جهانیه، در حالیکه براساس عرف بین‌المللی، شهروندان زیر ۱۸ سال در خیلی از کشورهای جهان کودک به حساب میان و کار کردن اونا، با محدودیت و ممنوعیت همراهه، اما باز این مسئله وجود داره. تو ایران هم که سال هاست ترکیب در دناک «کودک کار» به یه معضل تبدیل شده، که البته چون آمار دقیقی از تعداد این کودکان و خیلی موارد دیگه وجود نداره، ارائه راه حل برای مبارزه با این پدیده کار خیلی سختیه».



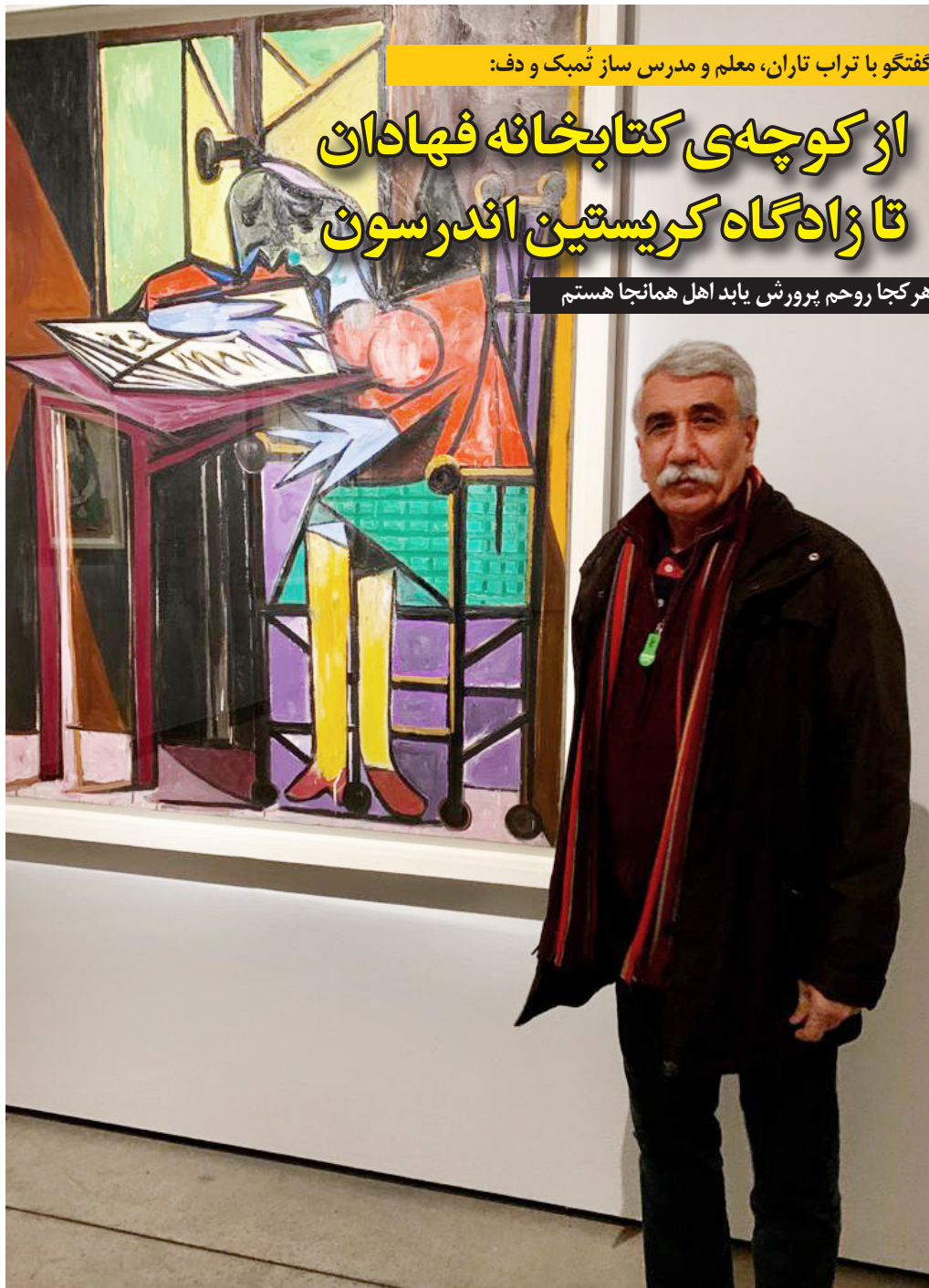
چهره

- از کوچهی کتابخانه فهادان تا زادگاه کریستین اندرسون
- سفری به دالان‌های پر پیچ و خم تاریخ یزد از دل عکس‌ها

گفتگو با تراب تاران، معلم و مدرس ساز تمبک و دف:

از کوچهی کتابخانه فهادان تا زادگاه کریستین اندرسون

هر کجا روحم پرورش یابد اهل همانجا هستم





یزدی است ولی سال‌هاست که در یزد زندگی نمی‌کند. دغدغه یزد را دارد و این را به راحتی می‌توان از صحبت‌هایش فهمید. حتی خودش حال دلش را با این شعر اینگونه وصف می‌کند: هرگز وجود حاضر و غایب شنیده‌ای، من در میان جمع و دلم جای دیگر است. گفتگو با تراب تاران، معلم و مدرس تمبک و دف، کسی که اسمش هم کویر را به ذهن می‌آورد، در یک صبح تابستانی صورت می‌گیرد. درباره‌ی این گفتگو می‌گوید: می‌دانم انتخاب من برای مصاحبه بخاطر یزدی بودنم است اما من نه به خاطر یزدی بودنم بلکه برای اینکه تجربه‌ام از زندگی را به مردم و همشهریانم بگویم، صحبت می‌کنم. نتیجه‌ی یک گفتگوی چند ساعته‌ی تابستانی از طریق تماس صوتی واتساپ از یزد به دانمارک را در زیر بخوانید:

در ابتدا از زمانی حرف بزنیم که در یزد زندگی می‌کردید، پس از خودتان بگویید؟

وقتی دانشگاه قبول شدم یادگیری تمبک را ادامه دادم.

چرا تمبک را از بین سازها انتخاب کردید؟

در یزد چندین زورخانه بود و مرشد‌هایش از تمبک برای ورزش استفاده می‌کردند، صدای آن عجیب روی من تاثیر می‌گذاشت و من نه بخاطر ورزش زورخانه‌ای یا ورزشکارانش بلکه به نوایی که مرشد بر تمبک می‌زد به زورخانه میرفتم. یزدی‌ها نوعی دف دارند که به آن اربونه می‌گویند حتی ریتم‌های خاصی هم دارند مثل حلاجی، عروس کشانی و غیره. خاله‌ای داشتم که در اربونه زدن بی‌نظیر بود عالی می‌زد آنقدر که در جمع‌های خانوادگی و عروسی دعوتش می‌کردند تا بیاید و اربونه بزند حتی بین مجلس زنانه و مردانه پرده می‌کشیدند تا او اربونه بزند. یادم می‌آید که چطور چادرش را به دندان می‌گرفت و شروع می‌کرد به اربونه زدن. صدای اربونه زدن خاله هم تاثیر زیادی روی من می‌گذاشت. بدون اینکه آموزشی ببیند یا سواد داشته باشد عالی می‌زد و حتی اطلاعات خیلی خوبی از اربونه داشت. تمام اینها من را به سمت ساز تمبک برد و به این ساز علاقه مند شدم.

من زاده‌ی کویر هستم، متولد یزد محله فهادان کوچه کتابخانه. مکانی که الان به آن بافت قدیم یزد می‌گویند و کوچه پس کوچه‌هایش معروف است. شاید علاقه من به فرهنگ و هنر بخاطر بدنیا آمدن و زندگی کردن در کوچه کتابخانه باشد. کوچه‌ای نزدیک خانه لاری‌ها که به کوچه کتابخانه معروف بود. تا هشت سالگی در محله فهادان بودیم و بعد به خیابان فرخی که آن زمان خیابان پهلوی نام داشت نقل مکان کردیم. دبستان را در مدرسه سعدی گذراندم و دوره راهنمایی و متوسطه را در دبیرستان ایرانشهر خواندم. همزمان با گرفتن دیپلم، شروع به فراگیری هنر تمبک نوازی کردم. معلم تمبک فردی فرهیخته و مهربان بود که از شاگردانش حتی شهریه دریافت نمی‌کرد و تاثیر زیادی روی من گذاشت و من رویه او را ادامه دادم و اگر هنرجویی داشتم که دانشجو بود یا از نظر مالی مشکل داشت از او شهریه‌ای دریافت نمی‌کردم. معلمم آقای محمدی نام داشت که ویلن و فولت هم می‌زد. آن موقع آموزش به شکل نت نبود و سینه به سینه یاد می‌داد، علاقه زیادی به فراگیری تمبک داشتم

و بعد در دانشگاه رشته موسیقی را انتخاب کردید؟

خیر، در دانشگاه اصفهان رشته جغرافیای انسانی، اقتصادی خواندم. در آنجا به فعالیت های هنری خودم ادامه دادم در گروه ارکستر بزرگ دانشگاه اصفهان که معروف بود، پذیرفته شدم که سرپرست گروه ما، خانمی به نام ناهید دایی جواد بود، ایشان خواننده بود و وقتی تمام شد فهمیدیم با چه زن فرهیخته و با سوادى سر و کار داشتیم. همزمان با اینکار، در هنرستان موسیقی شبانه اصفهان آموزش تمبک را به صورت نت فرا گرفتم. تابستان ها که به یزد می آمدم کلاس هایی زیر نظر اداره فرهنگ و هنر تحت عنوان خانه موسیقی برگزار می شد، در آنجا به آموزش تمبک به شکل نت می پرداختم و از من انتقاد می کردند که مگر تمبک نت دارد. باید بگویم اولین نفری بودم که در یزد در سال ۵۴ و ۵۵ آموزش تمبک به شکل نت را آغاز کردم. حتی بعدها با همکاری رادیو و تلویزیون یزد، یک گروه نوازی تمبک با تعدادی دختر و پسر جوان راه انداختم که علاوه بر یزد در شبکه سراسری نیز پخش شد. یادگیری را همیشه ادامه دادم در تهران نزد استادان بزرگ دیگری به یادگیری تمبک پرداختم. هنوزم خودم را هنرجو می دانم و طالب یادگیری. من گاهی معلمم و گاهی هنرجو. هر موقع به یزد می آیم به هنر جوهای قدیمی ام که یکی از آنها آقای شوروکی مدیر موسسه موسیقی اوج هست، می گویم اگر درس جدید یا چیزهای جدید یادگرفتی به من هم یاد بده. از یاد گرفتن هیچ وقت فرار نکردم و برایم قابل احترام است.

اگر بگویند از سازی که می زنی تعریف کنید چه می گویند؟

استادی داشتم به نام ناصر فرهنگ فر که اغلب این شعر را می خواند "تمبک بهانه بود که سازم، ترانه ای تا آنکه سر کنم سخن عاشقانه ای، همه ای این ها بهانه است تا ما انسان ها باهم در ارتباط باشیم، عاشقانه حرف بزنی و به حرف هم گوش بدهیم. موسیقی برای این است که بهتر بیاندیشیم و در کنار هم مسالمت آمیز زندگی کنیم. پس موسیقی بهانه است بهانه ای برای کنار هم زندگی کردن.

نزد حلبی سازها رفتم و یک تمبک حلبی ساختم و بعد دایی من روی تمبک پوست کشید. تمبکم را داخل جعبه می گذاشتم و عقب چرخ می بستم و به کلاس می رفتم و برمی گشتم.

زمانی که شما موسیقی و ساز را انتخاب کردید شرایط یزد چگونه بود؟

خب باید بگویم شرایط خیلی خوبی نبود، آن زمان مولودی خوانی ها رواج داشت اما موسیقی و ساز را حرام می دانستند. یادم می آید وقتی کلاس میرفتم برای تمبکم جعبه ای درست کرده بودم و آن را داخل جعبه می گذاشتم تا کسی تمبکم را نبیند. آن موقع به نوازنده، مطرب یا مزقن چی می گفتند. نمی توانستی بگویی استاد موسیقی هستی. حتی آن زمان در یزد ساز پیدا نمی شد که بخریم و باید به تهران می رفتیم و می خریدیم. یادم می آید نزد حلبی سازها رفتم و یک تمبک حلبی ساختم و بعد دایی من روی تمبک پوست کشید. تمبکم را داخل جعبه می گذاشتم و عقب چرخ می بستم و به کلاس می رفتم و برمی گشتم. دانشگاه که رفتم مرکز موسیقی داشت و دارای سازهای متعددی بود و من یکی از تمبک های دانشگاه را با خود قرض می گرفتم و به یزد می آوردم و برمی گرداندم. سال دوم و سوم تمبک نداشتم و بعد از آن خریدم. الان هم در عوض بیست تا تمبک دارم (باخنده) شرایط اقتصادی و اجتماعی اطرافم خوب نبود و گرنه بیشتر رشد می کردم. همه ی چیزی که الان هستم را با چنگ و دندان بدست آوردم.

خانواده برای یادگیری ساز تمبک تشویق می کردند یا مخالفت؟

خانواده ام هیچ وقت مخالفت نکردند. پدرم سالیان سال در هند بود و فرهنگ و هنر رویش تاثیر گذار بود. مادرم زنی چادری ولی آدم خوش نشینی بود، دور هم جمع می شدند و خاله ام اربونه می زد و شولی می پختند، شعر می خواندند.



لازم نیست انسان ساز بزند اما لازم است که موسیقی را گوش کند، چون روح انسان با شنیدن موسیقی پرواز می‌کند، موسیقی تو را به دنیای دیگری می‌برد و از غم تو می‌کاهد.

در کنار آن تمبک هم تدریس می‌کردم. برایم جالب بود که آنجا که رفتم ابتدا چهار سال در شهر آدنسه محل زندگی و تولد هانس کریستین آندرسن (نویسنده معروف کودک و نوجوان) زندگی کردم و من از این نظر برایم جالب بود که در یزد در کوچه کتابخانه محله فه‌ادان بودم و در آنجا در شهر این نویسنده‌ی بزرگ، بعد از چهار سال به کپنهاگ پایتخت دانمارک رفتیم و من کم‌کم زبان دانمارکی را یاد گرفتم. آنجا در یک مرکز ورزشی چهارده سال کار کردم و در کنارش تدریس تمبک و دف را داشتم. فعالیت فرهنگی و هنری ام را کنار نگذاشتم و در دو کتابخانه مدیر گروه دو انجمن هستم یکی انجمن موسیقی کلاسیک ایرانی و دیگری انجمن فرهنگ و هنر گروه کاروان، که سه روز در هفته در اتاق‌هایی که کتابخانه‌ها برای آموزش و تمرین به ما داده‌اند این انجمن‌ها تشکیل می‌شود. درست است که من ایران نیستم ولی در اینجا هم دغدغه‌ی فرهنگ و موسیقی ایران را دارم. کنسرتی را به اتفاق استاد حسن ناهید استاد نی و استاد مجید درخشانی و هنرجوی من یاشار نیشابوری

فضای دوستانه‌ای را با شادی در کنار هم ایجاد می‌کردند. مادرم و دوستانش به چیزهای شاد می‌اندیشیدند.

به نظر تان به سمت موسیقی و ساز رفتن استعداد خاصی می‌خواهد یا فقط علاقه کافی است؟

می‌توانم بگویم یک نوع غریزه است. یک استعداد ذاتی که اگر درست پرورش پیدا کند خوب پیش می‌رود. بعضی از افراد از همان کودکی وسایل را ساز و طبل می‌بینند و بازی‌اشان می‌شود ساز زدن، بعضی با گل مجسمه درست می‌کنند، برخی نقاشی می‌کشند؛ این علاقه‌مندی‌ها در ذات طرف وجود دارد و فقط باید پرورش پیدا کند و به همان سمتی که ذاتشان علاقه دارد کشیده شود. چرا یکی بتهوون آهنگساز معروف می‌شود و دیگری پیکاسو، چون هر کدام استعدادی که درون خود دیدند را پرورش دادند. مثلاً من و آقای مسرت باهم دوست بودیم ایشان نویسنده و پژوهشگری پر تلاش در یزد شدند و بنده معلم و مدرس تمبک و دف. روزی ایشان را دیدم و صحبت می‌کردیم؛ گفتم حتماً لازم نیست انسان ساز بزند اما لازم است که موسیقی را گوش کند چون روح انسان با شنیدن موسیقی پرواز می‌کند، موسیقی تو را به دنیای دیگری می‌برد و از غم تو می‌کاهد. در دیدار بعدی که با ایشان داشتم گفتند خیلی خوشحالم که به پیشنهاد شما موسیقی گوش دادم. بنظر من باید کودکان را به کلاس موسیقی فرستاد قرار نیست هیچ اتفاقی بیفتد اگر دوست داشت که ادامه می‌دهد و اگر نداشت حداقل هنر خوب گوش دادن را فرامی‌گیرد، فرق بین موسیقی بد و خوب را تشخیص می‌دهد.

تمایل دارید درباره مهاجر تان هم حرف بزنیم اینکه چرا از ایران رفتید؟

بله البته، قبل از اینکه به دانمارک بروم از یزد به تهران رفتم و دو سال در تهران زندگی کردم. همسرم برای تحصیل در خارج از کشور پذیرفته شد و می‌خواست ادامه تحصیل بدهد ابتدا ایشان رفت و بعد من رفتم. دو فرزندم در ایران متولد شدند و فکر میکنم سال ۶۸ بود که به دانمارک رفتیم آن زمان ۳۷ ساله بودم در ایران دبیر آموزش و پرورش بودم و

در دانمارک در کلیسا اجرا کردیم که سی دی این برنامه با کیفیت عالی به عنوان موسیقی ایرانی وارد کتابخانه‌ها شد تا در دسترس مردم باشد. زمانی که زلزله بم رخ داد نیز با همکاری موزیسین‌های دانمارکی و گروه موسیقی کاروان به یاد کودکان بم برنامه‌ی موسیقی فارسی دانمارکی از یکی از شبکه‌های اینجا اجرا و پخش شد که آن زمان ده میلیارد تومان پول جمع‌آوری و به صلیب سرخ ایران فرستاده شد.

دانمارکی‌ها به موسیقی ایرانی علاقه دارند؟

بیشتر موسیقی بی‌کلام ایرانی و موسیقی با صدای زن را دوست دارند حتی اگر معنی شعر را نفهمند صدای زبانی که ایرانی می‌خوانند، را دوست دارند. چون این جامعه جامعه‌ی مردسالاری نیست و احترام عجیبی به زنان می‌گذارد. برایم خیلی جالب است که قانونشان هم از زنان خیلی حمایت می‌کند و زنان قدرت عجیبی در همه‌ی حوزه‌ها دارند و این درست نقطه مقابل جامعه ما در ایران هست.

متأسفانه ما در ایران و حتی در یزد بیشتر مردسالاری داریم و قانون نیز همه حق و حقوق‌ها را به مردان داده است. یزد هم از نظر من قبلاً خیلی جامعه مردسالاری بود و اکنون خوشبختانه در مسیر خوبی گام نهاده و زناش واقعا با چنگ و دندان دارند از حقوق خود دفاع می‌کنند یا درس می‌خوانند و کار می‌کنند.

بنظر من یزد هنوز در برخی حوزه‌ها نیاز به پالایش آداب و رسوب و سنت‌هایش دارد.

پس به غیر از فرهنگ و هنر ایران، دغدغه یزد را هم دارید؟

می‌دانم که انتخاب من برای مصاحبه به خاطر یزدی بودنم هست، من به شخصه خودم را ایرانی می‌دانم با مجموعه‌ای از فرهنگ‌ها، گویش‌ها، آوازها و موسیقی. خودم را فرا یزدی می‌دانم، تراب تاران را وطنی و حتی جهان وطنی می‌دانم. تعصب ندارم روی اینکه بگویم من یزدی هستم چون اعتقاد دارم هر جا که روحم در آرامش باشد و پرورش پیدا کند من اهل همان جا هستم. بگذارید بگویم من، هم دلم برای یزد تنگ می‌شود و هم وقتی به یزد می‌آیم برخی از سنت‌ها و فرهنگ‌هایش قلبم را می‌سوزاند.

یزد را در کش و قوس این پارادوکس‌ها می‌بینم و سنت‌هایی که ممکن است آدم را از پا در بیاورد. بهر حال می‌دانم که فرهنگ زنده و پویا است و به جلو می‌رود، فقط زمان می‌برد تا درست شود.

دوست دارم بدانم کسی که در یزد به دنیا آمده ولی سال‌هاست از یزد دور است، یزد را چگونه می‌بیند؟

یزد را دوگانه می‌بینم یک طرف همین هفته‌نامه پرگار را می‌بینم که زنان دارند منتشرش می‌کنند و به عبارتی آن را می‌گردانند، زبانی که درس خوانده‌اند، زبانی که دارند کار می‌کنند و به رویاهایشان فکر می‌کنند و یک طرف زبانی را می‌بینم که هنوز در بند سنت‌های قدیم مانده‌اند، هنوز کوچه نشین هستند و دنبال خرافات. یک طرف مردانی دارد که فرهیختگانی شدند مثل حسین مسرت و پویا و دکتر اسلامی ندوشن و یک طرف مردانی که هنوز درس خواندن و کتاب خواندن را برای زنان بد می‌دانند. یزد را در کش و قوس این پارادوکس‌ها می‌بینم و سنت‌هایی که ممکن است آدم را از پا در بیاورد. بهر حال می‌دانم که فرهنگ زنده و پویا است و نمی‌ایستد و به جلو می‌رود، فقط زمان می‌برد تا درست شود. اینجا هستم ولی خیلی از جریان‌ها و حوادث یزد را دنبال می‌کنم و غافل نیستم، من مصداق شعر چون عضوی به درد آورد روزگار، دگر عضوها را نماند قرار هستم. آتش مردم را در دلم دارم همچون این شعر که می‌گوید: از آن به دیر مغامم عزیز می‌دارند، که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست.

شاید چون یزد را با دانمارک مقایسه می‌کنید، این‌ها به چشمتان می‌آید؟ اینکه هنوز درگیر سنت‌هاست یا شهر مردسالاری است؟

احتمال دارد، چون از نظر تفکر و اندیشه خیلی فاصله دارند با یکدیگر. ما من از راه دور نگاه می‌کنم و خیلی به چشمم می‌آید.



موسیقی یزد، خشت به خشت روی هم گذاشته شده تا شکل امروزی را پیدا کرده است. افراد زیادی زحمات بسیاری را کشیدند تا موسیقی در یزد جان بگیرد. همین که زنان به سمت موسیقی می‌روند نوید بخش رویاهای خوبی است.



کارها برای کودک و نوجوان در یزد قابل ستایش است و همه اینها برای جلو بردن موسیقی در یزد تاثیر دارد. تنها چیزی که فکر می‌کنم ما در حوزه موسیقی کم داریم گروهی کار کردن است



محمد رضا روح بخش که استاد تار بود اجرا کردیم. سی سال موسیقی تدریس کردم و هنرجویان زیادی را هم را رفته‌اند و موفق بوده‌اند و خوشحالم که نقش خودم را به عنوان یک ایرانی بازی کرده‌ام و زحمت خودم را در این حوزه کشیده‌ام. هیچ وقت از فرهنگ و هنر کشور و شهرم غافل نبودم و هر چیزی که علاقه داشتیم را تلاش کردم تا به دست یابم و تجربه‌اش کنم.

تجربه‌ها و زندگی شما می‌تواند الگویی باشد برای کسانی که دوستدار موسیقی هستند یا با صحبت‌های شما دوستدارش می‌شوند، قبول دارید؟

امیدوارم اینگونه باشد. بهر حال خاطراتم را مردم بخوانند حداقل می‌دانند چه مسیری برای تراب تاران طی شده است (باخنده) من وقتی چیزی را تجربه می‌کنم، برایم ارزشمند است. موسیقی، کتاب و عکاسی و قلم را پر می‌کند. دوچرخه سواری و پیاده روی را فراموش نمی‌کنم و جزوی از زندگی من است. جوان هستم ولی شناسنامه ام متولد ۱۳۳۰ است (می‌خندد) چون می‌دانم که روزمرگی‌ها همیشه هست و پشت سرهم می‌آید، امروز خانه نداریم و فردا چیز دیگری. انسان باید برای خودش وقت بگذارد، شیکترین لباس‌ها را بپوشد و باز هم می‌گویم کتاب بخواند. من روزی پنجاه صفحه کتاب می‌خوانم اگر نخوانم عذاب وجدان می‌گیرم و اگر روزی صد صفحه کتاب بخوانم آن روز بهترین روز من است. از شما و از نشریه پرگار ممنونم که تلاش کردید تا من با مردمان یزد گپی بزنم و از تجربه‌هایم بگویم. حال خوب را برای همه مردمان شهرم آرزو می‌کنم.

شاید خود مردم شکاف بین دونسل یا دو فرهنگ ایجاد شده در یزد را نمی‌بینند. اما من می‌بینم که مردمش خیلی کتاب نمی‌خوانند، خیلی دنبال موسیقی و نقاشی نمی‌روند و با نسبت به شهرهای دیگر فعالیتشان محدود است. سرمایه‌اشان را برای فرهنگ و هنر صرف نمی‌کنند بلکه دنبال کاری می‌روند که سرمایه‌اشان دوبرابر شود. خوب اینها را حتی اگر از دور می‌بینم قلبم را به درد می‌آورد. من بیشتر مواردی که می‌گویم از نظر جامعه‌شناسی یزد می‌گویم چون هفده سال تدریس جامعه‌شناسی و دانش اجتماعی کردم نگاهم اینگونه شده است. (باخنده)

با همین نگاه جامعه‌شناسانه در مورد موسیقی یزد هم بگویید؟

به نظر من موسیقی یزد، خشت به خشت روی هم گذاشته شده تا شکل امروزی را پیدا کرده است. افراد زیادی زحمات بسیاری را کشیدند تا موسیقی در یزد جان بگیرد. همین که زنان به سمت موسیقی می‌روند نوید بخش رویاهای خوبی است، من با اینکه آموزشگاه موسیقی مخصوص زنان دایر شود مخالف هستم و اعتقادی به جدا سازی ندارم اما اگر نگاه جنسیتی و نژادی هم باشد و آموزشگاه‌هایی شکل بگیرد که مدرسه موسیقی زنان باشد تا بتوانند راحت آموزش ببینند باز هم می‌توان امیدوار بود که موسیقی در این شهر پیشرفت خواهد کرد. افرادی هم در یزد هستند که حرفه‌ای کار می‌کنند و فضا را از حالت بومی در آوردند تا موسیقی در یزد حالت ملی تری به خود بگیرد.


کارها برای کودک و نوجوان در یزد قابل ستایش است و همه اینها برای جلو بردن موسیقی در یزد تاثیر دارد. تنها چیزی که فکر می‌کنم ما در حوزه موسیقی کم داریم گروهی کار کردن است.

در دانمارک گروهی خواندن خیلی زیاد است و واقعا هم تاثیر گذاری خوبی دارد. در مراسم‌ها و برنامه‌هایشان تصنیف‌های زیادی توسط مردمان گروهی خوانده می‌شود.

ولی گروهی خواندن در ایران را خیلی نمی‌بینیم در صورتی که کمک‌کننده است. یادم می‌آید رادیو یزد که می‌خواست افتتاح شود، اولین برنامه‌ای که برای رادیو روی آنتن رفت یک برنامه چند دقیقه‌ای موسیقی بود که من به اتفاق زنده یاد

در گفتگو با رقیه توکلی به بهانه انتشار ثبت احوال بافت تاریخی یزد:

سفری به دالان‌های پریچ و خم تاریخ یزد از دل عکس‌ها

شادی شفیعی 

معمولاً برای اغلب عکاسان یزدی، وقتی دوربین به دست می‌گیرند، عکاسی از محدوده بافت تاریخی شهر اولین گزینه‌ای است که انتخاب می‌کنند. بافت تاریخی یزد، فقط این سنگ‌ها و سقف‌ها، درها و چوب‌ها، نقش و نگار و اشکال هندسی نیست بلکه تمامی خاطرات و زندگانی مردمان آن نیز هست.

انتقادی بودن، مستندسازی، پرداختن به مسائل محیط زیستی، ساخت وسازهای گسترده، حضور سازه‌های فلزی و بتنی در دل بافت، حضور اشیای غریب و بی‌هویت، داشتن دغدغه‌ی شخصی عکاسانی است که به بازنمایی بافت تاریخی یزد علاقه‌مند هستند. بعضی از نظریه پردازان عکاسی بر این باورند که تصویری که از طریق عکس ثبت شده، در مواردی موثرتر از گزارش‌های مکتوب است. در این سال‌ها اما بوده و هستند، عکاسان یزدی که تلاش می‌کنند تا به وسیله عکس‌های خود از بافت تاریخی و احوال آن، هنر معماری یزد را ثبت و آنها را چه گروهی و چه انفرادی منتشر کنند. حاصل تلاش گروهی عکاسان یزدی انتشار کتاب چند جلدی با عنوان «ثبت احوال بافت: مجموعه عکس‌هایی از بافت قدیم یزد» است که از نکات مثبت آن می‌توان به بازه گسترده ثبت آثار از نظر زمانی اشاره کرد.



✦ یزد تاریخی در چهار فصل

اولین جلد این مجموعه، عکس‌هایی از زمستان ۹۲ شهر تاریخی یزد به کوشش مجموعه تابا (توسعه احیای بافت خشت‌خام ایرانیان) و حاصل تلاش تیمی از عکاسان حرفه‌ای استان است. جلد‌های بعدی این کتاب نیز بافت تاریخی یزد را در فصل‌های زمستان، بهار و پاییز به تصویر کشیده‌اند و مجموعه‌ی تابستان آن نیز در مرحله‌ی آماده‌سازی است. البته باید گفت که چاپ این کتاب و عکس‌های بافت تاریخی قبل از ثبت جهانی یزد بوده است. مسئولیت هماهنگی و جمع‌آوری عکس‌های این مجموعه‌ی نفیس به عهده رقیه توکلی کارگردان زن نام‌آشنای یزدی است. چگونگی شکل‌گیری ایده، نوع انتخاب عکس‌ها، دغدغه‌های انتشار کتاب و فاصله افتادن بین انتشار فصل‌های کتاب، محور صحبت‌های صمیمانه‌ی پرگار با این هنرمند یزدی است.

در این کتاب تلاش شده است تا چهره‌ی واقعی بافت تاریخی یزد ثبت شود که البته نه به این صورت که زیبایی‌های یزد را نشان دهد، بلکه در اصل نگاه انتقادی نسبت به خراب شدن و از بین رفتن بافت داشت.

✦ شکل‌گیری ایده چاپ کتاب

به گفته‌ی رقیه توکلی ایده‌ی چاپ کتاب به سال ۹۲ برمی‌گردد و می‌گوید: «از آنجایی که دغدغه‌ی مدیر عامل مجموعه‌ی تابا همیشه احیای بافت قدیم بوده و هست، حمیدرضا صالحیه مدیر عامل شرکت تصمیم به چاپ کتابی با رویکرد ثبت چهره‌ی واقعی بافت قدیم یزد می‌کند که البته نه به این صورت که زیبایی‌های یزد را نشان دهد، بلکه در اصل نگاه انتقادی نسبت به خراب شدن و از بین رفتن بافت داشت و با همفکری هم تلاش کردیم تا اولین جلد از این مجموعه زمستان یزد را در سال ۱۳۹۲ ثبت کنیم.»

✦ استفاده از ظرفیت‌های موجود

بافت

این استاد دانشگاه در مورد نحوه‌ی جمع‌آوری عکس‌ها و فراخوان مربوط به آنها می‌گوید: «من در آن زمان هم دانشگاه عکاسی تدریس می‌کردم و هم مدیر گروه بودم، به همین دلیل بعد از شکل‌گیری ایده تصمیم گرفتم تا با دانشجویان چند بازدید از بافت قدیم داشته باشیم و از نزدیک با پتانسیل‌های آن آشنا بشویم. در موقع بازدید با دانشجویان در مورد ظرفیت‌های موجود در بافت حرف زده و بحث می‌کردیم و هر کسی تلاش می‌کرد تا با نگاه خود آن را به تصویر بکشد. بعد از عکاسی با دوستان مشورت می‌کردیم، عکس‌های گرفته شده را به نمایش می‌گذاشتیم و از بین آنها برای چاپ در کتاب چند نمونه را انتخاب می‌کردیم.» البته در فضای مجازی نیز برای این رویداد فراخوانی نیز داده شد که عکس‌های خوبی به دست‌اندرکاران مجموعه نرسید.

✦ ثبت حال و هوای بافت

جمع‌آوری و انتخاب عکس‌های کتاب نیز زمان زیادی می‌برد که به گفته‌ی توکلی گاهی یک فصل طول می‌کشید. «مثلاً ما فصل پاییز آمدیم و فراخوان دادیم، ولی عکس‌هایی که به ما رسید، عکس‌هایی نبود که ما می‌خواستیم و باز هم مجبور شدیم به عکاس‌ها بگوییم که عکاسی کنند. الان زمستان و بهار و پاییز را داریم و در نظر داریم تابستان را هم کار کنیم.» رقیه توکلی در مورد انتخاب عکس‌ها ادامه می‌دهد: «همه عکاس‌ها با هم می‌نشستیم و عکس‌های همدیگر را انتخاب می‌کردیم. عکس‌ها را روی یک مانیتور خیلی به بزرگ به نمایش

مجموعه‌های دیگر تعداد عکس بیشتری داشته باشد». تعدا عکاسان هر مجموعه ۱۶ نفر بوده ولی اسامی همیشه ثابت نبوده و عکاسانی هم بودند که به دلیل دغدغه‌ی مالی و یا مشغولیت کاری از ادامه همکاری سرباز زدند. وی در خصوص مشکلاتی که در شروع کار با آن درگیر بوده نیز می‌گوید: «هماهنگی همیشه کار سختی است، مخصوصاً اگر بخواهی با افرادی هماهنگ شوی که به کار گروهی عادت ندارند و کارهای انفرادی را ترجیح می‌دهند. نگاه هر

این کارگردان یزدی معتقد است که با ثبت بافت تاریخی می‌توان مانع کم رنگ شدن واز بین رفتن آن شد، و این همان هدف کتاب «ثبت احوال بافت» است. این کتاب یک راهنمای گردشگری نیست بلکه تصویر واقعی و بدور از هر کلیشه‌ی مرسوم از بافت زنده و تاریخی یزد است و ما با عکس‌هایی از هسته‌ی مرکزی شهر در چهار فصل سال روبرو هستیم.

✚ تلاش گروهی

وی در ادامه با اشاره به این موضوع که جمع کردن عکس‌ها، ارتباط با عکاس‌ها و هماهنگی‌های لازم در این مجموعه با او بوده می‌گوید: «این مجموعه حاصل یک کار گروهی است. بعد از انتخاب عکس‌ها با یکی از همکاران بر سر چیدمان آنها مشورت می‌کردیم و همکار دیگری مسئولیت ادیت عکس‌ها و نفر دیگری نیز صفحه‌آرایی کتاب را بر عهده می‌گرفت.»

توکلی در مورد چگونگی همکاری عکاسان با مجموعه توضیح می‌دهد که «برای جلد اول، عکاس‌ها همکاری کردند، اما برای جلد دوم یک عده تقاضای پول کرده و چون مجموعه نمی‌توانست از نظر مالی به چنین درخواستی جواب بدهد، در نتیجه یک عده از کتاب دور شدند و یک عده جدید وارد شدند. فکر می‌کنم تعداد عکس‌های مجموعه‌های مختلف با هم تفاوتی ندارند، هر چند تعداد عکاس‌ها کمتر شده اما ممکن است یک عکاسی از

می‌گذاشتیم و بعد از آن و به دلایلی تصمیم می‌گرفتیم که عکسی در مجموعه باشد یا نه. در مورد انتخاب عکس‌ها با هم بحث می‌کردیم و ممکن بود که من یک عکسی را خیلی دوست داشته باشم، ولی انتخاب نمی‌شد و یک عکسی که نظر خاصی درباره‌اش نداشتم، انتخاب می‌شد.» به گفته‌ی این عکاس و کارگردان یزدی، هدف و تاکید عکس‌ها بیشتر بر روی ثبت حال و هوای بافت تاریخی یزد در فصل‌های مشخصی بوده و است.

✚ استفاده از عکاس‌های بومی

توکلی در ادامه با اشاره به این که همه‌ی عکاسان این مجموعه یزدی هستند، ادامه می‌دهد: «با وجود اینکه مجموعه‌ی چاپ شده مربوط به قبل از ثبت جهانی یزد بوده، اما دست‌اندرکاران کتاب به سراغ این موضوع نرفته و ترجیح دادند که همان هدف خود که همان ثبت حال و احوال بافت در چهار فصل است، در پیش بگیرند. هر چند که برای رسیدن به این هدف نیز دچار ضررهای مالی نیز شده‌اند.» این عکاس یزدی توضیح می‌دهد که برای چاپ عکس از هیچ عکاسی پولی دریافت نشد و به هیچ‌کدام هم پولی داده نشد و هنرمندان یزدی عکس‌های خود را رایگان در اختیار مجموعه قرار دادند.

✚ دغدغه‌ی مالی

به گفته‌ی توکلی شاید مهم‌ترین دلیل وقفه افتادن بین چاپ مجموعه‌های کتاب، دغدغه‌ی مالی بوده و بیشتر هزینه‌هایش را خود موسسه توسعه تابا انجام داده است و متأسفانه آنطور که باید از این فکر و ایده حمایت نشد.





▲ سربه فلک؛ بادگیر خانه فرساد-گازرگاه / رقیه توکلی

یک جایی است که هنوز خرابی‌های بسیاری دارد. اگرچه موقعی که عکس‌ها گرفته شده بود، بافت حال و روز خوبی نداشت. ما در این کتاب سعی کرده‌ایم واقعیت‌های بافت تاریخی را به کسانی که دغدغه‌مند هستند، نشان دهیم چرا که هدف این کتاب جذب توریست نیست بلکه می‌خواهد به میراث فرهنگی بگوید به داد شهر برسد؛ در واقع رویکرد مجموعه ثبت‌کردن احوال شهر است.»

وی در ادامه از عدم حمایت مسئولین از چاپ و انتشار این کتاب نیز گلایه‌مند است: «اگر شهرداری و ارگان‌های مربوطه از این کار حمایت کافی را انجام می‌دادند، خیلی اتفاقات بهتری برای این کتاب رقم می‌خورد. چرا که وقتی یک عکاسی دغدغه‌ی مالی داشته باشد، چه انگیزه‌ای می‌تواند برای همکاری با کتاب داشته باشد.»

دارد، ادامه می‌دهد: «متأسفانه این مجموعه‌ی ارزشمند از حمایت خوبی در یزد برخوردار نشد و می‌توانست بهتر از این هم دیده شود. اما نکته‌ی مهم و قابل توجه آن این است که ما نگاه‌های مختلفی را در این مجموعه در کنار هم جمع کرده‌ایم. هر چند که کتاب یک‌جهت جلو نمی‌رود و عکاس‌های هر عکاس هم کنار هم قرار نگرفته و از هم فاصله دارد.»

توکلی معتقد است که دست‌اندرکاران این مجموعه به هدف خود که همان ثبت احوال بافت یزد است، دست پیدا کنند و باز خوردش خودش را داشته، ولی آن چیزی که خودش دوست داشته، هنوز در این کتاب اتفاق نیفتاده است، توکلی معتقد است: «اگر یک غیر یزدی یا کسی که دغدغه بافت نداشته باشد، این کتاب‌ها را ببینند، فکر می‌کند یزد

کدام از عکاس‌ها برای عکاسی متفاوت است و راضی کردن آنها برای یک هدف گروهی کار ساده‌ای نبوده و نیست. نظرات و دیدگاه‌های متفاوت را کنار هم جمع کردن، سخت بود. فکر کنید بخواهید از دید یک تعداد زیادی عکاس که همه دوست دارند انفرادی کار کنند، یزد را ببینید، چرا که یکی دوست دارد زیبایی‌های یزد را نشان دهد، یکی علاقه دارد خرابی‌ها را نشان دهد و یکی در جلسه می‌گفت سعی کنید افغانی‌ها نباشند، کتاب یزد است، قرار است ماندگار شود. هر کسی یه نظر می‌داد و این روند کار را کند می‌کرد.»

✚ عدم حمایت مسئولان

این فعال حوزه‌ی فرهنگی با تاکید بر این موضوع که انجام کار فرهنگی در شهرستان ضعف‌های خودش را

✦ یک اتفاق بزرگ

رقیه توکلی به آینده‌ی این کتاب امیدوار است و می‌گوید: «فکر می‌کنم چهار جلدش تمام و پرورده‌اش بسته شود، مگر این که نگاه واردش کنیم، مثلاً ثبت احوال بافت در محرم و یا ثبت احوال بافت در عید که برای جذب تور بیست می‌تواند کاربردی‌تر باشد. البته مهم‌ترین مسئله در حال حاضر تمام شدن پروژه فصل تابستان بافت است و نیابستی رویکرد را تغییر داد ولی بعد از آن می‌توان راه را به روش‌های دیگر نیز ادامه داد».

این کارگردان یزدی بر این باور است که چاپ این مجموعه‌ی چهار جلدی یک اتفاق بزرگ در حوزه فرهنگ یزد است. او می‌گوید: «به نظر من ۱۰۰ سال دیگر یزد این شکلی نخواهد بود و حتی در حال حاضر هم یزد با هفت، هشت سال پیش خیلی فرق می‌کند. مانمی توانیم در بافت تاریخی یک کوچه دست نخورده، بکر و تمیز پیدا کنیم و من فکر می‌کنم شاید ۱۰۰ سال دیگر هم نه، ۵۰ سال دیگر خیلی‌ها حال و هوای بافت تاریخی این روزها را دوست داشته باشند.»

✦ سوزه کم نداریم!

این کارگردان نام‌آشنای یزد در ادامه‌ی صحبت‌های خود به این موضوع اشاره می‌کند که متأسفانه دغدغه‌ی مالی و تنبلی باعث شده که عکاس‌های یزدی کمتر به سمت خلاقیت بروند و بیشتر به فکر درآمدزایی از هنر خود باشند. توکلی بر این باور است که ثبت جهانی شدن یزد فرصت بسیار مناسبی برای عکاس‌های یزدی است تا بتوانند خلاقیت را در هنر خود به نمایش بگذارند: «عکاس که خلاقیت داشته باشد، می‌تواند با ثبت یک چیدمان زیبا از زندگی روزمره در یزد و به نمایش گذاشتن آن، در جذب توریست بسیار موثر باشد. اما متأسفانه تا به حال این اتفاق نیفتاده، چون حمایت مالی از عکاس‌ها صورت نگرفته و دغدغه‌ی مالی جلوی خلاقیت را می‌گیرد. البته از تنبلی عکاس‌ها نیز نباید غافل شد. هر چند یزد عکاس‌های بسیار خلاق هم دارد که متأسفانه درگیر دغدغه‌های مالی شده‌اند و نمی‌توانند آنطور که باید، هنر خود را به نمایش بگذارند.»

✦ حاشیه قوی تر از متن

این عکاس بر این باور است که در یزد هستند عکاسانی که دغدغه‌ی یزد و بافت تاریخی آن را دارند اما بنا به دلایلی جذب بخش دیگری از عکاسی از جمله مدلینگ یا تبلیغاتی می‌شوند و عکاسی مستند از بناهای تاریخی کم‌کم فراموش می‌شود. هر چند به گفته توکلی در حال حاضر بعضی از سازمان‌ها مثل شهرداری برای پروژه‌های هنری حمایت مالی خوبی از بچه‌های عکاسی و سینما می‌کنند که اگر فردی علاقه‌مند و پیگیر باشد، می‌تواند از این فرصت استفاده کند و اگر کسی بهانه‌ای بیاورد پس به دلیل تنبلی

نظرات و دیدگاه‌های متفاوت را کنار هم جمع کردن، سخت بود. فکر کنید بخواهید از دید یک تعداد زیادی عکاس که همه دوست دارند انفرادی کار کنند، یزد را ببینید، چرا که یکی دوست دارد زیبایی‌های یزد را نشان دهد، یکی علاقه دارد خرابی‌ها را نشان دهد.





▲ نفس‌گذری در محله خرمشاه/ رقیه توکلی

در حال حاضر بعضی از سازمان‌ها مثل شهرداری برای پروژه‌های هنری حمایت مالی خوبی از بچه‌های عکاسی و سینما می‌کنند که اگر فردی علاقه‌مند و پیگیر باشد، می‌تواند از این فرصت استفاده کند و اگر کسی بهانه‌ای بیاورد پس به دلیل تنبلی خودش است.



حرف بزنم، «او از حمایت مسئولان از فیلمسازهای مستقل یزد گلیا به‌مندی است و می‌گوید: «زمانی که من فیلم مهران که در ستایش یزد هست را ساختم، کسی از من حمایتی نکرد. چرا من باید فیلم را با بودجه بسیار پایین کار کنم؟ در لیست فارابی، ارزان‌ترین فیلم، فیلم مهران است. چرا به من پول ندادند تا من با فراغ بال و آسایش و فیلمی بهتر از این بسازم؟»

را می‌بینیم که نسبت به همه چیز معترض هستند و تلاشی در بهبود شرایط نمی‌کنند. هر چند که من هم به بعضی از اتفاقات معترض هستم اما سعی می‌کنم انسانیت را رعایت کنم. گاهی پیش می‌آید که برای شرکت در جشنواره‌ای با من تماس بگیرند، اما من نسبت به آن رویداد انتقاد دارم و سعی می‌کنم حداقل در آن شرکت نکنم نه اینکه هم شرکت بکنم و هم بر علیه آن

خودش است چرا که گاهی هنرمندان ما در گیر حاشیه می‌شوند به جای اینکه به اصل مطلب توجه کنند. این کارگردان یزدی در ادامه‌ی صحبت‌های خود به این موضوع هم اشاره می‌کند که متأسفانه در حال حاضر جو حاکم بر فضای فرهنگی یزد، خالی از خلاقیت است و بیشتر جوانان این حوزه در گیر حاشیه هستند: «در بین علاقه‌مندان به هنر جوانانی

مجموعه عکس‌هایی از بافت قدیم یزد به نام «ثبات احوال بافت» به همت مجموعه تابا (توسعه احیای بافت خشت خام ایران) در سه جلد چاپ و منتشر شده که البته جلد چهارم آن نیز در حال آماده شدن است. هر کدام از خشت‌های این مجموعه فصلی از بافت تاریخی یزد را به تصویر می‌کشد. عکس‌های جلد اول آن در زمستان ۱۳۹۲ گرفته شده و حاصل تلاش گروهی سیزده عکاس یزدی است. خشت دوم آن عکس‌هایی از ۱۸ عکاس یزدی است که تصاویری از بهار سال نود و سه بافت تاریخی را به نمایش گذاشته‌اند. در به تصویر کشیدن بافت تاریخی یزد در فصل پاییز نیز ۱۶ عکاس مشارکت داشتند.






پرونده

- بیماران غیر بومی؛ گردشگری سلامت و یا تعارض فرهنگی
- یزد و مسئله‌ای به نام بیماران غیر بومی
- باید گردشگری سلامت را به جریانی دائمی تبدیل کنیم
- اعتماد به مجموعه درمان و پایین بودن هزینه‌ها؛ دلیل حضور بیماران غیر بومی
- بی‌عدالتی در نظام سلامت دلیل حضور بیماران غیر بومی در یزد
- سفرهای درمانی فاقد مشخصه‌های گردشگری است

بیماران غیر بومی گردشگری سلامت و یا تعارض فرهنگی

عاطفه ابراهیمی 

چند سالی است که مراکز درمانی و بیمارستان‌های یزد شکل متفاوتی به خود گرفته‌اند. انبوه بیماران غیر بومی با لباس‌های محلی‌شان و لهجه‌هایی که عموماً برای مردم یزد آشنا نیست، راهروهای این مراکز را بالا و پایین می‌کنند. خارج از مراکز نیز هرکجا درختی و جوی آبی بوده خانواده‌ای شهرستانی زیر اندازی انداخته و به انتظار نشسته است. نکته جالب اینکه بیماران غیر بومی راه مراکز درمانی کوچک محله‌ای را نیز یافته و راه‌های ارتباطی و گرفتن نوبت را گاهی بهتر از مردم یزد یاد گرفته‌اند. به نظر می‌رسد این بیماران اعتماد و اعتقاد راسخی به کادر پزشکی مراکز درمانی یزد دارند.



آمارها نشان می‌دهد یزد از لحاظ تعداد پزشک نسبت به جمعیت اعم از متخصص، فوق تخصص، داروساز، داندانپزشک و پرستار جزو استان‌های پر خوردار کشور است. در واقع نسبت پزشک به جمعیت در استان یزد نسبت به میانگین کشوری بالاتر است. از طرفی تاسیس مراکز درمانی و خدماتی زیر نظر علوم پزشکی که با هزینه کم بیماران را ویزیت می‌کند و همچنین مجهز شدن بیمارستان‌های دولتی و خصوصی سبب شده تعداد زیادی از هموطنان ما از کرمان، سیستان و بلوچستان، هرمزگان و سایر شهرها برای بحث درمان به یزد بیایند. به گونه‌ای که چند سالی است عبارت قطب پزشکی جنوب و جنوب شرق را به یزد الصاق کرده‌اند. همه این‌ها جدای از موارد کشوری و بین‌المللی است که برای بحث درمان ناباوروری به یزد می‌آیند. واقعیت اما فراتر از این موارد است. اگر چه از لحاظ حضور پزشک متخصص و تجهیزات بیمارستانی، استان یزد حرفی برای گفتن دارد اما آیا واقعا این استان قطب پزشکی جنوب شرق کشور است و یا محرومیت این استان‌ها سبب سرازیر شدن سیل بیماران به سمت یزد شده است؟!

علاوه بر این بحث تعارضات فرهنگی نیز بسیار نمود پیدا کرده است. اگر چه بستن مرزها به روی بیماران سایر استان‌ها نه عقلانی است و نه انسانی اما برخی معتقدند حضور بیماران غیر بومی در یزد فرصت درمان مناسب برای ساکنان یزد را گرفته است. از سوی دیگر بحث گردشگری سلامت و مباحث اقتصادی حضور بیماران غیر بومی و خانواده‌هایشان نیز مطرح است. به هر حال این افراد چند روزی را در یز ساکن می‌شوند و می‌توان از منظر گردشگری و اقتصادی نیز به این موضوع پرداخت.

در این شماره از پرگار در پرونده‌ای به بررسی دیدگاه‌های مختلف در این‌باره پرداخته‌ایم.



یزد و مسئله‌ای به نام بیماران غیربومی

حضور بیماران غیر بومی در یک فرایند برنامه‌ریزی نشده اتفاق افتاده و توسعه یافته است

احمد طالبی

سال‌هاست که در مطب پزشکان یزدی و در مراکز درمانی و بیمارستان‌های یزد می‌توان کثیری افراد را مشاهده کرد که محل سکونت‌شان یزد نیست و از لهجه‌شان، لباس‌شان و پلاک ماشین‌شان مشخص است که بعضاً راه دوری را از استانهای جنوبی و شرقی طی کرده‌اند برای رسیدن به اینجا و جستجوی سلامت خود در میان امکانات مستقر در یزد. این موضوع به خودی خود نمی‌تواند چیز عجیبی باشد کما اینکه یزدی‌ها نیز گاهی برای درمان به سراغ پزشکان و بیمارستان‌های تهران یا سایر شهرهای بزرگ می‌روند و حتی اگر وسع‌شان برسد، درمان را در خارج کشور دنبال می‌کنند. سلامت و درمان از آن مقولاتی است که به قول اقتصاددان‌ها کشش قیمتی‌شان نزدیک به صفر است یعنی هزینه‌ها خیلی روی تقاضا اثر نمی‌گذارد و نیاز که باشد، آدمها حاضرند مشقت زیاد و هزینه‌های گزاف را بپذیرند تا آن را به دست آورند. از جمله آنکه خود را به دست طبیبانی بسپارند که حاذق‌تر می‌پندارند، اگرچه لازم باشد به این منظور رنج سفر را به جان خریده و بر هزینه‌هایشان بیفزایند.

رنج می‌کشد، نیازمند یک مقصر است تا بار همه‌ی مسائل را به گردن او بیاندازد.

نگاهی به نظرات مردمی در صفحات مجازی زیر پست‌های مرتبط با کرونا نشان می‌دهد که بسیاری از مردم و همشهریان ما در مواقع اوج‌گیری بحران بلافاصله یاد بیماران غیر بومی می‌افتند. محمد در زیر خبری که به پایین آمدن آمار ماسک زدن توسط یزدی‌ها اشاره دارد می‌نویسد: «نگویید یزدی‌ها، بگویید کسانی که در یزد زندگی می‌کنند. خیلی‌ها در یزد مسافر هستند که برای درمان به یزد آمدند.

وقتی تذکر هم می‌دهی می‌گویند ما که نمی‌گیریم». کاربر دیگری در همین باب می‌نویسد: «راه مسافرا رو خواهشا به یزد ببندین.

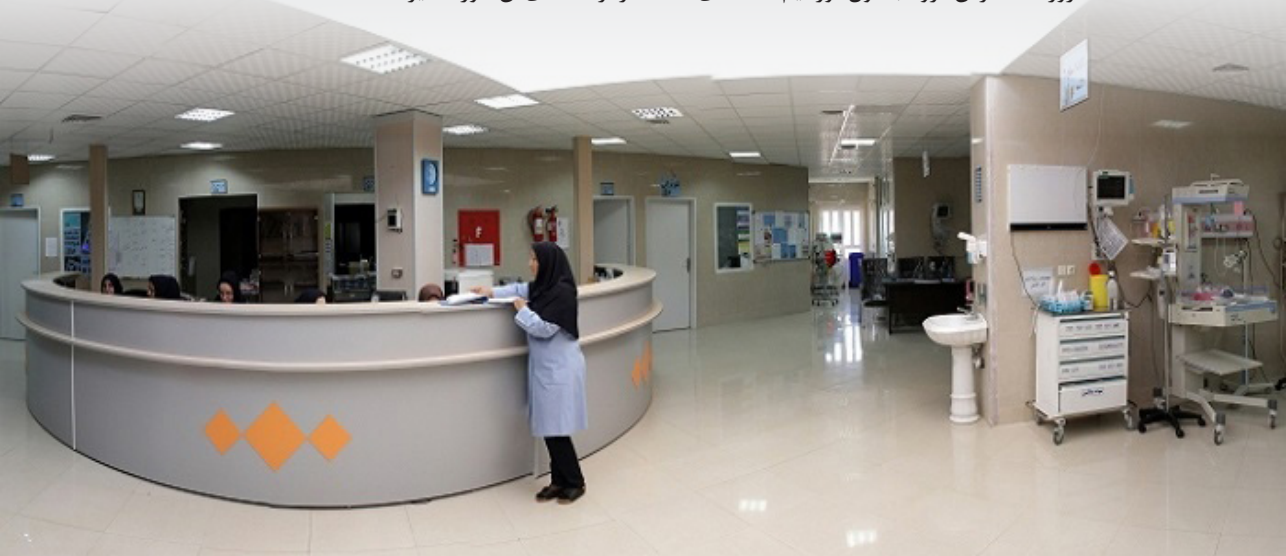
کل یزد شده... مطب پزشکان لبریز از مردم غیر بومی هست» دیگری می‌گوید: «برید در بیمارستان‌های یزد از جمله... و ببینید دسته دسته خانم و آقای بیمار غیر بومی نشستند! اونوقت میخواهید خوب باشه وضع یزد» و از این دست نظرات بسیار است.

به نظر می‌آید حضور بیماران غیر بومی در یزد مثل بسیاری اتفاقات دیگر در یک فرایند خودبخودی و برنامه‌ریزی نشده اتفاق افتاده و توسعه یافته است. امروز هم هنوز تصویر چندان روشنی از منافع متعدد آن از جمله رونق و گسترش بخش‌های مختلف سلامت و درمان، رونق گردشگری، ایجاد مشاغل جنبی و نیز چالش‌های مرتبط بر آن مانند تاثیر مخرب احتمالی آن بر وضعیت سلامت مردم یزد یا تعارضات احتمالی فرهنگی... وجود ندارد یا لاقبل به مردم عرضه نشده تا بر سر آن گفتگویی عمومی در جهت کاهش آسیب‌ها و استفاده از فرصت‌های آن صورت گیرد.

امروز بسیاری از یزدی‌ها خود را با این فرایند تطبیق داده و از آن منتفع هستند. پزشکان و مراکز درمانی، بخشی از سودمندی کسب و کارشان را مدیون بیماران غیر بومی هستند که یزد را به عنوان مقصد درمانی خود برگزیده‌اند، صاحبان خانه‌ها و سوئیت‌های میله که از محل اجاره کوتاه‌مدت فضاهایشان ارتزاق می‌کنند، نیز بخش قابل توجهی از مشتریان‌شان را از میان بیماران و همراهان‌شان می‌یابند و در آگهی‌هایشان نیز نزدیکی به مراکز درمانی را به عنوان جذابیت مکان اجاره‌ای‌شان معرفی می‌کنند. کسانی دلال نوبت گرفتن از پزشکان شده‌اند و یا در حمل و نقل و تامین سایر نیازهای بیماران و همراهان‌شان مشغولند و...

یک راننده تاکسی می‌گوید پس از سال‌ها مسافر کشی، حالا تمرکز کاری‌اش را بر بیماران غیر بومی گذاشته. بالاخانه‌اش را برای اسکان خانواده‌ها تجهیز کرده و خودش در خدمت آنهاست برای تردد در شهر، نوبت گرفتن از پزشکان و... مشتریانش از قبل با او هماهنگ می‌کنند و بعد به یزد می‌آیند. رابطه‌ای برد-برد که در آن او کسب و کار پررونقش را دارد و مراجعین محل اسکان از قبل تعیین شده و نوبت‌های آماده و ویزیت و تردد آسان در یزد.

مسئله اما از جایی شروع می‌شود که مشکلی پدید می‌آید. کسی مشکلات را به گردن نمی‌گیرد و همه برای مشکلات آزارنده و رنج‌آور به دنبال مقصر می‌گردند و اگر دیوارت کوتاه باشد، چه بسا انگشت اتهام زودتر از هر کس دیگر به سوی تو نشانه رود. مهاجر دائمی که باشی، مقصر ناامنی و بیکاری و ناهنجاری تویی، مسافر درمانی هم که باشی مقصر کمبود امکانات پزشکی و نوبت‌های طولانی پزشکان و حالا این روزها گسترش کرونا. به قول دور کیم، جامعه‌ای که



در گفتگوی پرگار با معاون سیاسی امنیتی استاندار:

باید گردشگری سلامت را به جریانی دائمی تبدیل کنیم

هر که بر این سرای در آید نانش دهید و از ایمانش مپرسید...

مهدی زمان زاده



مسئله‌ی حضور بیماران غیر بومی و گردشگری سلامت از جمله مسائلی است که به خصوص در ماه‌های اخیر مورد توجه مدیران ارشد استان قرار گرفته است. علاوه بر دیدگاه مردم یزد، دیدگاه‌های مدیران استان نیز باید در این باره شنیده شود. بدون شک آن‌ها نیز هر کدام از منظر مسئولیتی که دارند موضع متفاوتی درباره این موضوع خواهند داشت. در گفتگویی کوتاه با احمد ترحمی معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار، نظرات و دیدگاه‌های او را جویا شدیم.

چشمگیر تردد و سفر به یزد شده، گردشگری است. محور توسعه استان یزد گردشگری است به عنوان یک صنعت پاک و کم‌آبخواه که می‌تواند جایگاه نخست اقتصادی و تولید ثروت استان را به خود اختصاص دهد. گردشگری به تنهایی می‌تواند بسیاری از خلأهای توسعه استان را پوشش دهد. اشتغال پایدار، درآمد زایی بالا، رشد و توسعه متوازن، عدالت اجتماعی و رفاه عمومی، توزیع ثروت و ... از جمله پارامترهای بیسیست که با رونق گردشگری محقق خواهد شد. گردشگری دیگر مفهوم سنتی و خاص گذشته را ندارد و به شاخه‌هایی تقسیم میشود که هر یک به نوبه خود یک اقتصاد بزرگ هستند. گردشگری فرهنگی و مذهبی، ورزشی، سلامت، طبیعت و هنر و ... از جمله شاخه های صنعت بزرگ گردشگری است. گردشگری سلامت در میان همه زیرشاخه‌های این صنعت و ویژگی‌های خاصی دارد چرا که از قابلیت‌ها و مزیت‌های رقابتی قابل توجه و بسزایی برخوردار است. در حال حاضر گردشگری در ردیف سه صنعت بزرگ جهان است. گرچه متأسفانه سهم کشور ما از این بازار بزرگ بسیار کم



امروز بسیاری از مردم، خصوصاً مردم استان‌های هم‌جوار در جنوب و جنوب شرق کشور جهت درمان برخی بیماری‌ها یا مراقبت‌های مرتبط با سلامتی به یزد سفر می‌کنند. ارزیابی کلی شما از این فرایند چیست و چه فرصت‌ها و چالش‌هایی را در ارتباط با این پدیده پیش روی یزد می‌بینید؟

یک وجه مهم این داستان از این حیث که موجب افزایش

همین مراودات و رفت و آمدها وابسته است و ما نباید خود را در حصار مرزبندی و خط کشی بومی و غیر بومی مقید کرده و منافع درازمدت استان را نادیده بگیریم. ضمن اینکه حوزه بهداشت و سلامت و درمان جای مرزبندی و خط کشی جغرافیایی نیست. جدای از مباحث اخلاقی که در حوزه درمان وجود دارد و وظیفه انسانی ما نسبت به بیمارانی که برای درمان به شهر ما پناه آورده‌اند، به نظرم باید نسبت به اقناع جامعه در این حوزه طراحی مناسبی داشته باشیم تا مبادا در مواقع بحران فضا به سمت دوقطبی شدن و بالاگرفتن تنش‌های قومیتی پیش برود. همچنین در بعد فرهنگی باید به گونه‌ای مدیریت شود که در مراودات میان جامعه میزبان و مسافران، فرهنگ یزدی دچار آسیب نشود.

یزد تاچه میزان توانسته از ظرفیت مراودات ایجاد شده در این خصوص برای سایر عرصه‌ها نیز بهره گرفته و مبادلات پایدار و سودمندی را برای خود ایجاد نماید؟

یاد جمله معروف شیخ ابوالحسن خرقانی افتادم که گویند به سر در مقبره اش نوشته که: «هر که در این سرای در آید نانش دهد و از ایمانش میسرید چه آنکه به نزد حق تعالی به جان آرزو، البته به خوان بوالحسن به نان آرزو» در هم تنیدگی مراودات و ارتباطات بقدری است که نه تنها در بخش سلامت بلکه در هیچ بخشی امکان جداسازی وجود ندارد و پرتنگ کردن دو گانه بومی و غیر بومی نه اخلاقاً جایز و نه عملاً ممکن است. گردشگری سلامت فرصت‌های متعددی را برای استان ایجاد کرده از قبیل: فعال شدن شرکت‌های دانش بنیان در حوزه خدمات سفر و گردشگری سلامت، ایجاد زیرساخت‌های اقامتی متنوع و متناسب با طیف گسترده گردشگران سلامت، استفاده از خلاقیت‌های شبکه‌ای سازمان‌های مردم نهاد، هماهنگی و پشتیبانی امور مالی، اقامتی، نوبت دهی، تأمین تجهیزات، سرمایه گذاری در امور خارج از حوزه بهداشت و درمان مثل ترجمه رزرواسیون، استقبال، مراقبت، خدمات در منزل و ... در حال حاضر استان شروع به استفاده از این فرصت‌ها کرده اما لازم است با تمرکز بیشتر بر حفظ پایدار این فرایند و آسیب‌زدایی از آن، بهره‌برداری از این فرصت‌ها را تقویت نموده و به چرایی دائمی بدل سازد.

و سهم استان یزد نیز به تناسب قابلیت‌ها و پتانسیل‌هایی که دارد باز هم کم است. استان یزد به دلیل وجود سابقه پزشکی درخشان، زیرساخت‌های وسیع درمانی، پزشکان حاذق و زبانزد عموم، فرهنگ کار و قناعت، جاذبه‌های تاریخی، مراکز درمانی شناخته شده و پیشرفته با شبکه بهداشتی قوی و منسجم و مراکز درمانی متعدد و با توسعه مناسب مقصدی استثنایی برای مردم استان‌های جنوبی و همسایه و حتی گردشگرانی از کشورهای عربی و حاشیه خلیج فارس است.

حضور حجم بالای مراجعین درمانی همچنین می‌تواند صنعت پزشکی و حوزه‌های مرتبط با آن را نیز متحول نماید. در هر حرفه‌ای که مشتری وجود داشته باشد، سرمایه‌گذاری آسان و سودآور خواهد شد و طبیعتاً حجم بالای مسافران درمانی باعث رونق کسب و کارهای مرتبط با درمان و تولید ثروت در این زمینه خواهد شد و علاوه بر پویایی و اشتغال مستقیم در کسب و کارهای مرتبط با درمان، موجب رونق بسیاری از کسب و کارهای مرتبط نیز خواهد شد. همچنین این موضوع فرصتی استثنایی برای پیشرفت علم پزشکی، آنچنان که در حال حاضر دانشگاه علوم پزشکی و مراکز درمانی یزد در بعضی شاخه‌ها از سرامدان کشور هستند. غیر از بحث گردشگری و اقتصادی، موضوع افزایش ارتباطات و سرمایه اجتماعی هم هست. نفس این رفت و آمدها و ارتباط بین جامعه یزد و سایر جوامع محلی، به پویایی فرهنگ یزدی کمک می‌کند. با وجود این مراودات سرمایه اجتماعی یزدی‌ها افزایش یافته و از رهگذر این ارتباطات است که فرهنگ یزدی می‌تواند نقاط ضعف خود را با عناصر مثبت سایر فرهنگ‌ها برطرف کند و وجوه برجسته خود را نیز نشر دهد. این فرصت بسیار بزرگ و مغتنمی برای استان و مدیریت استان است که از این فضا و پتانسیل نهایت استفاده را در جهت توسعه و پیشرفت استان ببرد.

به نظر شما نوع مواجهه مدیریت استان با این موضوع چگونه باید باشد و چه نکاتی را در این خصوص باید در نظر گرفت؟

متأسفانه در ماه‌های اخیر و به خاطر شرایط کرونایی دوقطبی کاذبی تحت عنوان بومی و غیر بومی ایجاد شده که نه صحیح است و نه درازمدت به نفع استان. چه بخواهیم و چه نخواهیم بخش بزرگی از گردش اقتصادی استان در سطح خرد به وجود

در گفتگو با معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی یزد:

اعتماد به مجموعه درمان و پایین بودن هزینه‌ها؛ دلیل حضور بیماران غیر بومی

پذیرش بیماران غیر بومی در یزد همیشه موافقان و مخالفانی داشته است، مخالفان معتقدند تمام مراکز درمانی و تخت‌های بیمارستانی در اشغال بیماران غیر بومی است و پذیرش آنان در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی یزد باید محدود شود. از طرف دیگر برخی معتقدند عدم پذیرش بیماران غیر بومی نه تنها منطقی و انسانی نیست بلکه پتانسیل‌های گردشگری در حوزه سلامت را تحت الشعاع قرار می‌دهد. برخی نیز به تبعات اقتصادی آن نگاه کرده و بحث حمل‌ونقل و اجاره سوئیت و خانه را شاهد می‌آورند. به هر حال افزایش حضور بیماران غیر بومی در یزد به‌خصوص در سال‌های اخیر همواره به عنوان چالشی در سطح کلان مدیریتی استان مطرح بوده است. این مسئله دارای ابعاد گوناگونی است و نمی‌توان تنها از یک بعد به آن نگاه کرد. دکتر نوری شادکام معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی یزد است و سال‌ها در این حوزه فعال بوده. با او در مورد وجوه پزشکی و درمانی مراجعه بیماران غیر بومی به یزد گفتگو کرده ایم:

چنان که می‌دانید ما شاهد مراجعه بسیاری از بیماران دیگر استان‌ها برای درمان به یزد هستیم. در این خصوص گاهی گفته می‌شود یزد قطب پزشکی است. به عنوان سوال اول بفرمایید دلیل این مراجعات به یزد چیست؟ آیا یزد واقعا قطب پزشکی است یا محرومیت و کمبود امکانات در استان‌های همجوار بیماران را به این سمت سوق می‌دهد؟



مراجعین درمانی یزد محدود به چند استان نیستند. یزد از همه استان‌ها مراجع برای درمان دارد و حتی از خارج کشور هم برای درمان به یزد می‌آیند. در سال گذشته ۱۵۰۰ نفر مراجعه از خارج کشور داشتیم و سه میلیون و سیصد هزار

دلیل امکانات و پزشکانی است که در یزد داریم و بخشی از گسترش آنها مرهون مراجعه بیماران غیر بومی است.

درمان بیماران غیر بومی چه نسبتی با سایر حوزه‌ها غیر از درمان برقرار می‌کند؟

همه دنیا روی توریسم و توریسم پزشکی به عنوان یکی از شاخه‌های آن سرمایه‌گذاری می‌کنند. ترکیه، هند، چین، اروپا و ... سرمایه‌گذاری‌های زیادی در این حوزه داشته‌اند. اگر هر بیماری که وارد یزد می‌شود، دو نفر همراه داشته باشد، به این معنی است که در سال ۱۰ میلیون نفر از این کانال وارد یزد شده‌اند که ظرفیت بزرگی است برای توسعه. باید از این ظرفیت استفاده کرد. ما ۲۰ هزار نفر اشتغال مستقیم در حوزه سلامت و درمان داریم. علاوه بر آن مشاغل غیرمستقیم متعددی در کنار بحث درمان شکل گرفته؛ مشاغلی مثل اغذیه‌فروشی‌ها، شرکت‌های تامین تجهیزات مورد نیاز بیمارستان‌ها، داروخانه‌ها و ... ما اگر بتوانیم همزمان با توسعه زیرساخت‌های درمان، سایر زیرساخت‌ها مرتبط مثل خانه‌های مسافر، حمل و نقل و ... را هم توسعه دهیم و نظام‌مند کنیم، شاهد خواهیم بود که بخش سلامت کمک قابل توجهی به توسعه استان می‌کند.

آیا این موضوع بر توسعه پزشکی در یزد هم تاثیری داشته؟

در بعضی موارد ما در پله‌های بالای علم هستیم. حوزه‌هایی مثل پیوند کبد، قلب، کلیه، مغز استخوان، سلول درمانی و ... حوزه‌هایی هستند که یزد در آنها پیشرفت قابل توجهی داشته و در کشور سرآمد است. این پیشرفت به برکت مراجعینی است که به مجموعه درمان یزد اعتماد کرده‌اند. وجود مراجعین باعث می‌شود که این حوزه در یزد درآمدزا بشود و همین امر سرمایه‌گذاران را نیز تشویق می‌کند تا در یزد سرمایه‌گذاری کنند.

در واقع شبکه‌ای شکل می‌گیرد که در آن مراجعین، سرمایه‌گذار، پزشک و خیر را به دنبال خود آورده و در کنار هم پزشکی یزد را توسعه داده‌اند.

مراجعه داخلی. یک سوم مراجعین ما از بیرون استان هستند اما این لزوماً به معنای محرومیت بقیه کشور نیست. امروز در بسیاری از استان‌های کشور پزشکان و امکانات خوبی هست. کرمان، اصفهان، فارس، خراسان و ... به لحاظ امکانات مشکلی ندارند.

مراجعه بیماران به یزد در کنار کادر درمان و امکانات پزشکی دلایل متعددی دیگری هم دارد. نخست اعتمادی است که به مجموعه درمان یزد وجود دارد. این اعتماد در طول زمان شکل گرفته، محصول یک سال و دو سال نیست و صبغه تاریخی دارد.

دلیل دیگر اینکه بیماران در مراجعه به یزد جواب گرفته‌اند. آنها به تجربه دریافته‌اند که در مراحل مختلف از تشخیص بیماری تا درمان آن در یزد کارشان به خوبی پیش رفته یعنی فقط این نیست که یزد روی گذشته خود سوار شده باشد، بلکه همین امروز هم بخش‌های مرتبط با درمان بیماران کار خود را به خوبی انجام می‌دهند.

دلیل دیگر پایین تر بودن هزینه‌های درمان در یزد است. بیماران در یزد هزینه سرباری ندارند و با نظارتی که انجام می‌شود فقط تعرفه‌های قانونی را پرداخت می‌کنند و این مساله باعث می‌شود رغبت بیشتری برای درمان در یزد داشته باشند و نهایتاً اینکه به گواه مراجعین، برخورد خوب و اخلاق و رفتار مجموعه درمان یزد تاثیر قابل توجهی در جذب مراجعان به این استان دارد.

فرایند درمان بیماران غیر بومی در یزد چه تاثیری بر وضعیت سلامت مردم یزد می‌گذارد؟

ببینید امکانات ما در یزد نسبت به بقیه کشور بالاست. یزد در شاخص‌هایی مثل نسبت پزشک به جمعیت، سرانه تخت بیمارستانی و سایر امکانات بعد از تهران در رتبه دوم است. همین مراجعات یکی از عوامل افزایش امکانات است همین امسال ۱۰۰۰ تخت به تخت‌های بیمارستانی ما اضافه شده یا تا پایان سال اضافه خواهد شد.

این امکانات در اختیار یزدی‌هاست. ما سالانه هفت میلیون مراجعه مردم یزد به پزشکان و مراکز درمانی مستقر در یزد داریم. یعنی به طور متوسط هر نفر شش بار. این به

کلاته ساداتی، استاد جامعه‌شناسی:

بی‌عدالتی در نظام سلامت دلیل حضور بیماران غیر بومی در یزد

باید از ظرفیت حوزه درمان و سلامت استفاده کنیم

احمد طالبی

تراکم پزشکان متخصص و با تجربه در شهرهای بزرگ کشور و کمبود متخصصان در مراکز درمانی و بیمارستان‌های شهرستان‌های کوچک از مشکلات حوزه درمان است. محرومیت شهرستان‌ها از پزشکان متخصص به سفرهای درمانی بلندمدت بیماران و سرگردانی در شهرهای بزرگ منجر شده است. دکتر احمد کلاته ساداتی عضو هیات علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد معتقد است که در واقع بی‌عدالتی در نظام سلامت باعث می‌شود که ما در یزد شاهد حضور شهروندانی از استان‌های دیگر باشیم. با او در مورد تأثیرات فرهنگی مسافرت‌های درمانی به یزد گفتگو کردیم.

اولین دلیلی که به نظرم باعث می‌شود افراد برای درمان به یزد بیایند، نابرابری در توزیع امکانات و خدمات سلامت هست به گونه‌ای که باعث می‌شود استان‌ها و شهرهای محروم مراجعه کنند به شهرهایی که که از تکنولوژی و خدمات بهتری در این حوزه برخوردارند. در واقع بی‌عدالتی در نظام سلامت باعث می‌شود که ما در یزد شاهد حضور شهروندانی از استان‌های حاشیه‌ای مثل بوشهر، هرمزگان، شرق کرمان و سیستان و بلوچستان باشیم که برای درمان ناچارند به یزد بیایند، چون حکمرانی سلامت ما با تعارض منافع جدی مواجه است و به همین دلیل نتوانسته به راهبردهایی دست پیدا کند که خدمات عادلانه سلامت را در کشور توزیع کند. حتی وقتی یک نفر در یکی از شهرهای حاشیه‌ای فوق تخصص می‌شود، دوست دارد به شهرهای بزرگ مهاجرت کند چون در شهر خودش مثلاً خدمات پاراکلینیکی یعنی فناوری‌ها و آزمایشگاه‌های تشخیصی وجود ندارد و این باعث می‌شود تا مشکل دسترسی به متخصص در شهرهای کوچک همچنان باقی بماند. البته در طرح تحول سلامت گفته می‌شود که در راستای افزایش عدالت هزینه‌ها را در بخش دولتی کاهش داده اند اما هزینه‌های غیر مستقیم را در نظر



روزانه تعداد زیادی مراجع غیر بومی در مطب‌ها یا مراکز درمانی استان یزد و بیزیت می‌شوند. به نظر شما چه دلایلی باعث رونق این نوع مسافرت‌ها شده است؟

ممکن است نگرانی‌های فرهنگی برای یزدی‌های اصیل ایجاد کند اما به هر روی شما نمی‌توانید سیاست‌گذاری خود را مبتنی بر تور یسم انجام دهید و بعد هم بگویید فرهنگ ما تخریب می‌شود. این تغییر ناگزیر است و باید نسبت فرهنگی را پذیرفت. برای یزد این موضوع فرصتی است برای آموختن از فرهنگ‌های دیگر و آموزش دادن بسیاری از عناصر خود مثل اخلاق اقتصادی یزدی‌ها به دیگر فرهنگ‌ها. اما از منظر اخلاقی نگاه من به این پدیده منفی است و آن را بی‌عدالتی می‌دانم که نظام سلامت مان اینقدر ناعادلانه‌ست که فرد برای فی‌المثل یک ویزیت قلب و عروق بخواهد ۱۵۰۰ کیلومتر مسیر را طی کند تا به یزد برسد.

چگونه می‌شود از این ارتباطات شکل گرفته در حوزه سلامت و درمان در سایر حوزه‌ها نیز استفاده کرد و حداکثر بهره‌برداری را در جهت ارتقای سرمایه اجتماعی یزدی‌ها استفاده کرد؟

یک مفهوم جدیدی ایجاد شده به نام صلاحیت فرهنگی که اتفاقاً نقطه شروع آن هم حوزه سلامت بوده. اروپایی‌ها از بحث تأثیر پذیری و تغییر فرهنگ عبور کرده و پذیرفته‌اند که این موضوع ناگزیر است. آنها از این زاویه به موضوع ورود کرده‌اند که پزشکان و پرستاران خود را با دیگر فرهنگ‌ها آشنا کنیم. پزشک برای انجام بهتر کارش لازم است با فرهنگ بیمار آشنا باشد. مثلاً بداند که بیمارش ممکن است از این گرایش عقیدتی باشد، در فرهنگ او درد چنین معنایی دارد. در واقع یک کار میان رشته‌ایست در حوزه سلامت. به یک نوعی پذیرش تنوع فرهنگی و احترام به سایر فرهنگ‌هاست. ارتباط صحیح میان پزشک و بیمار و ایجاد اعتماد در چنین فضایی شکل می‌گیرد نه در جایی که ممکن است فرد مثلاً به خاطر پوشش یا لهجه یا برخی اقداماتی که برای درمانش انجام داده تمسخر می‌شود حتی اگر این اقدامات از نظر سیستم پزشکی غلط باشد. صلاحیت فرهنگی باعث ایجاد اعتماد می‌شود. این می‌تواند نقطه شروعی باشد برای افزایش سرمایه اجتماعی یزدی‌ها. مثلاً الان بحث آب باعث شده تا تنش میان استان‌ها شکل بگیرد اما ظرفیت بزرگی که در حوزه سلامت به وجود آمده می‌تواند این اعتماد را بازسازی کند چرا که سلامت وجه مشترک همه‌ست و همه ما از بیماری و مرگ گریزانیم و برای کسی که به سلامت مان کمک کند احترام قائلیم. برای همین تصور می‌کنم به شرط پیشبرد حوزه میان‌رشته‌ای صلاحیت فرهنگی، سرمایه فرهنگی و اجتماعی به دست آمده در حوزه سلامت می‌تواند در سایر حوزه‌ها نیز به کمک کند.

نگرفته‌اند. بیمار ترجیح می‌دهد هزینه بیشتری کند اما در شهر خودش درمان شود اما وقتی برای درمان مجبور به سفر می‌شود، هزینه‌های رفت و آمد او و همراهانش و هتلینگ در مقصد گاهی بسیار بیشتر از هزینه‌های مستقیم درمان اوست. دلیل دیگر سفر بیماران به یزد احتمالاً هزینه‌های پایین‌تر درمان در یزد نسبت به دیگر شهرهاست. البته این را ناظر به تجربه خودم می‌گویم. مثلاً در چشم‌پزشکی با فردی خوزستانی هم صحبت شدم که می‌گفت هزینه یک عمل برای او در شیراز بیست میلیون تومان بوده اما همان عمل را در یزد با چهار پنج میلیون تومان انجام داده. به نظر می‌رسد نوعی قانون‌گرایی در یزدی‌ها وجود دارد که کمتر با پدیده‌هایی مثل زیرمیزی مواجه می‌شویم. در بخش خصوصی هم بخش اعظم پزشکان ما با بیمه‌ها قرارداد دارند در حالی که در شهرهای دیگر ممکن است بخش خصوصی چندان راغب نباشد که خود را به در دسر قرارداد با بیمه و پیگیری وصول مطالبات ببیند. در بعضی حوزه‌ها مثل ناباروری هم که اساساً یزد به یک قطب علمی و فناوری تبدیل شده و به همین سبب محل مراجعه افراد است.

رفت و آمد این حجم از مسافران درمانی به یزد، بعضاً این نگرانی را به وجود می‌آورد که ممکن است روی حوزه‌های دیگر اثر گذار بوده و تغییرات نامطلوبی ایجاد کند. یا اینکه این پدیده را به چشم فرصتی برای افزایش ارتباطات و سرمایه فرهنگی و اجتماعی یزدی‌ها می‌بیند. ارزیابی کلی شما از این پدیده و تأثیرات آن چیست؟

ارزیابی من به لحاظ فرهنگی مثبت است. در شرایط جهانی شدن نمی‌شود یک دنیای بسته‌ای را تصور کرد و گفت ما یک فرهنگ تاریخی داریم و می‌خواهیم این را حفظ کنیم. حتی اگر ما بخواهیم محصور در درون یک دیوار بسته هم باشیم، هم از هزار و یک جای دیگر این تأثیرات فرهنگی را دریافت خواهیم کرد. ما باید از دایره‌های بسته خصوصی خارج شویم. من اهل سبزوار هستم و یک زمانی فکر می‌کردم که سبزوار مرکز عالم است. بعد برای تحصیل به اصفهان رفتم، در اهواز کار و در شیراز زندگی کردم و الان هم چند سالی است که در یزد ساکنم. آشنایی با این فرهنگ‌ها چیزهای زیادی به من آموخت. امروزه تأثیر پذیری از فرهنگ‌های دیگر ناگزیر است و در جریان جهانی شدن همه فرهنگ‌ها یکدیگر را می‌بینند، یک بازاندیشی در خود انجام می‌دهند و چیزهای مثبت را از هم می‌آموزند. البته می‌دانم که

مدیرکل میراث فرهنگی و گردشگری یزد در گفتگو با پرگار:

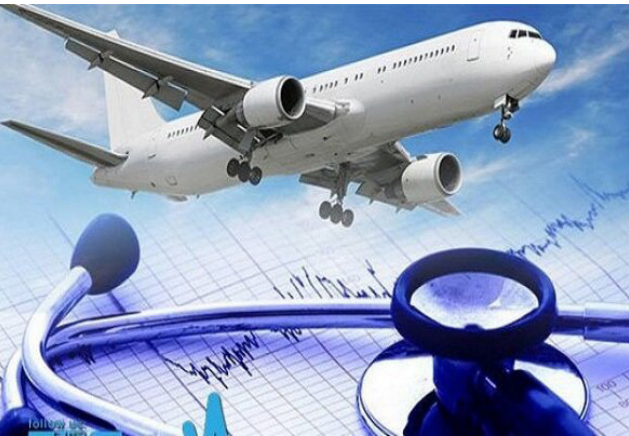
سفرهای درمانی فاقد مشخصه‌های گردشگری است

در تعریف گردشگری سلامت، یک تفاوت اساسی میان مسافرت پزشکی با این نوع گردشگری وجود دارد. در مسافرت‌های درمانی، خدمات و امکانات پزشکی و درمانی مورد نیاز در مبدا وجود ندارد یا نسبت به حل مسئله ناتوان است و سفر از روی اجبار اتفاق می‌افتد. اما در گردشگری سلامت، امکانات در مبدا برای حل مشکلات وجود دارد و نیروی متخصص هم در دسترس است اما فرد به دلیل امکاناتی مانند تعدد مراکز درمان‌های طبیعی، چشمه‌های گوگردی و آب گرم، مراکزی نظیر لجن‌درمانی، طب سوزنی، گیاه‌پزشکی و ... در شهری، به قصد توریسم سلامت به آنجا سفر می‌کند. یکی بحث‌های موجود در مورد مسافرت‌های درمانی، بحث توریسم سلامت است. با مصطفی فاطمی مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری یزد در مورد جایگاه این مسافرت‌ها در این حوزه صحبت کردیم.

سفرهای درمانی که بسیاری از هم‌وطنان مان به یزد دارند را از منظر گردشگری چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اتفاقی که در حوزه درمان در حال وقوع است یعنی سفرهای درمانی هم‌وطنان مان به یزد، حتماً به لحاظ انسانی ارزشمند است اما گردشگری سلامت به حساب نمی‌آید. چند سال پیش در کمیته‌ای با حضور دستگاه‌های مختلف ذیربط موضوع سفرهای درمانی را از منظر گردشگری بررسی کردیم. یافته‌های ما نشان داد کمتر از یک درصد این افراد از خدمات گردشگری استفاده می‌کنند و سفر بیش از ۹۹ درصد آن‌ها فاقد مشخصه‌های گردشگری است.





مسافر چه ویژگی باید داشته باشد تا گردشگر به حساب آید؟

منظور از گردشگر کسی است که از خدمات گردشگری شهر میزبان استفاده می‌کند.

یعنی در مراکز اقامتی مجاز اسکان می‌یابد، از اماکن دیدنی شهر بازدید می‌کند، از بازارها و صنایع دستی شهر خرید می‌کند و... در حالی که بیش از ۹۹ درصد مسافران درمانی یزد فاقد چنین ویژگی‌هایی هستند و توسط شبکه‌ای از صاحبان خانه‌های استیجاری، بنگاه‌های املاک، رانندگان تاکسی و... به سمتی هدایت می‌شوند که نفعی برای گردشگری شهر ندارد یا در پارک‌ها و چادر و... اسکان یافته و صرفاً از خدمات درمانی و تامین اجتماعی یزد استفاده می‌کنند و بعضاً مشکلاتی از قبیل انتقال بیماری، یا مشکلات روانی و اجتماعی را در اینجا به جامی گذارند.

حضور این بیماران حتی می‌تواند ساختارهای اجتماعی شهری ما را هم به هم بزند چرا که اغلب مسافران درمانی یزد از طبقات اقتصادی ضعیف هستند و در شرایط دشوار برای تامین هزینه‌های درمانی ممکن است اقدام به کارهایی کنند که چندان خوشایند نباشد.

به همین دلیل بهتر است خدمات درمانی مورد نیاز در مبدا به آن‌ها ارائه گردد.

به هر حال این افراد برای انجام امور خودشان به یزد می‌آیند و برای آن هزینه می‌کنند. آیا این پولی که وارد یزد می‌شود، به حال گردشگری یزد مفید نیست؟

گردشگری با هدف تامین رفاه ساکنان شهر انجام می‌شود نه برعکس. ما در نگاه گردشگری مشکلات دیگران را به سمت خود نمی‌کشیم بلکه تلاش می‌کنیم تا شادی‌هایشان را جذب نماییم. در گردشگری سلامت نیز همین نگاه وجود دارد.

خیلی‌ها در این حوزه کار می‌کنند. کشورهایی مثل ترکیه و امارات سرمایه‌گذاری‌های خوبی انجام داده‌اند. در ایران نیز شیراز این سمت و سورا در پیش گرفته.

ما هم در ابتدا خوب کار کردیم و با فعالیت در حوزه‌هایی مثل ناباروری در این مسیر قدم‌های خوبی برداشتیم. گردشگری سلامت در جایی است که بیماری با جان فرد ارتباط نداشته باشد. در بیماری‌هایی مثل سرطان و قلب و... که با جان افراد سر و کار دارد ممکن است فرد هزینه زیادی برای درمان کند و حتی خانه‌اش را بفروشد ولی این پول را برای رفاه و سوغات و... خرج نمی‌کند. گردشگری سلامت در رشته‌هایی مثل زیبایی، پوست و مو، دندان، چشم‌پزشکی، ناباروری و امثالهم شکل می‌گیرد.

کاری که شهری مثل شیراز می‌کند. گردشگری جایی به خطر می‌افتد که جامعه محلی در اولویت دوم قرار می‌گیرد. مراکز اقامتی غیر مجاز شغل‌های کاذب هستند چون عایدی برای شهر ندارند. آنها نه تنها مالیات نمی‌دهند که باعث فراری دادن سرمایه‌گذاران می‌شوند چرا که با وجود شبکه‌های موجود مستقر در مراکز درمانی، عرصه بر فعالیت نیروهای گردشگری تنگ شده و سرمایه‌گذار وقتی ببیند سرمایه‌اش به دلیل شرایط موجود بازدهی لازم را ندارد، از یزد گریزان می‌شود. به همین منظور نیاز به برخورد جدی با این شبکه‌ها و ساماندهی مجدد موضوع با محوریت گردشگری احساس می‌شود.

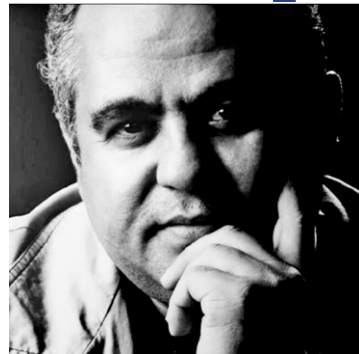


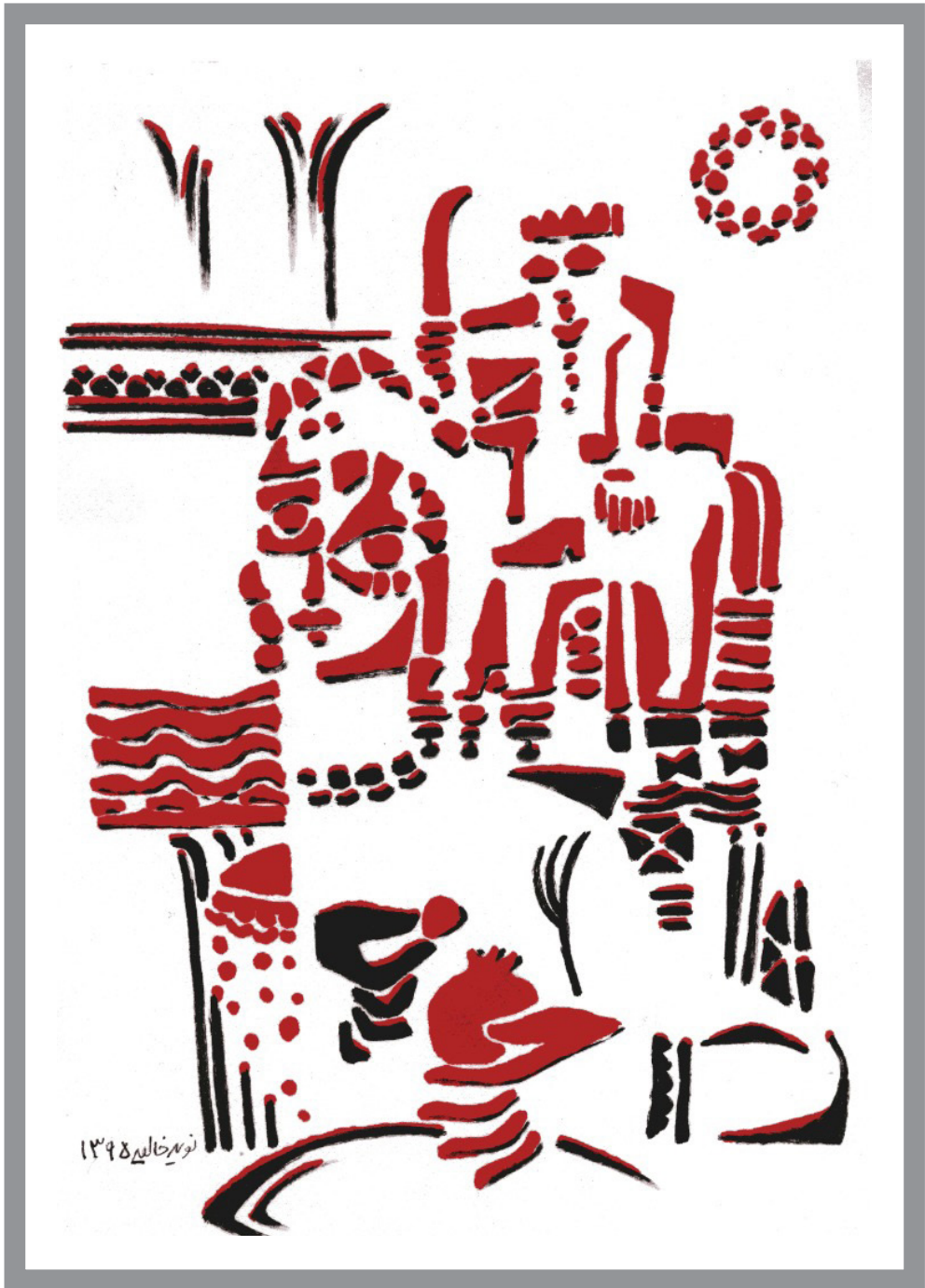
گالری

● مروری بر آثار نوید خالصی

● نوید خالصی

- تولد ۱۳۴۷ یزد
- دیپلم هنرستان هنرهای تجسمی پسران یزد ۱۳۶۸
- لیسانس دانشگاه هنر تهران ۱۳۷۳
- کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد تهران ۱۳۷۶
- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد از ۱۳۷۸ تا اکنون
- عضو انجمن هنرهای تجسمی یزد
- برگزاری چندین نمایشگاه گروهی و انفرادی در گالری‌های یزد، تهران و شیراز





نور خالیه ۱۳۴۵





فرهنگ و ادب

- آذر را به یزد آوردیم
- شرحی بر زندگی استاد ایرج افشار (بخش دوم)
- فرخی یزدی و انتخابات دوره هفتم مجلس شورای ملی (بخش سوم)
- از آبی چشمت دلم بدجور می ترسد!



آذر را آرامگاه شایسته‌ای باید

تا اهل فرهنگ و ادب آن جا گرد هم آیند

آذر را به یزد آوردیم

حمیدرضا امیری



پنج‌شنبه بود. هجدهم تیر ماه. سال ۱۳۸۸. در کنار همه خبرها این خبر هم بود: استاد مهدی آذر یزدی درگذشت. در تهران و در بیمارستان آتیه. برای بعضی از یزدی‌ها خبر دیگری مهم‌تر از این هم بود! این خبر که قرار است آذر را شنبه (بیستم تیر ماه) در تهران به خاک بسپارند. در قطعه هنرمندان بهشت زهرا.

برنده‌ای در دست یزدی‌ها بود. آن را از خانه آقای مسرت آوردند. در این میان آقای ابوالقاسم دهقان، کارمند استانداری هم‌همتی داشت؛ با هماهنگی او قرار شد، اتوبوسی از طرف استانداری مهیا گردد، و جمعی به تهران بروند تا روز تشییع، با التماس و خواهش و تمنا آذر را به یزد بیاورند، می‌گفتند: اگر نشد، آن شکواییه را رو می‌کنیم و باز هم اگر میسر نشد به زور متوسل می‌شویم! خلاصه، آذر باید به یزد بیاید! وعده، بعد از ظهر جمعه، کنار استانداری.

پسین جمعه بود. در حیاط استانداری در کنار اتوبوس ایستاده بودیم. حیدر

رامضاء می‌کردند. موضوعش: درخواست از مسؤولان فرهنگی کشور که اجازه دهند، آذر در زادگاهش یزد دفن شود. نمایندگانی هم از طرف استاندار برای پیگیری به تهران رفته بودند اما خبرهایی که از آن‌جا می‌رسید مأیوس‌کننده بود. گویا فرزند خوانده آذر، رضایت نمی‌داد. حالا آقای مسرت هم که در راهرو مسجد ایستاده بود تا به کسانی که برای تسلیت می‌آیند، خوش‌آمد بگوید، کنار دیگران آمده بود و راه چاره می‌جست. نزد ایشان دست‌نوشته‌ای بود که در آن آذر گلایه‌ها و شکایت‌هایی کرده بود. از که؟ نمی‌دانم! درباره چه؟ نمی‌دانم! هر چه بود برگ

آن روزها همه خبرها تلخ بود. پنج‌روزی بود که مصیبت از دست دادن نیما مسرت و همسرش جامعه فرهنگی و هنری یزد را به غم نشانده بود و عزای از دست دادن آن دو جوان، بر شانه‌های جناب حسین مسرت - پژوهشگر نام‌آشنای یزدی - سنگینی می‌کرد. گروه‌های نمایشی یزد در مسجد «حاجی محراب» مراسم یادبودی برای آن دو عزیز از دست رفته بر پا کرده بودند. آن شب اما بیرون مسجد حرف و حدیث‌ها بر سر این بود که آذر نباید در تهران به خاک سپرده شود او باید به یزد بیاید! طوماری تنظیم شده بود و داشتند زیرش

نیک‌آیین، پارچه‌نوشته‌های را آورد و رفت. تا آن جایی که در ذهن دارم، عبارتش این بود: «کاروان مشایعت کننده پیکر استاد مهدی آذر یزدی». آن را جلواتوبوس نصب کردند. غروب غم‌انگیز جمعه بود. اتوبوس پر نشده بود؛ حتی به نیمه هم نرسیده بود که حرکت کرد. در میانه راه، گاهی از خاطراتی می‌گفتم که از آذر داشتیم و گاهی پیش‌بینی می‌کردیم که فردا چه اتفاقی خواهد افتاد. شام را اردکان خوردیم. صبحانه را حرم امام. ساعتی بعد به مقصد می‌رسیدیم. در اتوبوس سکوت عجیبی حکم فرما شده بود. تعدادی جوان بی‌ادعای یزدی بودیم که به تهران می‌رفتیم تا آذر را به یزد بیاوریم، اما مدام اخبار رادیو اعلام می‌کرد: قرار است پیکر آذر از ساختمان خبرگزاری قرآنی ایران تشییع شود، مقابل سردر دانشگاه تهران نمازش خوانده شود و بعد در قطعه هنرمندان بهشت زهراي تهران دفن شود.

صحبت‌های ابوالقاسم دهقان بود که سکوت را شکست، مضمون حرف‌هایش این بود که ما با خواهش و تمنا، در خواست خود را مطرح می‌کنیم؛ اگر جوابشان منفی بود، مبادا تنشی ایجاد شود. این جملات را که گفت خودگویی کردم: «عجب! مگر می‌شود استانداری یزد جمعی را به تهران بفرستد تا جنازه پدر قصه‌نویسی کودکان ایران را به زور بگیرند و به جبر هر جا دلشان خواست ببرند؟! آدم عاقل! اولش دو دو تا چارتایی می‌کردی و چرتکه‌های می‌انداختی!». به خودم می‌گفتم: «آقایان مأموریت اداری گرفته‌اند، نه این که مثل من حتی بر که مرخصی اداره‌ام را پر نکرده‌ام و حالا غیبت دارم، یا مثل بقیه نیستند که از کار و بارشان زده‌اند و به امید

مگر می‌شود
استانداری یزد جمعی
را به تهران بفرستد تا
جنازه پدر قصه‌نویسی
کودکان ایران را به
زور بگیرند و به جبر
هر جا دلشان خواست
ببرند!؟

آوردن آذر راهی سفر شده‌اند!» و باز می‌گفتم: «تکنند آقایان ما را سیاهی لشکر می‌خواستند تا بعد بتوانند گزارش و آماري ارائه کنند!» چنان که چند روز بعد در خبرها آمده بود: «کاروانی متشکل از ۶۲ نفر از فعالان ادبی استان برای تشییع آذر به تهران رفتند». عجب آمار دقیقی؟! این که عدد ۶۲ را از کجا و برای چه آورده بودند، الله اعلم.

هنوز نرسیده بودیم که یکی دیگر از کارمندان استانداری یزد به نام مرادی بلند شد. از جانب‌ازان دفاع مقدس بود. گفت: «دوستان! چهار قُل بخوانید، سوره اِنَّا اَنْزَلْنَاهَا بِخَوَانِد، صد بار ذکر صلوات را زمزمه کنید، و بعد تمام کارها را به خدا واگذار کنید» و همین کار آرامشی داد.

به ساختمان خبرگزاری قرآنی ایران رسیدیم. یکی از معاونان استانداری یزد دم در ورودی ایستاده بود. می‌گفت: «تلاششان به جایی نرسیده». می‌گفت: «آذر رسماً وصیت کرده که در تهران دفن شود». می‌گفت: «نمی‌شود کاری کرد» و به طعنه می‌گفت: «توبوسی که قرار بود از یزد بیاید کو؟! همین ده نفر هستی؟!». شاید منظورش این بود که یزدی‌ها هم برایشان مهم نیست آذر کجا به خاک سپرده شود که اگر مهم بود، جمعیت

شما هم بیش از این بود. وقت بگو مگو با آقای معاون نبود.

همین تعداد اندکی که بودیم در تکاپو بودیم. آقای غیثی که تاکنون دو بار مدیریت اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی یزد را در کارنامه‌اش دارد هم آمده بود و همراهی می‌کرد. هر چه این طرف و آن طرف، نگاه کردیم از نمایندگان مردم یزد در مجلس شورای اسلامی خبری نبود. از ظاهر امر این طور بر می‌آمد، فرزندخوانده آذر قرار نیست با ما کنار بیاید. می‌گفت: «در این دو ماه که آذر در بیمارستان بود، یزدی‌ها کجا بودند؟». سؤال سخت و گزنده‌ای بود.

در میان جمعیتی که روی صندلی‌ها نشسته و منتظر بودند مراسم رسماً شروع شود، بودند کسانی که حس کرده بودند در گوشه و کنار، اوضاع چندان عادی نیست. یکی از مجریان مراسم می‌گفت: «اگر آرام‌نگیرید و روی صندلی‌ها ننشینید، نیروی انتظامی را مطلع می‌کنم». مسعود شاهدی - از هنرمندان موسیقی یزد - بیشتر از دیگران، این در و آن در می‌زد. استاد مصطفی رحماندوست هم بود که می‌خواست، قصه با آرامش به پایان رسد. وقت آن بود گلایه‌نامه‌ای که مرحوم آذر یزدی نوشته بود رو شود. مسعود شاهدی گفته بود: هر چه می‌خواهید بکنید اما قبل از آن، دست‌نوشته آذر باید پشت بلندگو و در مقابل حضار خوانده شود. همین جملات کافی بود بی‌آن که نوشته آذر خوانده شود، ورق برگردد. حالا ما هم روی صندلی‌ها نشستیم بودیم.

امبولانس مشکی رنگی آمده بود و پیکر آذر را آورده بود. جنازه‌اش کنار حیاط، بر روی زمین گذاشته بود. روی آن ترمه یزدی کشیده بود و دسته‌های گل

ای کاش آذر را به یزد
نیابورده بودیم! اگر پیر مرد
در قطعه هنرمندان بهشت
زهراى تهران دفن می‌شد،
هر کاری برای دیگران
می‌کردند، برای او هم
می‌شد.



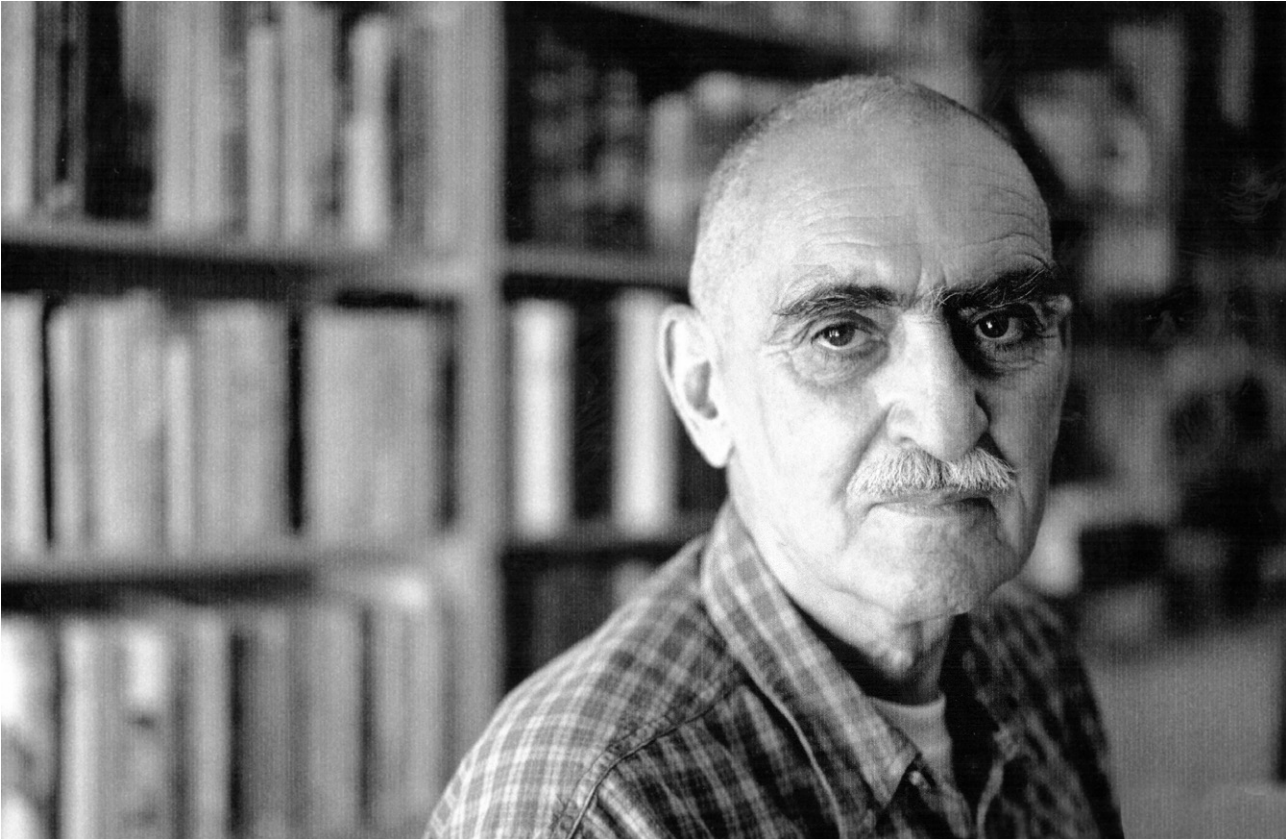
را تعیین کنند. بین قطعه هنرمندان خلدبرین و مزار خرمشاه، دومی انتخاب شده بود. همان محله‌ای که آذر در یکی از واپسین روزهای اسفند سال ۱۳۰۰ در آن‌جا به دنیا آمده بود. روزهای بعد در رسانه‌ها اخبار عجیب و غریبی منتشر شد؛ مثلاً آذر بر خلاف وصیتش در یزد دفن شد؛ یا برخی از مسؤولان استان، آوردن آذر به یزد را به واسطه پیگیری‌های خودشان اعلام کردند! حتی جایی خواندم آذر را به اصرار فرزند خوانده‌اش به یزد آوردند!... این‌ها اصلاً مهم نیست، مهم این است که آذر به یزد آمد. هر چند که گاهی به خودم می‌گویم: ای کاش آذر را به یزد نیاورده بودیم! اگر پیر مرد در قطعه هنرمندان بهشت زهراى تهران دفن می‌شد، هر کاری برای دیگران می‌کردند، برای او هم می‌شد. دوازده سال از آن روزهای گذرد و برای آذر کاری نکرده‌اند. آذر را آرامگاه شایسته‌ای باید تا اهل فرهنگ و ادب آن‌جا گرد هم آیند، شب شعری بر پا کنند، قصه‌ای بگویند، خاطره‌ای تعریف کنند، از تازه‌های نشر رونمایی کنند، تا آذر یزدی بی‌فروغ نگردد، اما آفسوس...!

نیمه کرمانی بود، مدیر مسؤول روزنامه اطلاعات. در این فرصت هر چه با رادیو یزد تماس گرفتم تا داغ‌ترین و تازه‌ترین خبر را به اطلاع یزدی‌ها برسانم، دست‌اندرکاران رادیو یزد یا باورشان نمی‌شد یا جرأتش را نداشتند این خبر اعلام شود. شاید حق داشتند، چون اخبار شبکه سراسری چیز دیگری حکایت می‌کرد. نهایتاً با پخش رادیو یزد هم ارتباط مستقیمی در حد دو دقیقه برقرار کردم؛ اما آن قدر پیگیری ارسال این گزارش انرژی را گرفته بود، که چندان خوب از آب در نیامد. مسعود شاهدهی همراه با آذر به فرودگاه رفته بود تا با اولین پرواز به یزد بروند. او هم خاطرات جالبی از این ماجرا دارد. ما سوار بر اتوبوس به سوی یزد باز می‌گشتیم. اخبار رادیو (شاید رادیو پیام) یک‌ریز اعلام می‌کرد پیکر آذر در قطعه هنرمندان بهشت زهرا دفن شد! آقای معاون استاندار بدش نمی‌آمد آنچه اتفاق افتاده را حاصل پیگیری‌های خودش بدانند.

از یزد خبر می‌رسید، در استانداری جلسه‌ای برگزار شده تا مکان دفن آذر

روی آن بود. قاری با صدای خوش قرآن می‌خواند. استاد مصطفی رحماندوست یکی از سخنرانان بود، او در بخشی از صحبت‌هایش گفت: «چه خوب که پذیرفته شد تا آذر را به یزد ببرند» و ادامه داد: «البته حق هم همین بود». صفار هر ندی هم صحبت کرد، وزیر فرهنگ و ارشادى که در آن ایام به قول خودش فقط نقش یک عدد رادر کابینه احمدی‌نژاد بازی می‌کرد. او از دارالعباده یزد گفت و از دلمشغولی‌های آذر. حیغم می‌آید از آن خانمی نگویم که در کنار پیکر آذر نشسته بود و مدام اشک می‌ریخت. توان به پا خاستن از کنار آذر را نداشت. بعدها فهمیدم ایشان همسر آقای عباس ملازینلی از هنرمندان نمایش یزد است؛ خانم دوست فاطمی‌ها که حالا مدیریت نهاد کتابخانه‌های استان را عهده‌دار است.

دقایقی بعد پیکر پاک آذر به روی دستان همین تعداد اندکی بود که از یزد رفته بودند و صد البته دیگریانی که دوست‌دار آذر بودند. مقابل سر در دانشگاه تهران رسیدیم. بر پیکرش نماز خواندیم. امام جماعت، حجه‌الاسلام دعایی نیمه‌یزدی



شرحی بر زندگی استاد ایرج افشار (بخش دوم)

بر قله فرهنگ، دانش و هنر ایرانی

حسین مسرت

در بخش قبل خواندیم: در سال ۱۳۲۴ ایرج موفق به گرفتن گواهی نامه دبیرستانی خود در رشته ادبی شد و همان سال، رشته قضایی در دانشکده حقوق دانشگاه تهران را برگزید. در دوره دانشجویی که تجربیات خوبی از مدیریت مجله آینده فرا گرفته بود، با نشریات گوناگون تهران همکاری کرد.

داشت.

جز این‌ها همیشه در خانه، برای مددکاری کسانی را داشتم که از مردم یزد بودند. آن‌ها بهترین کسانی بودند که من لغت‌های ناشنیده را از آن‌ها یاد می‌گرفتم. هیچ‌گاه نمی‌گذاشتم ملتفت بشوند که من گفته‌آنها را یادداشت می‌کنم.»

افشار در این سالیان پر تب و تاب پس از شهریور ۱۳۲۰ ش که بازار سیاست گرم بود و مقالات سیاسی خریدار بیشتری داشت، از همکاری مطبوعات سیاسی سرباز زد، چنانکه خود درباره همکاری با آرمان ملی و داریا می‌گوید: «آرمان

از همان اوایل خود به خود کنسیده شده بودم به خواندن کتاب‌های قدیمی. مخصوصاً به کتابخانه مجلس که می‌رفتم به دنبال آن گونه کتاب‌ها بودم.

ملی ارباب زاده یک مقداری به ملیون بویژه به مصدق علاقه‌مند بود، ولی داریا رویه دیگری داشت، خیلی هم شهرت پیدا کرد. من دفتر آن‌ها می‌رفتم از من مقاله هم می‌خواستند، ولی من چون نمی‌خواستم در کارهای سیاسی که هیچ وقت در عمرم علاقه نداشتم، وارد شوم از مقاله نویسی به آن سبکی که آن‌ها می‌خواستند پرهیز داشتم، یادم هست یک وقت ارسنجانی خیلی به من فشار آورد. وقتی بود که روزنامه‌ها خیلی علیه دکتر مصدق و به نفع حکیم الملک، رئیس الوزرای وقت مطلب می‌نوشتند. ارسنجانی اصرار داشت که من مقاله‌ای بدهم.»

در سال‌های ورود به دانشکده حقوق بود که به ضرورت گردآوری فرهنگ و لغات محلی بواسطه نشر مقالات صادق هدایت آشنا شد. و سنگ بنای کتابی نهاده که بعدها در سال ۱۳۶۸ به نام «واژه‌نامه یزدی» چاپ شد. «وارد شدنم به دانشگاه مصادف شد با انتشار مقاله‌هایی که صادق هدایت درباره فولکلور و لغات محلی در سخن نوشت و به دنبال آن قصه‌ها و شعرها و مثل‌هایی به گویش‌های محلی در آن مجله پیام نو به چاپ رسید و عده‌ای را متوجه اهمیت لغوی کلمات فارسی رایج در لهجه‌ها برای گسترش زبان فارسی کرد.

مقالات صادق هدایت همچون جرقه‌ای بود که خرمن شوق جمعی را شعله‌ور کرد. من هم به تقلید، آرام آرام در پی آن شدم لغت‌ها و قصه‌ها و مثل‌های یزدی را گردآورم. در جمع آوری لغت‌ها کوششم بر آن بود آن دسته از لغت‌هایی را که در یزدی بود و در تهرانی گفته نمی‌شد یادداشت کنم. منبع اصلی کارم در آن اوقات کلماتی بود که از مادرم و ننه رقیه و محمد زارع بیدکی (مهریزی) می‌شنیدم. چندتایی هم یادمانده‌هایی بود که از مشهدی حسن در خاطرمان خانه کرده بود.

پس از اینکه دختر عمومیم - شایسته افشار - به همسریم درآمد، خزانه دیگری یافتیم و از زبان او مقدار زیادی لغات تازه شنیده، به گردآوری پیشین خود افزودم. او بیش از ده سال در یزد زندگی نکرده بود، اما چون «گل صبا» (دده سیاه) و «کشور» در خانه آن‌ها همیشه به یزدی تام و تمام صحبت می‌کردند، بیش از من و خواهران و برادرانم با واژه‌های یزدی آشنایی و انس

علت دیگرش، «علاقه‌مندی من بود به این که از همان اوایل خود به خود کشیده شده بودم به خواندن کتاب‌های قدیمی. مخصوصاً به کتابخانه مجلس که می‌رفتم به دنبال آن گونه کتاب‌ها بودم. مثلاً یک کتاب خطی یافتیم که همان مواقع یک چیزی راجع به آن نوشتیم و جانورنامه نام داشت و برایم بسیار جذاب بود.»

و علت سوم «دوستی پدرم با آللهپار صالح بود. واقعاً او مثل پدرم بود. در همان مواقع ایشان از یک دوره کارهای سخت و ملال انگیز سیاسی دست کشیده بود و شروع کرده بود به جمع آوری مطالب راجع به کاشان و فیش نویسی و پژوهش درباره تاریخ کاشان و ادبا و شعرایش ... هر وقت که پیش ایشان می‌رفتم با این که خودش فردی سیاسی بود، از سیاست مذمت می‌کرد. می‌گفت: «کار بدی است» به من می‌گفت: «تو که حالا علاقه به این کارها نداری نکنند که پایت در چاله برود». این حرف‌ها باعث می‌شد که از سیاست دوری کنم. بعد هم هر چه بیشتر با ادیبان قدیم سروکار پیدا کردم، از قلمرو سیاست دوستی دورتر شدم.»

اما به محافل ادبی آمد و شد می‌کرد، بویژه کانون نویسندگان مجله جهان نو زیرا «جهان نو یک کانونی هم بود برای ملاقات با افراد مختلف در آن دوره. در همین دفترش، یک روزی از روزهای هفته می‌آمدند، هم از گروه جوان‌ها مثل آقای زرین کوب، آقای محبوب، آقای علی کسمایی، آقای حسین کسمایی، آقای ذکاء، آقای اسلامی، حتی شاید آقای علی اکبر کسمایی و مرحوم مرتضی کیوان و بعضی از



▲ ایرج افشار، محمد فرخ، مجتبی مینوی (منبع: مجله بخارا)

افشار در این سالیان
برای بهره‌وری بیشتر
از دانش روز، به
یادگیری زبان‌های
فرانسسه و آلمانی
در محلّ انجمن ایران
و فرانسسه و نیز مدرسه
صنعتی همّت گماشت.



کردند، اما وی تا نام ورامین را به زبان آوردند، انصراف داد و برای همیشه وکالت و قضاوت را پی نگرفت.» پس در سال ۱۳۲۹ش روی به وزارت فرهنگ آورد و با استخدام در آن جا به عنوان دبیر دبیرستان‌های شرف و قریب (ایران‌شهر) به تدریس گمارده شد. یک سالی نگذشت که به تشویق و راهنمایی دکتر محسن صبا و محمد تقی دانش پزوه، وزارت فرهنگ را رها کرد و کتابدار کتابخانه دانشکده حقوق شد و این مسئولیت را تا سال ۱۳۳۹ش بر عهده گرفت. پیدا کردن این کار بدون پشتوانه قبلی هم نبود. «من از سال ۱۳۲۴ که به تحصیل در دانشکده حقوق مشغول شدم، چون زبان خارجی را زبان فرانسسه اختیار کرده بودم، به شاگردی دکتر محسن صبا درآمدم. او به دو مناسبت به لطف و محبت خاص به من می‌نگریست و در تربیت من کوشش داشت: یکی آنکه به هنگام تحصیل در مدرسه علوم سیاسی، نزد پدرم که معلم آنجا بود،

در یکی از روزهای هفته که دوست عزیز، علی کسمایی (نویسنده و مترجم) در منزل خود محفلی داشت، جمله آن‌ها بدان جا می‌آمدند و بحث‌های تندادبی در می‌گرفت. کسانی که بدان جا آمد و شد داشتند و نامشان به یاد مانده چون: حسین کسمایی، سیروس ذکاء، مصطفی فرزانه، محمد علی اسلامی ندوشن، محمود تفضلی، احمد شاملو، محمد جعفر محبوب، حسین حجازی و دوسه نفر دیگر.» افشار در این سالیان برای بهره‌وری بیشتر از دانش روز، به یادگیری زبان‌های فرانسسه و آلمانی در محلّ انجمن ایران و فرانسسه و نیز مدرسه صنعتی همّت گماشت. وی پس از آنکه لیسانس خود را گرفت «نزد حسین شایسته، وکیل دادگستری رفت و کارآموزی وکالت را آغاز کرد، اما خیلی زود پشیمان شد و به دادگستری مراجعه کرد تا به قضاوت بپردازد. کار بدستان دادگستری او را پذیرفتند و محلّ مأموریتش را ورامین تعیین

شعرا، شاید سایه و از قدیم‌ترها، مثل آقای علی جواهر کلام، عباس شوقی، خانبابای طباطبایی نائینی، ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای، سعید نفیسی، مرحوم غلامرضا سعیدی.» او در سال‌های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۸ش صاحب دو پسر به نام‌های بابک و بهرام گردید. افشار در سال ۱۳۲۸ برگ دانشنامه حقوق خود را با گذراندن پایان نامه‌ای با عنوان: «اقلیت‌ها در ایران» دریافت کرد. همو در این سال‌ها همکاری خود را با نشریاتی مانند: یغما، شرق میانه، دانش، سالنامه کشور ایران، اطلاعات ماهانه، مهر ایران و... با نوشتن مقالات تاریخی و تحقیقی آغاز کرد و این همکاری‌ها باعث راه یابی او به دیگر محافل ادبی آن روزگار بویژه انجمن ایران‌شناسی شد که مقر اصلی آن در دبیرستان پیشین خودش، فیروز بهرام بود و بیشتر اعضای آن دبیران سابق او بودند. «میان سال‌های ۳۰ تا ۳۰ هوشنگ ایرانی که خروس جنگی را با همکاران خود نشر می‌کرد،

وی با نشریات بسیاری همچون: جهان نو، سخن، مهر، نور جهان، آسیا، کیبوتر صلح، گل های رنگارنگ، ستاره، دانش، سالنامه کشور ایران، اطلاعات ماهانه، شهر ری، مهر ایران، یغما، آموزش و پرورش، ایران ما، سپیده دم، نور جهان، عالم هنر و خروس جنگی همکاری داشت.

مابین سال های ۱۳۲۸-۱۳۳۰، وی با نشریات بسیاری همچون: جهان نو، سخن، مهر، نور جهان، آسیا، کیبوتر صلح، گل های رنگارنگ، ستاره، دانش، سالنامه کشور ایران، اطلاعات ماهانه، شهر ری، مهر ایران، یغما، آموزش و پرورش، ایران ما، سپیده دم، نور جهان، عالم هنر و خروس جنگی همکاری داشت و گاه با نام‌های مستعار چون: پناه، الف، جویا، کریم محمدی و ساسان گفتارها و نقد‌های خود را انتشار می‌داد. در سال های ۱۳۳۰ به سفارش سعید نفیسی، نخستین کتاب او به نام «نثر فارسی معاصر» چاپ شد. تا اینکه در سال ۱۳۳۱ به پیشنهاد دکتر ذبیح الله صفا و درخواست مجید موقر، صاحب امتیاز مجله مهر، سردبیری آن مجله را بر عهده گرفت. اما به دلیل رفتارهای نادرست موقر و مباشر مجله و نوشتن سرمقاله‌های نامتناسب و حق‌التحریر بسیار کم، بعد از کمی و قوسی ۱/۵ ساله و چاپ ۱۲ شماره، از آن مجله رفت و به قول افشار «هم مجله خلاص شد و هم من» و مجله هم بعد از چاپ پنج شماره به تصمیم موقر برای

شد، چهار سال می‌شد که از محبت انسانی و ارشاد علمی ایشان بهره یاب بودم. پس زیر دست ایشان به فهرست نویسی کتاب‌های چاپی و سفارش دهی کتاب مشغول شدم، یعنی عملاً به تحصیل رشته کتابداری پرداختم و در زمینه کتابشناسی و فن کتابداری روزی نبود که از سخنان دکتر صبا یاهم صحبتی دائمی با دانش پژوه بهره‌ای نبردم. صبا بی‌گمان استادی بود که دست شاگردش را می‌گرفت و پا به پا می‌برد و شیوه کار کردن را می‌آموخت. من از او بسیار آموختم و حقّ تعلیم و صحبتش را خوب می‌دانم. ده سال کارمند او بودم.»

در سال ۱۳۲۹ افشار، گردآوری لغات یزدی را جدی‌تر گرفت و پس از آنکه در سال ۱۳۳۰ به عضویت انجمن ایرانشناسی که ریاست آن را ابراهیم پور داود و دبیری آن را دکتر محمد معین بر عهده داشت، درآمد، به آن دلیل که «ابراهیم پور داود که انجمن ایرانشناسی را بنیاد نهاده بود، همکاران علمی و دانشجویی خود را به گرد آوردن واژه‌های مانده در گویش‌های محلی (اگر آن گویش‌ها شاخه‌ای از درخت زبان فارسی باشند) بر می‌انگیخت.»

در سال ۱۳۳۰ ش، توسط دکتر ذبیح الله صفا، رئیس کمیسیون تبلیغات سازمان شیر و خورشید سرخ و دکتر خطیبی، پیشنهاد اداره مجله شیر و خورشید سرخ توسط افشار به علی اصغر حکمت، دبیر کل سازمان شیر و خورشید سرخ ایران داده شد و حتی حکم آن نیز صادر شد. اما افشار با آنکه با آن مجله همکاری داشت اما به دلیل آنکه روش کار مجله خوشایند وی نبود، نپذیرفت.»

دو سه درس خوانده بود. دیگر آنکه من به ذوق شخصی صفحاتی چند از کتاب فهرست او را که نام کتاب‌های فرانسه درباره ایران است به فارسی برگردانیده بودم. از همان گاه پیوند معنوی میان ما جوانه زد و بالید و چون دوره تحصیل من در دانشکده به پایان رسید و پیدا کردن شغل در دادگستری تهران تقریباً محال بود و هم به مناسبت دلبستگی که به تجسس در کتابخانه داشتم و نیز آشنایی چند ساله‌ای که با محمد تقی دانش پژوه، معاون کتابخانه یافته بودم و تقریباً همه روز از راهنمایی و آگاهی‌های علمی ایشان بهره‌وری می‌یافتم، بی‌تابانه از شادروان صبا درخواست کردم تا در کتابخانه حقوق کاری به من داده شود. در آن روزگار، پذیرفتن کارمند تازه در دانشگاه منع قانونی داشت و دانشگاه هر کس را که نیاز داشت در استخدام درآورد، ناچار بود از وزارت فرهنگ درخواست کند تا آن فرد را به دبیری دبیرستان‌ها بگمارند و سپس به دانشگاه منتقل شود. پس دکتر صبا با کوشش و جوشش بسیار از رئیس دانشکده و معاون دانشگاه خواست چنین کاری را برای استخدام من انجام دهند. آن قدر کوشید تا کار درست شد. خدا روان مرحوم نصرت الله مشکوتی، رئیس وقت فرهنگ تهران را شاد نگاه دارد که تقاضای دانشگاه را پذیرفت و زود به سرانجام رسانید. سه چهار ماهی نگذشت که به کتابخانه دانشکده حقوق منتقل شدم و با شوق و لذت و دلپذیری به کار کتابداری پرداختم. فیض و سعادت خاصی که نصیب شد آن بود که محمد تقی دانش پژوه، معاون کتابخانه بود و چنان که گفته

همیشه تعطیل شد. «مجید موقر در آن مواقع به فکر این افتاده بود که دوباره مهر را راه بیندازد. آقای موقر به من مراجعه کرد. شاید سوابق مرا می‌دانست یا به او گفته بودند. به هر حال ایشان گفتند که شما بیا و مجله مهر را راه بینداز. من هم چون علاقه به کارهای مربوط به تحقیقات ایرانی و مطالعات قدیم داشتم پذیرفتم. البته مجله مهر سال هشتم و چند شماره از سال نهم که درآمد، قسمت اعظم در همین زمینه است، ولی یک مقداری هم مطالب اجتماعی و مرتبط با روز دارد که خود مرحوم موقر می‌نوشت و اداره می‌کرد. مهر در آن جریان‌های سال ای ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ که بیشتر مردم و بویژه جوان‌ها طالب مجله‌های تازه و اجتماعی و نو بودند. نتوانست طبعاً دوام بیاورد و به هر حال موقر تصمیم به تعطیل آن گرفت.»

افشار همزمان با سردبیری مجله جهان نو، چنانکه آمد با دیگر نشریات ایران، همکاری گسترده‌ای داشت و مقالاتی به نام خود و یا نام‌های مستعار می‌نوشت که از آن جمله‌اند: همکاری با اطلاعات ماهانه به مدت ۱/۵ سال، همکاری با مجله عالم هنر به سردبیری علی کسمایی و صاحب امتیازی اسماعیل کوشان که افشار برای این مجله مقالاتی با مضامین گمنام درباره کتاب‌های قدیمی می‌نوشت نیز با مجله شهرری یا نامه ری که باز توسط علی کسمایی چاپ می‌شد، چند مطلب راجع به کتاب‌های سیاست نامه، قابوس نامه و دیگر کتاب‌های کهن نوشت.

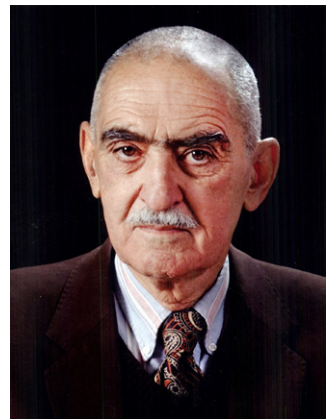
باران سه شنبه و چهارشنبه، افرادی بودند که ایرج افشار در طول سال‌ها

همکاری با مطبوعات به آنان رسیده بود و تفصیل آن را برای نگارنده نوشته بود. یکی از این محافل، در مجله جهان نو بود که دو گروه قدیمی و جدید حضور داشتند و بیشتر اشاره شد. دیگر تجمع در خانه علی کسمایی بود که دسته خروس جنگی‌ها، محمود تفضلی، مرتضی کیوان، هوشنگ ایرانی، ضیاء پور، غلام حسین غریب، محمدجعفر محجوب، مصطفی فرزانه، سیروس ذکاء و شیروانی، بحث‌های نقد ادبی و هنری در می‌گرفت. انجمن گیتی در خیابان لاله زار، دیگر جایی بود که با حضور محسن و ناصر مفتخ بر گزار می‌شد.

دیگر، دفتر مجله دریا که گرداننده آن حسن ارسنجانی بود و افرادی چون تدین، رضا آذر خشی، ابوالقاسم ارباب زاده (بیدار)، محمد و کیلی به آنجا آمد و شد داشتند.

اما پردوام ترین آن‌ها رفقای سه شنبه بود که بواسطه عباس زریاب خوبی و آشنایی با منوچهر ستوده ۱۳۲۸ ش شکل گرفت و تا پایان عمر دوام داشت و اعضای ثابت آن ستوده، زریاب، تقی تفضلی، جمال شهیدی، مصطفی مقربی، احمد خردیار، احمد افشار شیرازی، احمد اقتداری، فروتن، علی قلی جوانشیر، جعفر قلی افزه شهر و هوشنگ دولت آبادی بودند که سه شنبه‌ها به طور نوبتی در خانه یکی از اعضا تشکیل می‌شد و قرار کوه رفتن جمعه را می‌گذاشتند و در کنار آن انجمن بهمن هم بود که محمد دبیرسیاکی، محمد کیوان پورمکری و احسانی‌اعضای ثابت آن بود و افشار هم سری به آنان می‌زد.

* کتابنامه در دفتر پرگار موجود است.



افشار همزمان با سردبیری مجله جهان نو، چنانکه آمد با دیگر نشریات ایران، همکاری گسترده‌ای داشت و مقالاتی به نام خود و یا نام‌های مستعار می‌نوشت.

فرخی یزدی و انتخابات دوره هفتم مجلس شورای ملی (بخش سوم)

هادی حکیمیان



در اول فروردین ۱۳۰۷ فرمان برگزاری انتخابات دوره هفتم مجلس شورای ملی از سوی وزارت داخله منتشر شد. در روز بیست و نهم فروردین از طرف غلامعلی خان فتوحی حاکم یزد دعوت نامه‌هایی برای تشکیل انجمن نظارت بر انتخابات ارسال گردید. در روز سه‌شنبه یازدهم اردیبهشت سه ساعت و نیم قبل از ظهر در محل دارالحکومه یزد جلسه‌ای با حضور بیست و چهار نفر از اعضای طبقات شش گانه، علما، اعیان، ملاکین، تجار، اصناف، زارعین و نیز دوازده نفر از معتمدین محلی تشکیل شد و پس شور و مشورت و رأی گیری حاجی میرزا محمدعلی مدرس به عنوان رئیس، نواب رضوی به عنوان نایب رئیس و حسین کوراغلی، محمود آثاری زاده، حاجی محمد مشکی و حاجی محمد مرشد به عنوان منشیان انجمن نظارت بر انتخابات برگزیده شدند (مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، کتابچه، انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای ملی در یزد، صص ۱-۴).



روزنامه نگاری است و سنش چهل و دو سال است و ساکن طهران است، در انتخابات این حوزه انتخابیه که در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۰۷ واقع شده با کثرت ۹۷۶۵ رأی از ۱۱۹۷۷ رأی شورای ملی منتخب گردید و شهادت می‌رسیم که انتخاب معزی الیه موافق مقررات قانون انتخابات مورخه ۲۸ شوال سنه ۱۳۲۹ که بعضی از مواد آن در دوازدهم شهریور ماه و پنجم و دوازدهم مهر ماه شمسی ۱۳۰۴ اصلاح و به تصویب مجلس شورای ملی رسیده، انجام یافته و تفصیل این انتخاب در صورت مجلس انتخابات این حوزه مندرج است.

■ بتاريخ ۱۱ مرداد ۱۳۰۷

مهر و امضای اعضای انجمن نظارت [این اعتبارنامه صحیح است مهر و امضای حاکم و مهر حکومت] (مسرت، ۱۳۸۴، تصاویر و اسناد، ص ۹۰).

چنانکه گذشت فرخی به عنوان روزنامه نگاری صریح الهجه و آزادی خواهی بی‌پروا در بین مردم شناخته می‌شد.

به همین جهت از اوایل خردادماه ۱۳۰۷ که آرای اخذ شده در حوزه انتخابیه یزد به صورت خرد خرد و پس از قرائت در مطبوعات اعلان می‌گردید، عمده هواداران فرخی به تکاپو افتاده و اولین پیام‌های تبریک را در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۶ خرداد ۱۳۰۷ چاپ و منتشر نمودند؛

«از اصفهان حضرت فرخی، طوفان،

در روز بعد یعنی چهارشنبه دوازده اردیبهشت جلسه اعضای انجمن نظارت تشکیل و تصمیمات لازم جهت تعیین شعب اصلی و فرعی حوزه انتخابیه یزد و اعلان عمومی برقرار شد. بنابر تصمیمات اخذ شده در جلسه مزبور، توزیع تعرفه از روز بیست و هفتم اردیبهشت در شهر یزد و شعب تابعه آغاز گردید. گفتنی است توزیع تعرفه و اخذ رأی در یزد و حومه‌های آن از چهار و نیم ساعت قبل از ظهر تابست و یکم خردادماه مأموران در حوزه اصلی شهر یزد و هیجده حوزه فرعی اقدام به اخذ و قرائت آراء نمودند که سرانجام با قرائت کلیه آراء اخذ شده در چهارم تیرماه ۱۳۰۷ نتیجه انتخابات یزد اعلام و سید کاظم جلیلی، دکتر هادی طاهری و میرزا محمد فرخی به ترتیب با کسب ۱۱۱۷۴ رأی، ۱۱۰۶۴ رأی و ۹۷۶۵ رأی از مجموع ۱۱۹۷۷ رأی اخذ شده راهی هفتمین دوره مجلس شورای ملی شدند (روزنامه مذاکرات مجلس، دور هفتم تقنینیه، صورت مشروح مجلس یوم دوشنبه، ۱۴ آبان ماه ۱۳۰۷، صص ۸، ۱۰ و ۱۶). پس از پایان جریان انتخابات در یزد و اتمام مهلت طرح شکایات، انجمن نظارت بر انتخابات تأییدیه خود مبنی بر صحت و سلامت جریان رأی‌گیری را صادر و فرخی را به مجلس شورای ملی در تهران معرفی نمود.

■ اعتبارنامه

ما امضاء کنندگان ذیل، اعضاء انجمن نظارت حوزه یزد تصدیق می‌کنیم که آقای فرخی پسر ابراهیم که شغلش در



از اوایل خردادماه ۱۳۰۷ که آرای اخذ شده در حوزه انتخابیه یزد به صورت خرد خرد و پس از قرائت در مطبوعات اعلان می‌گردید، عمده هواداران فرخی به تکاپو افتاده و اولین پیام‌های تبریک را در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۶ خرداد ۱۳۰۷ چاپ و منتشر نمودند.

کبیبه اطلاعات، با یک دنیا خوشوقتی تبریک و کالت تقدیم .
اعتماد

■ از اردکان

حضرت آقای فرخی، کبیبه اطلاعات، با یک علم مسرت، تبریکات صمیمانه تقدیم و موفقیت حضرت عالی را خواستارم.
صدرالفضلاء

■ از قزوین

مدیر طوفان طهران، کبیبه اطلاعات، از انتخاب حضرتت مسرور، تبریکات صمیمانه را تقدیم می‌نمایم.
صباغ قزوینی

■ از سمنان

حضرت آقای فرخی، کبیبه اطلاعات، انتخاب جناب عالی موجب مسرت تیپ آزادی خواه، صمیمانه تبریک عرض می‌کنم.
داوری

■ تلفونگرام از ساوه

حضرت آقای فرخی، کبیبه جریده اطلاعات، از موفقیت همشهریهایی خود در این دوره به انتخاب یگانه عنصر جناح مفتخر و عموماً با تبریک عرضه داشته و نیز تبریکات صمیمانه خود را حضور حضرت آقای فرخی نماینده فعال محترم تقدیم می‌داریم. میرزا حسین مینایی یزدی و ۱۱ نفر یزدی‌های مقیم ساوه «روزنامه اطلاعات، سال دوم، شماره ۵۰۰، دوشنبه مورخ ۱۳۰۷/۳/۳، ص ۳».

هر چند که فرخی با چاپ و پیام‌های و تلگرافات تبریک از اشخاص و گروه‌های مختلف سعی می‌کرد به افکار عمومی بفهماند که انتخاب وی با انتخاب سایر و کلا فرق دارد و او وکیل فرمایشی نیست اما تیمورتاش در نامه‌ای که به تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۱۵ به وزارت خارجه نوشته، اقرار می‌کند که فرخی در جریان انتخابات مجلس هفتم مورد حمایت دولت بوده است (آذری شهرضایی، ۱۳۸۱، ص ۳۰).

ولیکن فرخی وکیل همچنان در عین سادگی و در یک خانه اجاره‌ای به سر می‌برد. سید جواد سعیدی فیروزآبادی که در آن هنگام نوجوانی سیزده ساله بوده زندگی بی‌آلایش نماینده مردم یزد را چنین تصویر می‌کند که «روزی برای دیدار فرخی شاعر معروف که تازه به نمایندگی یزد انتخاب شده بود، به منزلش واقع در خیابان علاء محل روزنامه طوفان و محل سکونت او بود رفتیم و عده زیادی از یزدی‌ها برای تبریک و کالتش آمده بودند. او پیشخدمت خود را صدا زد که چای بیاور.

پیشخدمت آمد و در گوشی با او حرفی زد. فرخی با صدای بلند فرمود: این که در گوشی ندارد. آقایان می‌دانید و چه گفت؟ می‌گوید: قند و چای نداریم و دست در جیبش کرد و چند ریال بیرون آورد، به او داد و گفت: برو قند و چای بخر و چای درست کن» (سعیدی فیروزآبادی، ۱۳۸۳، ص ۷).


*منابع در دفتر پرگار موجود است.

تیمورتاش در نامه‌ای که به تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۱۵ به وزارت خارجه نوشته، اقرار می‌کند که فرخی در جریان انتخابات مجلس هفتم مورد حمایت دولت بوده است.



از آبی چشمت دل‌م بد جور می‌ترسد!

عالیه مهربانی متولد ۳۱ تیرماه ۱۳۵۹ و دانشجوی دکتری ادبیات فارسی است. نخستین بار در سنین نوجوانی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آموزش‌های شعری دید. او مدرس دانشگاه، مسئول انجمن شعر بسیج هنرمندان استان و از اعضای شورای شعر بسیج هنرمندان کشور است. مهربانی همچنین مسئولیت انجمن شعر اوج هنر را نیز بر عهده دارد. او دارنده نشان بانوی مروج فرهنگ رضوی در جهان اسلام همچنین برگزیده جشنواره بین‌المللی شعر فجر و دارنده سرو زرین جشنواره و برگزیده جشنواره بین‌المللی شعر مقاومت است. از کتاب‌های او می‌توان به رنگ آتش، گریه‌های شمع خنده‌های باد، خوشه‌های مینباتوری، قلمدان‌های فیروزه و امضای گل سرخ (مجموعه شعر آیینی) و ... اشاره کرد.

عالیه مهربانی 



از آبی چشمت دلم بدجور می ترسد!
ماهی همیشه از لباس تور می ترسد
شاید لباس کهنه ای هستم که بعد از این
از اتفاق وصله ی ناچور می ترسد!
با آتش داغی که شهر یور به تاک انداخت
لبهای عقل از بوسه ی انگور می ترسد
خورشید هم باشی برایم در دسر داری!!
چون سایه ای که از خیال نور می ترسد
پلکی مزن! در چشمه‌های بچه گنجشکی
از میله های پشت یک هاشور می ترسد
موسیقی شادی است در بزم شما شاید
وقتی که تار نازک سنتور می ترسد!!!
به قمصر پیراهن من دل مبندی که
این باغچه از چشمهای شور می ترسد
در خاطرات زرد کندوها نمی ماند
وقتی گلی از عشق یک زنبور می ترسد
دریای چشمت جای خوب و مطمئنی نیست
وقتی که ماهی از لباس تور می ترسد!!



شاخه ها در تلاوت انگور، خوشه ها نوبرانه آوردند
نیزه ها از تن تور و بیدند، ریشه هایت جوانه آوردند!
قرص ماه است و حلقه ی گیسو، سر به یکسو نشسته تن یکسو
پاره شد اینچنین رگ تسبیح که تور ا دانه دانه آوردند!
عطش از دست اب نوشیدند، گل به گل زخم تازه پوشیدند
عطر این داغهای پر پر را بادها روی شان آوردند!
داغ دیدند چشم مادرها، شعله ور تر شدند طوفانها
شعله بر کوه صبر شان افتاد، آتشی پرزبانه آوردند
چشمهای تو لیلۃ القدرند که پر از آیه های «والفجر» ند
نیزه ها خط به خط نوشتند و... اثری جاودانه آوردند!
خون تو در رگ زمین جوشید، نبض تندت زد و زمین چرخید
بعد تو لاله ها که رو بیدند، از تو صدها نشانه آوردند!

بارکد را اسکن کن اشتراک رایگان بگیر

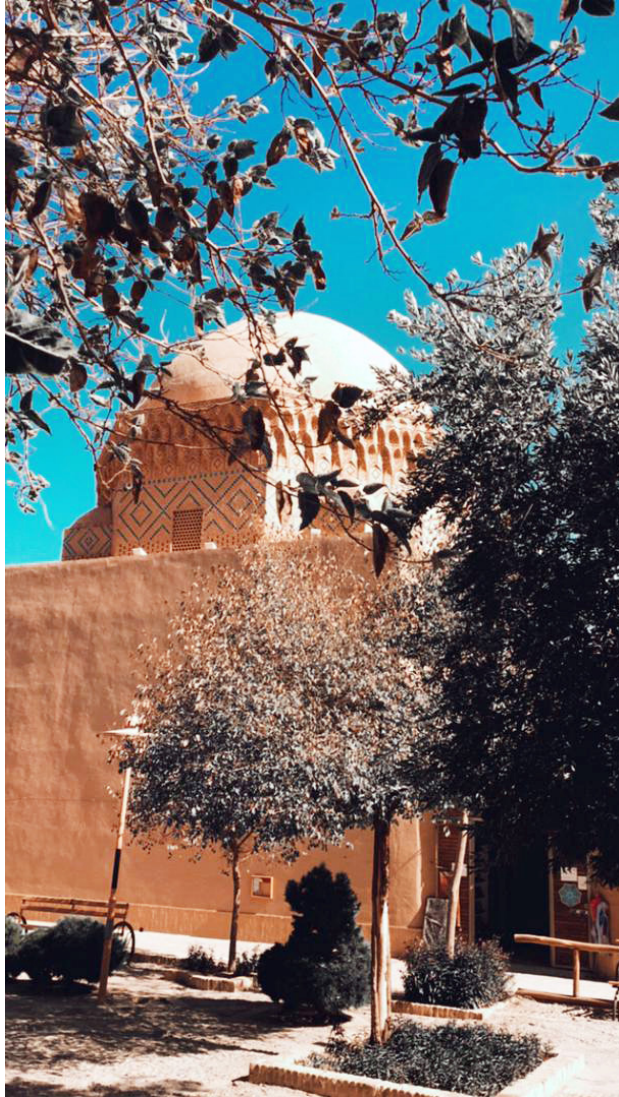


با ورود به سایت و ثبت اطلاعات، به صورت رایگان اشتراک یکساله نسخه الکترونیک هفته نامه برگزار را داشته باشید.

آگهی تغییرات بازرگانی ترخیص تجارت همراهان کویر

آگهی تغییرات شرکت بازرگانی ترخیص تجارت همراهان کویر با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۱۶۴۴۰ و شناسه ملی ۱۴۰۰۶۱۹۴۱۵۷ به استناد صور جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۰۱ صورت های مالی مربوط به سال ۱۳۹۹ شرکت به تصویب هیئت مدیره رسید.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان یزد
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری یزد (۱۱۵۲۷۵۰)



عکاس : نگار ابراهیمی

یزد زیبا؛ ۱۸ تیر ماه
سالروز ثبت جهانی یزد



خانه مارلیک

* MARLIK HOUSE *

کافه کتاب / نگارخانه / آتلیه طراحی گرافیک
آتلیه معماری و دکوراسیون

شروع یک اتفاق رنگی

Search | marlik.info

اولین مجموعه‌ی فرهنگی هنری | یزد | خیابان قیام | کوچه حسینیه حاجی یوسف
دربافت تاریخی شهر یزد | بلاک ۲ | تلفنخانه: ۳۳۳۳۳ | ۳۲۲ ۰۳۵